

# هشتم مارچ گرامی باد!

نشریہ حقوق بشر و جامعہ مدنی  
شماره ویژه زنان



سال چهارم، شماره بیست و سوم و بیست و چهارم، حمل ۱۳۹۱ برابر با اپریل ۲۰۱۲

ایمیل: [armanshahrfoundation.openasia@gmail.com](mailto:armanshahrfoundation.openasia@gmail.com)

وبسایت: <http://armanshahropenasia.wordpress.com>

فیس بوک: [armanshahr.openasia@groups.facebook.com](https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing)

فیس بوک انتشارات آرمان شهر: <https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing>



بنیاد آرمان شهر یک نهاد مستقل و غیر انتفاعی شهروندی مستقر در کابل است که به هیچ دسته ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی، و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواسته های اجتماعی برای دیموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت به شکل گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در داخل کشور و در منطقه با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می کوشد. بنیاد آرمان شهر عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) است.



این نشریه با حمایت مالی اتحادیه اروپا منتشر شده است. مسئولیت انتشار این نشریه به عهده آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب موضع اتحادیه اروپا محسوب شود.

نشریه آرمان شهر

شماره ۲۳ و ۲۴

حمل ۱۳۹۱ خورشیدی برابر با اپریل ۲۰۱۲  
دریافت کنندگان: ۲۰۰۰۰

شماره های تماس

افغانستان:

۰۷۸۷۱۹۵۲۱۲ / ۰۷۷۵۳۲۱۶۹۷

فرانسه:

+۳۳۶۶۲۱۵۳۲۹۷

ایمیل: [armanshahrfoundation.openasia@gmail.com](mailto:armanshahrfoundation.openasia@gmail.com)

وبسایت: <http://armanshahropenasia.wordpress.com>

فیس بوک: [armanshahr.openasia@groups.facebook.com](https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing)

فیس بوک انتشارات آرمان شهر: <https://www.facebook.com/groups/Armanshahr.Publishing>

## در این شماره

شماره ویژه زنان

### حقوق زنان:

- درد تاریخی زنان و تاثیر کنترل سیاسی بر مشارکت آن ها
- ۵ - گفتگو با دکتر سیما سمر رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.....
- بنیاد گرایی طالبانی و غربی در برابر حقوق بشر و زنان!
- ۷ - گفتگو با خانم فوزیه کوفی نماینده مردم بدخشان در پارلمان افغانستان.....
- تبعیض علیه مشارکت زنان؟
- ۹ - گفتگو با بانو ماریا بشیر رییس دادستانی ولایت هرات.....
- بیانیه کمپین %۵۰ زنان افغانستان و ۲۱ نهاد مدافع حقوق زنان، حقوق بشر، جامعه مدنی و رسانه ای
- ۱۱ - به مناسبت صد و یکمین روز جهانی زن - ۸ مارچ ۲۰۱۲ - افغانستان.....
- اعلامیه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
- ۱۲ - در مورد مصوبه شورای سراسری علمای افغانستان.....
- اعلامیه شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان
- ۱۲ - به مناسبت هشتم مارچ.....
- نگاهی به گزارش دولت افغانستان در باره اجرای کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان
- ۱۳ - زنان: از اعلامیه جهانی تا نسل دوم حقوق بشر.....
- ۱۴ - در ساختار تشکیلاتی حکومت افغانستان وزارت امور زنان کمترین بودجه را دارد!
- ۱۸ - مصاحبه با سیده مژگان مصطفوی معین وزارت امور زنان.....

### خشونت علیه زنان - گزارش ها:

- راه طولانی فرا روی تطبیق قانون منع خشونت
- ۱۵ - خلاصه بیانیه مطبوعاتی یوناما.....
- زنانی که به اتهام «جرائم اخلاقی» در بازداشت به سر می برند هرچه سریع تر آزاد شوند
- ۱۶ - گزارش جدید از دیده بان حقوق بشر.....
- اکثریت زنان افغان در شرایط نکبت باری بسر می برند
- ۱۷ - معرفی گزارش.....

### گفتگوهای آرمان شهر:

- زنان بیدارند! مردان بیدارند! جامعه خواب است!
- ۲۰ - گزارش گفتگوی ۸۶ بنیاد آرمان شهر.....
- شش سال گفتگوی آرمان شهر با زنان
- ۲۲ - زنان، گفتنی هایی درباره ناگفته ها.....

## نقض حقوق بشر

- اعدام در سال ۲۰۱۱ - افغانستان
- ۲۳ ..... گزارش اعدام عفو بین الملل - افغانستان
- خبرهای نقض حقوق بشر
- ۲۳ ..... مهم ترین خبرهای اخیر از منابع مختلف

## تحلیل زنان:

- آزادی جوامع منوط به رهایی زنان از بند اسارت است
- ۲۶ ..... گفتگو با گیسو جهانگیری
- فضا، جنسیت، باغ زنانه
- ۲۸ ..... تفکیک جنسی در اماکن عمومی
- مردم: عاملان تغییر
- ۲۹ ..... گزارش آرمان شهر از ده سال عملکرد مردم در افغانستان

## زنان و فرهنگ و هنر:

- مهستی، از بزرگان فراموش شده تاریخ ادبیات پارسی
- ۳۱ ..... مهستی گنجوی شاعر قرن پنجم و ششم هجری
- از یک دهه سینمای زنان تا یک دهه سینما برای زنان
- ۳۳ ..... مصاحبه با رویا سادات (فیلم ساز)
- دو زن، دو شاعر: مخفی بدخشی و محجوبه هروی
- ۳۵ ..... گزارشی از دوازدهمین جلسه گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر

## بین المللی:

- ۳۷ ..... فمینیسم دنیای عرب
- ۳۸ ..... آن چه برای زنان در امریکای لاتین تغییر کرده
- ۴۰ ..... زندانی بودن والدین، میلیون ها کودک را سرتاسر جهان تحت تاثیر قرار می دهد
- ۴۲ ..... آیا فمینیسم موج چهارمی وجود دارد؟ آیا مهم است؟

## کتاب:

- از که می خواهیم روشن تر از ما جهان را تماشا کند!
- ۴۵ ..... انتشارات آرمان شهر در زمینه زنان
- عدالت در گذار فرهنگ حقوق بشری منتشر شد
- ۴۶ ..... معرفی سیاست نامه ۹ و ۱۰ آرمان شهر در بی بی سی
- ۱۹۸۴
- ۴۶ ..... معرفی رمان ۱۹۸۴ از سری سیمرغ انتشارات آرمان شهر
- زن، جنگ و بحران
- ۴۷ ..... معرفی کتاب
- زنان و جنسیت در اسلام
- ۴۷ ..... معرفی کتاب
- ۴۹ ..... لیست انتشارات آرمان شهر

## درد تاریخی زنان و تاثیر کنترل سیاسی بر مشارکت آن ها



گفتگو با دکتر سیما سمر

جواد دروازیان

• از زندگی و کارکردهای خودتان بگویید.

از جمله زنانی بودم که در دوران مقاومت و جهاد همیشه به حقوق زن دعوت نموده ام. همیشه در این راستا کار نموده ام و از زنان افغانستان نمایندگی کرده ام. کنفرانس هایی که اشتراک نموده ام تعدادشان را به یاد ندارم. همیشه یکی از جنجال هایم همین بوده است که زنان مشارکت داشته باشند. زمانی که بمباردمان افغانستان به وسیله ی امریکایی ها آغاز شد من در پاکستان بودم، وقتی از کوئته به اسلام آباد رفتم آقای وندرل نماینده ی سازمان ملل در امور افغانستان را دیدم. برایش گفتم که حتماً باید زنان سهم کردند. چون اگر از ابتدا اشتراک نداشته باشند، بعد ها به مشکل می توانیم برای زنان جایگاهی پیدا کنیم.

زمانی که به عنوان وزیر امور زنان آدمدم نه مکان داشتیم و نه وسایل و تجهیزات. حتی یک اتاق هم نداشتیم. در آن زمان سایر وزارت خانه ها، مامور و برخی وسایل داشتند اما ما هیچ چیزی نداشتیم. در عین حال تعهد سیاسی هم برای تقویت زنان وجود نداشت. هر کدام از وزرا می گفتند که یک یا دو اتاق برای این وزارت در صدارت یا وزارت مخبرات در نظر گرفته شود ولی من مخالفت می کردم. در آن زمان تعمیر فعلی وزارت امور زنان، مربوط به وزارت کار و امور اجتماعی بود. وزیر کار و امور اجتماعی پسر اسمعیل خان بود. گرفتن این تعمیر نیز برای ما کار سختی بود. اما پس از دو ماه تعمیر خالی بدون برق و تقریباً مخروبه را برای ما دادند. پس از آن ملل متحد یک پایه میز و کمپیوتر و تلفون در اختیارمان قرار داد. ترس داشتیم که مصارف تلفون را کی خواهد پرداخت. زمانی که شارژ دافتر سفارت امریکا برای امضای قرار داد آمد، چوکی برای نشستن نداشتیم. از پول شخصی خود چند دانه چوکی خریداری کردم.

در سال ۲۰۰۲ زمانی که هشت مارچ را تجلیل کردیم، سینما زینب یک تعمیر سوخته بود. یعنی در تاریخ هشت مارچ یک هزار نفر دعوت گردیده بود اعم از وزرای کابینه، سفرای کشورها و... اما ما تا ساعت ۴ بعد از ظهر ۷ مارچ صندلی نداشتیم. خودمان همراه یک تعداد خادم های که از موسسه ی میمرن تولنه ی سابق بودند، و تازه همراه ما همکاری را آغاز کرده بودند، چوکی ها را پاک کاری کردیم. فکر کنم این بهترین هشت مارچ بود و هیچ قابل مقایسه با تجلیل های امروزی هشت مارچ نیست. رییس یونفیم از نیویورک، مبری رابنسن، وزیر امور زنان پاکستان به این برنامه دعوت گردیده بودند و اشتراک نمودند. رییس جمهور کرزی و آقای لخصر ابراهیمی در این محفل سخنرانی کردند با وضعیت که این سینما چت نداشت. وزیر امور زنان پاکستان یک پوشش خیمه گونه از پاکستان برای این وزارت تحفه آورده بود.

• اگر نگاه به تاریخ صد سال اخیر افغانستان بیندازیم، آنچه که امروز در باره ی مسایل زنان مطرح می شود، همان مسایلی است که پیش از سال ۱۹۱۹ و پس از آن مطرح گردیده بود، چرا هنوز نتوانستیم این مسایل را حل کنیم؟

به نظر من مسأله ی زنان و حقوق بشر یک مسأله ی سیاسی است. همه چیز به قدرت و کنترل ارتباطی می گیرد. به همین دلیل مسأله ی زنان نه تنها در افغانستان بلکه در تمام کشورهای دنیا چنین است. در پیشرفته ترین

کشورهای جهان مسأله ی حقوق زن در زمان انتخابات مطرح می شود ولی پس از آن دو باره فراموش می شود. هر وسیله ای که باعث کنترل نیم نفوس جامعه شود، از آن ابزار استفاده صورت می گیرد. این مسأله می تواند حجاب باشد، می تواند فرهنگ، عنعنات و رسوم باشد، می تواند سوء استفاده از مذهب و دین باشد. در جوامعی که از نگاه سواد و فرهنگ بسیار عقب مانده اند، طبیعی است که ابزاری چون عنعنات، فرهنگ، غیرت و سوء استفاده از مذهب و دین، بیشتر به کار می رود. متأسفانه همچنین مشکلات را در سودان، بنگلادیش، پاکستان، ایران و هندوستان می بینیم که چه گونه برای کنترل نیم نفوس جامعه از ابزار مختلف استفاده صورت می گیرد. البته مشکلات دیگری چون پایین بودن سطح سواد و فقر نیز رول اساسی را بازی میکند، به هر اندازه سطح اینها پایین باشد، به همان اندازه کنترل بیشتر صورت می گیرد. زمانی که مسأله ی حجاب مطرح می شود، در کشورهای اسلامی حجاب تفسیر مختلف دارد. مثلاً در سودان اگر آستین کوتاه باشد و پای زنان تا زانو عریان باشد، مشکلی وجود ندارد، ولی یک چادر باید دور سر شان باشد. در بنگلادیش با ساری که می پوشند، شکم زنان معلوم می شود، مشکل وجود ندارد. در افغانستان به گونه ی دیگر تعبیر می کنند. به نظر من عنعنات و عرف هر کشور با دین خلط می شود تا زمینه ساز کنترل بیشتر انسان ها شود. متأسفانه این یکی از مشکلات جدی افغانستان است.

زمانی که مسأله ی حجاب در زمان امان الله خان مطرح می شود، علیه او ایستادگی صورت می گیرد و باز هم از مذهب استفاده سوء می شود. در حال حاضر هم متأسفانه چنین است. اگر افغانستان سی سال جنگ را پشت سر نمی گذاشت باید وضعیت ما فرق می کرد. زمانی که روس ها تجاوز می کنند. بیشتر استفاده از ابزار دین علیه روس ها صورت می گیرد. ولی واقعیت این است که انسان ها زمانی که آزادی های خود را از دست می

**دکتر سیما سمر**، رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر، در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی به دنیا آمده و دوره ی مکتب را در ولایت هلمند و دانشگاه را در دانشکده ی طب دانشگاه کابل به اتمام رسانیده است. مدت ۱۷ سال را در دیار مهاجرت در پاکستان به سر برده است و در سال ۲۰۰۱ به عنوان نخستین وزیر امور زنان کار کرده است. پس از تاسیس کمیسیون مستقل حقوق بشر به عنوان رییس این کمیسیون تا به حال ایفای وظیفه می نماید. سیما سمر دو بار نامزد دریافت جایزه ی صلح نوبل گردیده اما تا هنوز موفق به دریافت آن نشده است. وی چندین جایزه از سازمان های حقوق بشری و کشورها به دست آورده است. او در زمان مهاجرت برای زنان و کودکان مهاجر و آواره در کمپ های این کشور خدمات صحی انجام می داد. در داخل کشور نیز حدود ۱۷ کلینک و شفاخانه و ۱۱۵ باب مکتب برای پسران و دختران در نقاط مرکزی کشور تاسیس نموده و در پهلوی این ها ده ها کورس آموزش مسکلی برای زنان و مردان بنیاده نهاده است. دکتر سمر پیش از کنفرانس بن اول نیز در راستای حقوق زنان کار می نموده و به نمایندگی از زنان افغانستان در کنفرانس های بین المللی مراکز دیگر فعالیت نموده است. او از دعوت شدگان به کنفرانس بن ۱ بوده اما در این کنفرانس اشتراک نمود، ولی پس از این کنفرانس به عنوان نخستین وزیر در وزارت نوتالیس امور زنان و معاون رییس جمهور در اداره ی موقت انجام وظیفه نموده است.

دهند، به مبارزه می خیزند. زمانی که کودتای ثور صورت گرفت، مردم افغانستان آزادی تفکر، آزادی گشت و گذار، آزادی عقیده و آزادی دینی خود را از دست دادند. بهترین وسیله برای مبارزه با شوروی سوسیالیستی دین و مذهب بود. به همین دلیل افرادی از این وسیله استفاده ی بهتر نمودند که بیشتر زورمند بودند و کمتر دانش علمی داشتند. از لحاظ فیزیکی، زنان تفنگ نداشتند و نسبت به مردان جسماً ضعیف تر بودند، به همین دلیل عملاً به عقب رانده شدند و فراموش گردیدند. هم فرهنگ و عنعنات هم دین و مذهب هر دو علیه زن به کار برده شد تا این که زن را اسیر و خاموش نگاه دارند. همه این ها باعث شد که زنان به حاشیه رانده شوند.

زمانی که کارهای بشردوستانه را در زمان جنگ (دوره ی جهاد و مقاومت و هم در دوره ی طالبان) چه در داخل و چه در خارج می بینید، در بیشترین پروژه ها زنان را به فراموشی سپرده بودند. بعضی موسسات در زمینه ی آموزش و پرورش کار می کردند، اما نه آموزش و پرورش برای دختران! پروگرام جهانی غذا برای یک تعداد مدارس دینی و مذهبی غذا توزیع می کرد و آنها را تقویت می نمود. در این مدارس دختران اصلاً حضور نداشتند. وقتی عملاً نیم نفوس جامعه فراموش می شود همین حالت هایی که امروز ما داریم، به بار می آید.

شما هیچ جامعه‌ی پیش‌رفته را در دنیا نمی‌بینید که سهم زنان در آن ضعیف باشد. از جمله جوامع پیشرفته‌ی دنیا که در آن حقوق بشر نسبتاً مراعات می‌شود و حقوق زنان مراعات می‌شود، کشورهای هستند که زنان در همه زمینه‌ها سهم هستند.

ما هنوز از کشورهایی هستیم که بالاترین آمار بی‌سوادی را داریم. زمانی که سطح آگاهی و سواد در هر کشور پایان باشد، از هر ابزاری علیه آن‌ها استفاده صورت می‌گیرد. یکی از دلایلی که جنگ در افغانستان طولانی شد و بسیار خشن است همین موضوع بود. زمانی که منازعات داخلی را در تمام کشورهای جهان نگاه می‌کنید، بیشتر کشورهایی درگیر جنگ هستند که یا سطح سواد پایین است و یا فقر زیاد است.

• نظرتان در باره سوء استفاده از زنان در دوره‌ی مجاهدین چیست؟

مسأله‌ی زنان هم از دوره‌ی تره‌کی تا دوره‌ی دکتر نجیب و هم پس از آن مورد سوء استفاده قرار گرفته است. یک جامعه‌ی انسانی زمانی به انکشاف می‌رسد که حقوق بشری انسان‌ها مراعات شود. حق هیچ‌گاه نه به مرد به آسانی داده می‌شود و نه به زن! حق گرفتنی است و باید گرفته شود. ما زمانی می‌توانیم حقوق زنان را تامین کنیم که زنان خودشان توانندی آن را پیدا کنند که حق خود آن را بگیرند. نباید مسأله‌ی جنسیت را در مسأله‌ی حقوق مطرح کرد. وقتی که مردان همنوا با ما ایستاده شوند و از حق ما دفاع کنند، از کرامت خودشان دفاع می‌کنند. از کرامت انسان دفاع می‌کنند. به این دلیل حکومت‌ها در کشورهایی مثل افغانستان مسئولیت دارند که زمینه را برای پیشرفت زنان مساعد سازند. مانند دست‌رسی به آموزش و پرورش. در افغانستان درست است که بیش از شش میلیون طفل به مکتب می‌روند ولی هنوز هم اکثریت کودکان پسر به مکتب دست‌رسی دارند. این نشان‌دهنده‌ی عدم آگاهی پدر و مادر و ارجحیت دادن پسر بر دختر است.

دوم - عدم دست‌رسی به امکانات. زمانی که یک مکتب از روستا دو ساعت پیاده‌روی فاصله دارد، خانواده‌ها پسران را به آن مکتب می‌فرستند. چون احتمال خشونت‌های جنسی علیه پسران نسبت به دختران کمتر است. با آن که در افغانستان دختر و پسر هر دو مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند ولی دختران بیشتر در معرض همچو خطرات هستند. تجربه‌ی شخصی من همراه با مکاتب دخترانه این بود که مسئولین منطقه یا رهبران مذهبی زمانی که به دختر خود اجازه‌ی مکتب رفتن می‌دادند بقیه مردم نیز از او پیروی می‌کردند. نخستین مکتبی که در جاغوری ساختم مدیر مکتب یکی از ملاهای منطقه بود. همین که دختر خودش یک و نیم ساعت راه را می‌پیمود تا به مکتب برسد، همه مردم دختران‌شان را به آن مکتب فرستادند.

برای کودکان پسر آسان است که زیر درخت بنشینند و درس بخوانند ولی دختران همین که به سن ده یا یازده سالگی رسیدند باز به آن‌ها اجازه نمی‌دهند که زیر سایه‌ی درخت بنشینند و درس بخوانند. بنابراین، عدم زمینه‌سازی امکانات برای دختران مشکل اصلی را ایجاد می‌کند. اگر حکومت افغانستان یا نهادهای دولتی در افغانستان توانایی حمایت سالم و کافی از دختران را داشته باشند وضعیت دختران تغییر می‌کند. وقتی مردم از یک ولسوالی یا روستا به خاطر درخواست اعمار یک مکتب مراجعه می‌کنند می‌گویند: «حتماً بچه‌ها هم مکتب ندارند!» یعنی یک قشری خوب و مستحق درس، مکتب ندارند! شما در رابطه با دختران صحبت می‌کنید.

• ده سال اخیر را با توجه به امکانات و فرصت‌هایی که در اختیار نهادهای حقوق بشری و زنان قرار داده شد، چه گونه ارزیابی می‌کنید؟ چرا نتوانستند حداقل درد تاریخی زنان را برملا سازند؟

البته در مقایسه با ده سال پیش وضعیت بسیار تغییر یافته است. در گذشته‌ها و بیست و سه سال جنگ یک دختر به خاطر این که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود، به عنوان یک لکه‌ی ننگ و شرم به وسیله‌ی خانواده اش کشته می‌شد. اگر کسی در روستا چیزی می‌گفت در خفا می‌گفت. و آن برادر یا پدری که دختر خود را کشته بود یک فرد بسیار با غیرت، دلاور و با شهامت شناخته می‌شد. ولی امروز قضیه‌ی سحرگل برای دادخواهی افشا می‌شود. در همان زمان اگر چنین مسأله پیش می‌آمد هیچ‌کس مداخله نمی‌کرد. هیچ‌کس به پولیس خبر نمی‌داد، در عین حال همه به او احترام می‌کردند. ولی امروز وقتی قضایا را کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یا وزارت امور زنان ثبت می‌کند و به مطبوعات می‌رساند، همه‌ی آن‌ها بنا بر آگاهی است و این موضوع در کاهش خشونت سهمیم است. یک گزارش کوتاه در اختیار ما است که حاصل مصاحبه با ۱۲ زن است. هر دوازده زن از یک محل هستند و کاملاً بی‌سوادمند. آن‌ها می‌گویند که «خشونت علیه ما کم شد. به این دلیل که مرجعی وجود دارد که به آن مراجعه می‌کنیم.» در حالی که هیچ‌کدام این‌ها به کمیسیون یا مراجع دیگر برای درج شکایت مراجعه نکرده‌اند. در این مسائلی نهادهای رسانه‌ها، کمیسیون و... تاثیر دارند.

زمانی که در دوره‌ی مجاهدین در زمینه‌ی حجاب صحبت شد، تا این اندازه‌ی که امروز علیه مصوبه‌ی شورای علما سر و صدا بلند شده، مقاومت صورت نگرفت.

در دوره‌ی طالبان زمانی که یک زن برای انداختن لباس‌ها بر روی تناب از خانه بیرون می‌شد، وقتی طالب او را میدید، شوهر آن زن را لت و کوب میکرد. به همین دلیل شوهر، زن خویش را اجازه‌ی بیرون شدن از خانه نمی‌داد تا خود او در امان بماند. حالا این طور نیست! اما این وضعیت نیز قانع‌کننده نیست. چون در همه افغانستان این طور نیست. این آزادی‌ها هنوز هم در شهرهای کلان و بعضی ولسوالی‌ها وجود دارد و بخشی از جاها که مردم ما به مطبوعات و رسانه‌ها دست‌رسی وجود دارند.

• این تغییرات تا چه اندازه بنیادین است و می‌تواند در برابر تحولات مقاومت کند؟

من زیاد نگران نیستم. برای این که آزادی‌های خود را همه‌ی ما و شما حاضر نیستیم از دست بدهیم. اما به دلیل نبود تعهد سیاسی در سطح رهبری افغانستان، آن قدر که باید پیشرفت صورت می‌گرفت، صورت نگرفته است. هنوز هم زنان رهبران سیاسی در خانه‌ها پنهان هستند. تا زمانی که رهبری تعهد لازم نداشته باشد، ما نمی‌توانیم این مشکل را حل کنیم. مثلاً اکثر اجازه نمی‌دهند، از زنان آن‌ها برای کارت انتخابات عکس بگیرند.

نمونه‌ی خوب غیرت پسندی دیگر در جامعه‌ی ما قانون احوال شخصیه‌ی اهل تشیع بود. تا چه اندازه برای ما جنجال ایجاد کردند؟ حالا هم قانون محو خشونت علیه زنان در پارلمان به مشکل مواجه است. به این دلیل که مردانگی و غیرت خود را نشان دهند باید در پای کس دیگری زنجیر بیندازند. آنچه که در افغانستان غیرت مطرح می‌شود در کشورهای دیگر عار است.

• کمیسیون در زمینه‌ی زنان چه کار موثری انجام داده است؟

تمام کارکردهای کمیسیون مستقل حقوق بشر موثر بوده است. ما نمی‌خواهیم جنسی را بر جنس دیگر برتری دهیم. ولی چون حقوق زنان بیشتر پایمال گردیده است به همین دلیل ما در کنار سایر بخش‌ها دارای یک بخش در زمینه‌ی زنان هستیم. یکی از کوشش‌های ما این بوده و خواهد بود که قوانین در افغانستان با کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی و با کرامت انسانی سازگار باشد. انواع و اقسام اتهامات بر ما می‌زنند. گذشته از آن تطبیق قوانین کار دیگری بود که کمیسیون روی آن کار نموده است. زمانی قوانین مفید اند که در عمل تطبیق شوند. گزارشات کمیسیون در زمینه حقوق زنان در ویسایست کمیسیون موجود است.

هنوز در افغانستان افراد بالاتر از قانون هستند، به همین دلیل به خود جرأت میدهند که فراتر از قانون صحبت کنند. نمونه‌ی آن بعضی افراد در شورای علماست که به خود حق می‌دهند که خواسته‌های خلاف قانون اساسی خود را بر دیگران اعمال کنند!

• در باره عدالت انتقالی و گزارش ترسیم منازعه چه می‌گویید؟

گزارش ترسیم منازعه یکی از وظایفی بود که طبق برنامه‌ی عمل دولت افغانستان به کمیسیون سپرده شده است. کمیسیون آن را انجام داده است. این گزارش به عنوان تاریخ در افغانستان خواهد ماند. هیچ‌کس نمی‌تواند آنرا انکار کند. اما این که ما آن را امروز نشر کنیم یا هر زمان دیگر، وابسته به این است که چه زمانی میتوانیم از آن استفاده‌ی سالم برای بهبود وضعیت و آوردن صلح پایدار و عدالت در افغانستان بپریم، تا آن زمان نمیتوانیم آن را به نشر برسانیم. در حال حاضر هیچ‌کس آن را نمی‌تواند انکار کند. اما حالا به دلیل عدم مصونیت افراد و کارمندان کمیسیون نمیتوانیم آن را به نشر برسانیم. اگر همکاران ما یا هر کسی دیگر که در این راستا کار نموده است، به مشکل مواجه شود ما نمی‌توانیم جبران کنیم. زیرا امروز افراد بدترین جنایت را انجام میدهند و بعداً فرار میکنند. ولی آن را حتماً به نشر خواهیم رساند. هیچ‌کس این گزارش را از بین برده نخواهد توانست. توقع من از جامعه‌ی مدنی و معتقدین به عدالت و حقوق بشر این است که از این راپور به عنوان وسیله‌ای برای تامین امنیت و آشتی ملی در کشور استفاده کنند. تامین عدالت زمان نمی‌خواهد و عدالت هم با زندانی کردن تامین نمی‌شود. قضاوت درست تاریخ خود تامین عدالت است.

جنرال‌های صرب و مجرمین جنایات در کمبودیا، امروز محاکمه می‌شوند، افراد دیکتاتور معروف چیلی (پینوشه) امروز تحت پیگرد عدلی قرار می‌گیرند. برای ما نیز چنین خواهد شد. ولی قضاوت مردم نسبت به جنایتان نیز یک نوع عدالت است که تامین می‌شود. توقع من این است که افرادی که به این پروسه اعتقاد دارند، این پروسه را تقویت کنند.



## بنیاد گرای طالبانی و غربی در برابر حقوق بشر و زنان!



### گفتگو با خانم فوزیه کوفی

جواد دروازیان

• قوانینی که پارلمان قبلی افغانستان در زمینه ی زنان از نگاه کمیت و کیفیت چه گونه بود؟

پارلمان دور پانزدهم از سه مسئولیتی که طبق قانون اساسی برای آن داده شده بود: نظارت، نمایندگی از مردم و قانون گذاری. در عرصه ی قانون گذاری بیشتر موفق بود. بعضی قوانین و بعضی فرامین تقنینی را تصویب و بعضی را رد کردند. طبعاً خلاء هایی در زمینه ی قانون گذاری وجود داشت، از جمله ی عمده ترین خلاء ها این بود که روند قانون گذاری مشارکتی جدی نبود. یعنی با مردم زیاد مشورت صورت نمی گرفت، با نهادهای مدنی مشورت صورت نمی گرفت، نهادهای مدنی نیز قبل از تصویب قوانین فعال نبودند. آن ها پس از این که عملی انجام می شد، عکس العمل نشان می دادند. نمونه ی آن قانون احوال شخصیه ی اهل تشیع بود که یکی از قوانین جنجال برانگیز دور قبلی بود. در آغاز نهادهای مدنی این مسأله را جدی نگرفتند وقتی که قانون تصویب شد و یک تعداد وکلایی که مخالف تصویب بعضی از ماده های آن بودند در اقلیت باقی ماندند، باز ذهنیت عامه هم آگاه نشد که حساسیت این مسأله در کجاست؟ نهادهای مدنی هم خبردار نشدند که این قانون چه قدر اهمیت دارد یا ندارد. بعداً وقتی که این قانون تصویب شد یک تعداد نهادهای مدنی به آن مخالفت کردند.

یکی از نواقص دور اول پارلمان همه شمول نبودن آن بود. با وجود این قوانین زیادی تصویب شد. یکی از مواردی که رد شد قانون انتخابات بود که یک فرمان تقنینی آقای کرزی بود. اگر چه دوباره آقای کرزی آن را طی یک فرمان تقنینی نافذ ساخت ولی پارلمان مسئولیت خود را ادا کرد. قانون رسانه ها نیز یکی از مهم ترین قوانین افغانستان بوده و هست که به تصویب رسید.

در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال که بر پایه ی فیصله نامه ی حقوق طفل ساخته شده بود، بعضی مسائلی بود که به زنان به خصوص دختران مرتبط بود. نخستین باری که این قانون به تصویب رسید مملو از تبعیض بود. مثلاً سنی که دختر از طفولیت خارج می شود در این قانون ۱۷ سال در نظر گرفته بودند و سن پسر ۱۸ سال. طبق قانون اساسی این یک نوع تبعیض بود. قانون اساسی تبعیض را مردود شمرده است. به این معنا که اگر یک دختر جرمی را به سن ۱۷ سالگی انجام می دهد، برخوردی که با آن دختر صورت می گیرد، برخورد با یک بزرگ سال است. اما اگر یک پسر به سن ۱۷ سالگی جرمی را انجام می دهد، مجرم گفته نه بلکه متخلف گفته می شود اما اگر دختران انجام می دادند مجرم شناخته می شدند. پسر به مرکز اصلاح فرستاده می شد و دختر به زندان می رفت. این در جرمی که دختران یا پسران انجام می دادند، بسیار تاثیر داشت. ما با آن مخالفت کردیم. جامعه ی مدنی نیز مخالفت کرد، اما پس از تصویب قانون. بالاخره به آقای کرزی فشار وارد کردیم و این قانون را رد کرد. به اساس قانون اساسی وقتی که یک قانون از طرف ریاست جمهوری رد می شود آن قانون باید با عین همان مواد با دو ثلث به تصویب برسد. اگر با دو ثلث

به تصویب رسید قانون نافذ است. ما تلاش کردیم تا با دو ثلث تصویب نشود. ما بالاخره قانون اصلی را که با معیار های بین المللی سازگار بود، به تصویب رسانیدیم.

متأسفانه هیچ کنوانسیونی در زمینه ی زنان به تصویب نرسید. در مورد کنوانسیون رفع کلیه تبعیض ها علیه زنان (سیداو)، در داخل پارلمان حساسیت هایی وجود دارد. از جانب دیگر هر کشوری که این قانون را امضا می کند و الحاق می شود، یک سلسله تحفظاتی را در نظر می گیرد. مثلاً امضا کنندگان قید می کنند که ما در زمینه ی ازدواج و طلاق تابع قوانین خود مان هستیم.

ولی افغانستان هیچ نوع تحفظی را در نظر نگرفته است. در زمان امضا هیچ اشاره ای ننموده است که ما در کدام موارد آن مطابق قوانین خود کار می کنیم. تمام ماده های آن را بدون کم و کاست پذیرفته است. بنابراین، باید قوانین داخلی افغانستان در مطابقت با این کنوانسیون ساخته شود. یکی از مواردی که در آن ملاحظه وجود دارد، مسأله ی طلاق است. برای این که به اساس کنوانسیون رفع کلیه تبعیض ها علیه زنان، زن حق دارد که وقتی طلاق خواست شوهر خود را طلاق دهد. این طبعاً با قوانین داخلی افغانستان در تناقض قرار می گیرد. برای این که در شریعت برای زن تنها صلاحیت درخواست طلاق داده شده است. به این دلیل اگر این کنوانسیون به داخل پارلمان بیاید شاید لغو الحاق شود.

در مجلس پانزدهم خوبی این بود که تلاش صورت گرفت تا قوانین روحیه ی جنسیتی داشته باشد. به طور نمونه در تشکیل صلاحیت های کمیسیون نظارت بر قانون اساسی ما چنین کاری را انجام دادیم. در آن جا ما این را به قید رسانیدیم که اعضای این کمیسیون اعم از زن و مرد باشند. به همین دلیل در این کمیسیون حالا زنان حضور دارند. در قانون محاسبات و توقیف خانه ها برای زنانی زندانی که در حالت خاص هستند در قانون قید نمودیم تا این مراقبت های خاص صورت گیرد. این یک گام مهم بود. در بودجه های سالانه نیز تصویب کردیم که دیپارتمنت ها یا ریاست خانه های جندر در تمام ادارات بودجه ای باید باشد. در وزارت خانه ها، ریاست خانه ها و... به همین دلیل این ریاست ها در همه ادارات وجود دارد. هر چند در آن زمان به این مسأله به صورت جدی مخالفت صورت گرفت. ما به شکل گروپی یک تعداد وکلای زن از جلسه بیرون شدیم، بدون این که از پیش هماهنگی صورت گرفته باشد. وقتی دو سه نفر بیرون شدیم، یک تعداد دیگر نیز بیرون شدند. تقاضای ما این بود که این مسأله باید در بودجه گنجانیده شود. و هر واحد بودجوی یک ریاست جندر داشته باشد و هر وزارت را از لحاظ جنسیتی مورد ارزیابی قرار دهند. مثلاً وزارت صحت عامه چه مقدار بودجه ی اختصاصی خود را به زنان تخصیص می دهد؟ وزارت معارف چه قدر برای بهبود وضعیت دختران بودجه دارد و چه تعداد زنان حضور دارند و چند مکتب برای دختران ساخته می شود؟ یا وزارت زراعت؟ چون ۶۰ تا ۸۰ درصد زنان افغانستان به شکل غیر مستقیم زراعت پیشه هستند. در روستاها زنان نیز مانند مردان بالای زمین ها کار می کنند که این به شکل رسمی عاید به زن باید تعلق بگیرد و به شکل رسمی زراعت زن باید شناخته شود. با آن که این ریاست ها در حال حاضر از مسیر اصلی خود بیرون شدند و به موسساتی تبدیل شدند که تنها روز زن را تجلیل می کنند. اما هدف ما این بود که نقش زنان موثر باشد. به نظر در آن زمان کارهای خوبی در زمینه ی تبعیض مثبت به نفع زنان در قوانین صورت گرفت. هر قانونی را که به تصویب رسانیدیم جنسیت را در آن در نظر گرفتیم.

**فوزیه کوفی** زاده ی بدخشان است. او در مجلس قبلی نیز به حیث نماینده ی مردم بدخشان انتخاب شد و به حیث معاون دوم مجلس نمایندگان نیز کار کرد. در مجلس کنونی نیز از همین ولایت با آرای چشم گیر دو باره به حیث نماینده ی مردم بدخشان انتخاب شد. او اکنون رییس کمیسیون امور زنان، حقوق بشر و جامعه ی مدنی پارلمان است. اخیراً کوفی کتابی نوشته است زیر عنوان «نامه هایی به دخترانم» که در اندک زمانی به چندین زبان رایج جهان به نشر رسیده است. اما این کتاب تا هنوز به فارسی در افغانستان به نشر نرسیده است. کتاب حکایت زندگی زنی است که خود نزدیک ترین نزدیکانش را یکی پس از دیگری از دست داده و در سوگ آن ها نشسته است.

## • در پارلمان شانزدهم چه گونه؟

پارلمان دور شانزدهم در تمام عرصه ها و به خصوص در عرصه ی قانون گذاری کمتر توجه نموده است. این پارلمان استراتژیکی نمی اندیشد. ما در سال ۲۰۱۴ انتخابات داریم. و تا این سال باید تضمین کنیم که این انتخابات شفاف و عادلانه و پروسیجرهای آن مطابق با اصل دموکراسی برگزار شود. اما وکلا درگیر مسایل روزمره هستند. هر حادثه ای که یک روز اتفاق می افتد، همان روز ذهن ما را مشغول می سازد. این باعث گردیده است که در کمیسیون ها انبار قوانین بماند و به تصویب نرسد.

متأسفانه پایگاه زنان در مجلس در پارلمان و در کل کشور در حال حاضر رو به نزول است. در کل، پارلمان به یک نهاد بلی گو به آقای کرزی و دستگاه حاکم تبدیل شده است. در دموکراسی وقتی همه چیز یک صدا شد، دیگر دموکراسی نیست بلکه آهسته آهسته نشانه های دیکتاتوری مرئی به چشم می رسد. در این پارلمان رویکرد به طرف عقب است تا به پیش. همان گونه که در تمام کشور چنین است. در پارلمان نیز دیگر رویکرد به مسأله ی حقوق زن و حقوق بشر وجود ندارد. هر روز به مسایلی که در افغانستان اتفاق می افتد دوجار هستیم. ما تشویش داریم که بعضی از قوانینی که در پارلمان وجود دارد به تصویب نرسد. از جمله قانون منع خشونت علیه زنان. در حالی که این قانون باید به تصویب برسد. ما بسیاری از مواردی را که در جامعه ی ما به عنوان عرف و عنعنات است به عنوان خشونت تعریف کردیم. ازدواج اجباری، ازدواج قبل از وقت، لت و کوب زنان و بد دادن... همه عنعنات ناپسند دیگری را که وجود دارد در این قانون درج نمودیم.

## • چرا نگران هستید که این قانون به تصویب نمی رسد و دلایل مخالفین این قانون چیست؟

این قانون سه سال می شود که در مجلس نمایندگان است. و یک سال می شود که کمیسیون امور زنان بالای آن کار کرده است، تعدیل های مانهای است. در برابر این قانون دو مقاومت وجود دارد. یکی مقاومت آگاهانه است. یک تعداد استدلال می کنند که برخی مواد خلاف شریعت است. در حالی که چنین نیست. مثلاً ازدواج اجباری که ما در این قانون آن را به عنوان خشونت تعریف کردیم. در این قانون گنجانیده ایم که رضایت دختر و پسر اصل است و اگر خلاف رضایت دختر و پسر ازدواج صورت می گیرد، ازدواج صحت ندارد و نکاح باطل است. حداقل کسی که دختر را به چنین کاری وادار می سازد باید شش ماه زندان شود تا این که بار دوم چنین عملی را انجام ندهد. در حالی که این یک اصل شرعی است و هیچ کس آن را انکار نمی کند اما یک تعداد برادران ما مخالف آن هستند. واضح گفتند «که شما چه طور مرا به عنوان پدر دختر به زندان می اندازید؟» به این قانون از دید مردانه نگاه می کنند نه از دید حقوقی و شرعی. مقاومت در برابر این قانون مقاومت مردانه است.

یک تعداد دیگر به این دلیل مخالفند که چرا یک قانون برای زنان؟ آن ها نیز با مساوات جنسیتی مخالف هستند و می گویند باید برای مردان، جوانان و... نیز قانون باید ساخته شود. ولی بحث ما این است که زنان چون در وضعیت خاص هستند، نیازمند به یک سلسله قوانین حمایتی خاص دارند. وقتی مسأله ی زنان مطرح می شود حتماً اگر یک کلمه ی حساسیت برانگیز گفته شود می تواند ذهنیت بسیاری را تغییر دهد. بارها برای وکلا گفته ایم که یک بار محتوای این قانون را بخوانند و آگاهانه مخالفت کنند.

## • اما چرا شماری از زنان در پارلمان با این قانون مخالفت می کنند؟

یک تعداد زنان به دلایل سلیقه ای مخالفت می کنند. آن ها فکر می کنند که اگر این قانون از طرف کمیسیون امور زنان تصویب شود، افتخارات این قانون به کمیسیون امور زنان اختصاص می یابد. آن ها از دید سیاسی نگاه می کنند. یک تعداد دیگر تشویش شان این است که اگر این قانون به پارلمان بیاید شاید به تصویب نرسد. اگر این قانون رد شود چیزی که فعلاً داریم که طی فرمان تقنینی نافذ است همان هم اهمیت خود را از دست می دهد. چون این قانون حالا تحت یک فرمان تقنینی نافذ است. در استدلال دوم ما با این ها موافق هستیم، ولی کمیسیون زنان کوشش می کند این قانون را برای تصویب به پارلمان ببرد نه برای رد شدن.

• اگر بحث را از ساختارهای سیاسی به درون جامعه ببریم، در درون جامعه چه تغییرات مثبتی برای زنان از دید شما نسبت به زنان به وجود آمده است؟

یکی از مسایلی که در حال حاضر رنج آور است تفاوتی است که میان

زندگی شهری و دهات وجود دارد. زندگی زن و مرد ده نشین هم از لحاظ اقتصادی بسیار متفاوت تر است نسبت به زنانی که در شهرها زندگی می کنند و هم از سایر لحاظ. از مزایایی شهری کمترین بهره نصیب شان می شود، مانند رسانه ها، نهادهای مدنی، نهادهای فرهنگی و... منتها یک پیشرفتی که صورت گرفته است در طرز دید نسبت به زن است. کارهایی که در این سال ها انجام داده شد تاثیر گزار بوده اند و این ها کمک نمود که در اطراف هم ذهنیت ها تغییر یابند. اگر از انتخابات مثال بدهم، پانزده سال پیش غیر ممکن بود که در برخی محلات برای یک زن رای داده شود. اما سال پیش من و برخی زن های دیگر از چنین جاهایی رای به دست آوردیم. در سال ۲۰۰۵ اکثر کسانی که به زنان رای دادند کسانی بودند که شوهران شان نیز برای همان زن رای می دادند و این ها زیر تاثیر مرد خانواده تصمیم می گرفتند. برعکس سال ۲۰۰۵، در سال ۲۰۱۰ بیشتر کسانی که به دفتر زنان مراجعه می کردند کسانی بودند که شوهر یا برادر شان در یک کمپاین دیگر بودند ولی خود زنان با شعور سیاسی خود برای زنان کمپاین می کردند و رای می دادند بدون این که نظر مرد خانواده را در نظر بگیرند. طبعاً این در تمام مناطق یک سان نیست. ولی در مناطق ما این تغییرات را بیشتر می توان احساس کرد. در برخی مناطق دیگر نه تنها زنان بلکه مردان هم از این مسایل محروم مانده اند. به خصوص مناطق جنوب.

## • با وجود بحثی که شما در زمینه ی بلند رفتن درک و شعور سیاسی زنان داشتید، چرا هر سال این بحث بیشتر به حاشیه رانده می شود؟

با شما موافقم که رویکردی که نسبت به زنان در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ وجود داشت، امروز نیست. در آن زمان اولویت حقوق بشر و حقوق زن بود. اما امروز عمده ترین نگرانی دولت چگونگی مذاکره با طالب است. به همین دلیل است که هر روز مسأله ی زنان به حاشیه رانده می شود. یکی از دلایل دیگر این است که رهبران کشور، با وجودی که از راه دموکراسی به قدرت رسیده اند، اما طرز دید آن ها سنتی است. ترجیح می دهند که با همان عوامل سنتی بروند تا مدرن. این ها در حضور پارلمان لویه جرگه ی عنعنوی دایر می کنند.

دومین دلیل این است که مسأله ی زنان یک مسأله ی اجتماعی نبوده است. بلکه یک مسأله ی سیاسی است. در حالی که در سایر کشورها مسأله ی زن یک مسأله ی اجتماعی است. امروز ما در میان دو نوع بنیادگرایی قرار داریم. یکی بنیادگرایی طالبانی که با فکر بنیادگرایانه ی خود هر روز حتماً از لحاظ فزونی هم که در قدرت نباشند، از لحاظ فکری در قدرت هستند. یک بنیادگرایی دیگر بنیادگرایی غربی است که با کشتن، بستن و تلفات ملکی هر روز ساحه را برای مدافعان حقوق بشر تنگ تر می سازد. وقتی شما امروز از مسایل حقوق بشر و حقوق زن بحث می کنید ذهنیت یک تعداد بر این است که اگر مدافعین حقوق زن همین سرباز های امریکایی باشند که در قندهار آدم کشتند، پس بهتر است که هیچ نباشند. هر دوی این بنیادگرایی هر روز ساحه را برای ما تنگ تر می سازند. هر نوع بنیادگرایی خلاف حقوق زن است. هیچ تفاوت میان این دو نوع بنیادگرایی وجود ندارد. همین چند روز پیش شورای علما اعلامیه صادر نمود و گفت: مدافعین حقوق بشر یک بار دیگر در قندهار مرتکب جنایت شدند. در حالی که اگر یک سرباز یک کاری را انجام می دهد، نمی توان آن را مدافع حقوق بشر خواند.

## • با این وضعیت اولویت برای زنان امروز چیست تا دست آوردهای خود را حفظ کنند؟

به نظر من اولویت برای زنان در حال حاضر همین است که دست آوردهای خود را از دست ندهند و آن ها را حفظ کنند. و یک بسیج اجتماعی تشکیل شود. در غیر آن این اولین آزمایش های جامعه اعلامیه هایی است که پشت سر هم داده می شود. این اعلامیه ها طبعاً انگیزه ی سیاسی دارد نه انگیزه ی دینی و مذهبی. اگر ما در برابر این عمل ها سهل و ساده برخورد کنیم، قطعاً گام بعدی جدی تر خواهد بود. اگر زن از حوزه ی اجتماعی برداشته شود، جایگاه برای هیچ فعال حقوق بشر، روشنفکر و جوان و سایر دیگر اندیشان نیز وجود نخواهد داشت. بنابراین، یک مقاومت مدنی همه اقوام، زنان و مردان روشنفکر و دیگر اندیش در برابر این نوع تفکر طالبانیسم باید صورت گیرد، تا این که ارزش هایی که به سختی به دست آوردیم باقی بماند. مسأله ی زنان یکی از این دست آورد ها است، اگر مقاومت صورت نگیرد به سادگی می توان ارزش های دیگر را نیز از می توان برداشت.



## تبعیض علیه مشارکت زنان



### گفتگو با خانم ماریا بشپیر

جواد دروایان

• در باره ی زندگی شخصی خودتان بگویید.

ما بزرگ شده ی دوران جنگ هستیم. وقتی صنف سوم مکتب بودم نه سال سنم بود، خانه مان در نزدیکی ارگ بود. در روز هفت ثور می خواستم مشق های خود را بنویسم، دوات رنگ و قلم نی به دستم بود. با بچی که به داخل ارگ به وسیله ی طیاره ها پرتاب شد، دوات رنگ بر روی لباس های من ریخت و لکه ی آن بر روی پیراهنم ماند. از آن تاریخ تا به امروز هرگز این خاطره فراموشم نمی شود. و غم ریختن لکه بر روی پیراهنم ماند و تا به امروز که مادر سه فرزند هستم و بزرگترین فرزندم ۱۸ سال دارد، هنوز همان هراس در من وجود دارد. چون تا حالا نتوانستیم به آرامی دست یابیم.

فرق نمی کند که مظلوم زن باشد یا مرد. مظلوم مرد و زن ندارد، مظلوم مظلوم است... در افغانستان قوانین صرف برای یک طبقه ی خاص و بسیار کوچک است و تنها بالای آن ها تطبیق می شود.

کشوری که در آن عدالت تامین شود، حاکمیت قانون باشد، و ده ها مشکل و تشویش برای زنان وجود نداشته باشد، متأسفانه هیچ زمانی برای افغان ها به وجود نیامده است.

شما که جوان تر هستید اما ما فراز و فرود های زیاد تری را دیده ایم، به خصوص ما زن ها. تمام آسیب های جنگ را زن ها پذیرفته اند. زنان بیشتر از مردان مال، خانه و زندگی خود را دوست می دارند. و زن ها در جنگ این ها را از دست داده اند، عزیزان خود را، شوهر، پدر، فرزند و برادر خود را بارها به خطر مواجه دیده اند و یا از دست داده اند. همچنان نابسامانی هایی را که در اجتماع و جامعه بوده نیز بیشتر چشیده اند. همیشه حق تلفی بیش از هرکس دیگری متوجه زن ها بوده است. اگر جنگ بوده به وسیله مردان بوده است، اگر تحریب و ویرانگری بوده است به وسیله مردها بوده است، اما زن ها همیشه آسیب های آن را چشیده اند. بالاخره وقتی که نوبت به تطبیق قانون رسیده است، قانون هم به نفع مردان تطبیق گردیده است. زن ها از تطبیق قانون و عدالت کمتر مستفید شدند.

مشکلات و رنج های که زنان در زمان طالبان کشیدند برای همه روشن است. ضرور نیست آن را یاد آوری کنیم. همه توهین شدیم، تحقیر شدیم، حتا با روی پوشیده برای رفع نیازهای اولیه بیرون شده نمی توانستیم، شلاق می خوردیم و ده ها نوع هتک حرمت دیگر را متحمل گردیدیم.

• ده سال از تجربه ی سیاه طالبان گذشت. پس از آن، زن ها وارد عرصه شدند. در این دهه دست آورد های عمده ی زنان افغانستان چیست؟

در یک کلیت وضعیت زنان بسیار مایوس کننده هم نیست. زنان در عرصه ی سیاست قدم گذاشتند، در مجلس نمایندگان و مجلس سنا رفتند. برای نخستین بار در پست های مختلف خود را کاندیدا نمودند، که این خود یک گام مثبت برای زنان است. قوانین به تصویب رسید، از جمله قانون مبارزه با خشونت علیه زنان تنفیذ شد، فامیل ها بیشتر علاقمند شدند که زنان و دختران شان به مکتب و دانشگاه و سواد آموزی بروند.

ما در مکاتب و دانشگاه ها آمار و ارقام خوبی از آموزش و پرورش و تحصیل زنان در دست داریم. حضور زنان در ادارات و پست ها به خصوص در سیستم عدلی و قضائی تا حدی امیدوار کننده است. می توانیم روی همه این ها این گونه حساب کنیم که آهسته آهسته، بسیار بطئی پیش برویم. زن ها برای احیای حقوق شان و ایجاد یک توازن مثبت برای رعایت و احترام به حقوق آن ها در جامعه راه بسیار بطئی را باید بیمایند. اما این پیشرفت ها متأسفانه بسیار کم و ناچیز بوده است. هنوز هم تبعیض به قوت خود باقی است و زن ها هنوز مشکلات خود را دارند. وقتی که شما در داخل اجتماع و جامعه هستید، به خصوص زنانی که از خانه بیرون شدند و کار می کنند، بیشتر و عمیق تر مشکلات اجتماعی را درک می کنند. حتا مردان سیاسی و مدعی روشنفکری هم موافق با بودن زنان در عرصه ی اجتماعی نیستند و تحمل حضور و پذیرش زنان را در پهلوی خود ندارند. دولت مردان بلند پایه ی ما خود به حقوق زنان باورمند نیستند. شما به تمام مردانی که در افغانستان در راس قدرت هستید، نگاهی بیندازید. کسانی که داد از حقوق زن می زنند و شعار آمدن دموکراسی در افغانستان را می دهند، و دم از رعایت حقوق زنان می زنند، آن ها فعلا حقوق برای زن ها می خواهند، اما برای زنان همسایه! نه برای زن خود. هر وقت که این ها آزادی را برای زنان خود دادند و زن های خود شان از خانه برای کار و برای ایجاد رفاه و آسایش دوشادوش خودشان کار کردند آن زمان مطمئن خواهید شد که آن ها به حقوق زنان باورمند هستند. و با شعور سیاسی به حقوق

زنان احترام قابل هستند. اما متأسفانه همان گونه ای که مشاهده می کنید، ما حالا با نام زن و حقوق زن تجارت سیاسی می کنیم، اما در عمل خانه ی خود را محافظت می کنیم و نمی خواهیم از خانه ی خودمان کسی بیرون برود.

اما در عرصه ی اجتماعی و کارهای سیاسی زنان حضور بهتری داشته اند. حق همیشه داده نمی شود، حق گرفته می شود. اگر زنان دارای یک انسجام نشوند و با یک دید و نظر متفاوت از گذشته به توانمندی خود باورمند نشوند، به توانایی های خود اعتماد پیدا نکنند، دارای انسجام نشوند، سهولت هایی که در حال حاضر ایجاد شده است مانند مطبوعات، رسانه ها و نهادهای حامی حقوق زنان و حمایت های جامعه ی بین المللی که بهترین فرصت برای زنان است، از بین می رود. زنان افغانستان هنوز به توانایی های خود پی باورند. هنوز خود را ناتوان، عاجزه و سیاه سر فکر می کنند. هنوز خود را «جنس دوم» فکر می کنند، در پشت صف ایستاده می شوند، این جا مقصر خود زنان هستند. زمان آن است که زن ها گام های مستحکم و استوار پیش بردارند و متحدانه افکار خود را جمع بسازند تا بتوانند از این فرصت ها بهتر استفاده کنند.

• چرا در ده سال اخیر زنان نتوانستند دارای یک انسجام شوند و حرکت های مدنی را شکل دهند؟

خانم ماریا بشپیر، رییس دادستانی کل هرات، در سال ۱۳۴۹ در شهر کابل متولد شد. دوره ی ابتدایی و لیسه (دبیرستان) را در شهر کابل خوانده است و ولی در این میان صنف نهم و دهم را در لیسه ی گوهر شاد بیگم در شهر هرات خوانده است. در دانشگاه کابل حقوق و علوم سیاسی خواند و پس از ختم دانشگاه در سال ۱۳۷۰ در دادستانی کل به کار آغاز نمود. پس از سه سال کار در کابل، به هرات تبدیل شد و پس از مدت کوتاهی طالبان شهر هرات را اشغال نمودند و او هم همانند هزاران زن دیگر به کنج خانه افتاد. اما در کنج خانه هم آرام نگرفت و به شماری از زن های دورو بر خانه اش سواد آموختند و از آن هم برای آموزش زنان و هم برای تامین اقتصادی خانواده نیز کمک گرفت.

پس از دوره ی سیاه طالبان و آغاز حکومت موقت دوباره در دادستانی افغانستان به کار آغاز نمود و به حیث دادستان تحقیق جرایم در ولایت هرات به کار شروع کرد. بیش از پنج سال است که به عنوان نخستین زن رییس دادستانی ولایتی، در ولایت هرات کار می کند. در سال ۲۰۱۱ مجله تایم او را به عنوان یکی از ۱۰۰ شخصیت تاثیرگذار جهان و مجله فارین پالیسی او را یکی از ۱۰۰ زن متفکر جهان معرفی کردند. در عین حال، او جایزه بین المللی زنان شجاع را برای سال ۲۰۱۰ دریافت کرد.

متأسفانه هنوز هم برخی مسایل به خصوص مسایل امنیتی و سیاسی در افغانستان مشکلات و موانع زیادی سر راه زنان قرار می دهد. به خصوص تهدیدات هنوز به شدت وجود دارد. هنوز آن قدر زمینه و فرصت برای زنان مساعد نگردیده است که با هم منسجم شوند. به طور پراکنده تعدادی از زنان هستند که سر بلند کردند و در حدود توانایی های خود کار می کنند. آرزو دارند که خدمت کنند. اما هنوز شرایط دشواری وجود دارد. به نظر من وقتی که حکومت افغانستان متعهد به حمایت از حقوق زنان است، برای بهبود وضعیت زنان باید راه کار آماده بسازد. ما نیازمند رهبریت قوی و نیرومند برای زنان هستیم که دارای خط و برنامه ی معین باشد. زنان بدانند که به کدام مسیر در حرکت هستند و چه قدر راه باید بپیمایند تا مطمئن شوند که با آن راه به منزل مقصود می رسند. من بر این باورم که مشکلات سیاسی، خطرات امنیتی و مسایل دیگر مانع آن شده است که زنان دارای انسجام شوند.

وزارت امور زنان به عنوان یک نهاد دولتی متأسفانه به گفته ی خود شان یک وزارت پلیسی ساز است. نمی دانم که وزارت امور زنان را برای چه ساختند؟ برای این ساختند که زنان را خوشحال بسازند و بگویند که یک وزارت خانه به نام وزارت امور زنان تاسیس کردیم. و خواستند برای ما بفهمانند که یک امتیاز برای ما داده اند. اما توقعی که از وزارت امور زنان برای حمایت از حقوق زنان می رفت، به خصوص مشکلات کاریابی و مشکلات اقتصادی، آگاهی دهی از قوانین و مسایل دیگر این چنینی تا حال بر آورده نشده است.

• در حال حاضر زنان افغانستان تا چه حد دارای قدرت و تاثیر گذار بر قدرت هستند؟

متأسفانه زنان افغانستان هنوز دارای قدرتمندی سیاسی نیستند. اگر زنان یک بار به توان مندی های خود باور پیدا کنند، بیندیشند و عمل کنند آن زمان می توانند هم دارای توانایی شوند و هم قدرتمند، هم بر مسایل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تاثیر بگذارند و هم به زندگی فردی خود سامان دهند. زنان افغانستان دارای توان مندی هستند. این را در حضور شان در عرصه های متفاوت به اثبات رسانیده اند اما تا هنوز نتوانستند قدرتمندی خود را نشان دهند. هنوز هم اوضاع روحیه کندی علیه زنان وجود دارد. اگر یک زن در اجتماع می خواهد ظهور کند، به هر روشی کوشش می شود که روحیه ی او کشته شود. نمی خواهند این فرصت برای زنان مساعد شود که در اجتماع مطرح شود. و با روحیه ی قوی تیارز کنند. انواع و اقسام راه ها برای سرکوب زنان در افغانستان و جامعه با بسیار سادگی می تواند روحیه ی زنان را ضعیف سازد و روحیه کندی کند.

• کارکردهایی که در زمینه ی حقوق بشر در ده سال اخیر انجام شد، تا چه حد توانسته بالای روح جامعه تاثیر بگذارد و نگاه مرد سالارانه نسبت به زن را تغییر دهد؟

خوشبختانه همیشه اوضاع ساکن نمی ماند، ما حرکت داریم و حرکت ها به پیش می روند. تغییر در اوضاع و احوال جامعه بر خانواده هم تاثیر می گذارد. وقتی که انعکاس های مثبت در جامعه دیده می شود، فامیل ها هم بر این باور می شوند که تبعیض میان دختر و پسر کمتر شود. دختران و پسران می توانند هر دو به مکتب بروند و درس بخوانند. البته باز هم تاکید می کنم که هنوز هم تبعیض وجود دارد. حتی در خانواده های شهری امتیازی که برای یک پسر داده می شود برای دختر داده نمی شود.

• با آن که در ۵۰ سال پسین زنان در عرصه ها حضور داشتند و دارای تجاری بوده اند، چرا پس از تغییرات همیشه از صفر شروع می کنند و کارنامه ی گذشته شان را فراموش می کنند؟

مسایل زن ها و حقوق زنان در طول تاریخ همین که به استحکام نزدیک شده، متوقف می شود و باز از صفر آغاز می شود. این بر می گردد به مشکلات ریشه ای که زنان در افغانستان به آن روبرو هستند. زنان همیشه از همه افراد جامعه بیشتر آسیب دیده اند و آسیب پذیر بوده اند. مصیبت ها بالای زنان تا حدی است که همه چیز را فراموش می کنند. حکومت ها تعهدات خود را نسبت به زنان فراموش می کنند.

اما پویایی حرکت زنان در آینده: به عنوان یک زن می خواهم بگویم که هنوز هم زنان با خطرات زیادی مواجه هستند. من به عنوان یک زنی که در سارنوالی کار می کنم، خود و خانواده و فرزندان خود را به خطر

مواجه ساختم. من در بخش کاری خود در زمینه ی کاهش خشونت علیه زنان کار کردم اما توأم با نگرانی و تشویش بوده است. تا زمانی که ما یک انسجام فکری نداشته باشیم و در گام نخست روحیه ی تحمل و رواداری نسبت به یکدیگر پیدا نکنیم و همدیگر را در نیابیم هیچ وقت نمی توانیم امیدوار به یک جنبش قوی و پایدار باشیم.

• در حال حاضر در افغانستان بنیادگرایی اسلامی از نوع طالبانی آن دوباره در حال اوج گیری است. دولت حاکم هم به گونه ای به این ها دست دوستی دراز کرده است. خصومت طالبان نسبت به زنان نه تنها کاهش نیافته بلکه بیشتر گردیده است. نمونه ی آن سوزاندن مکاتب و جلوگیری از رفتن دختران به مکتب در محلات تحت کنترل شان است. راهبرد زنان برای مقابله با این روند چیست؟

حق داده نمی شود، حق گرفته می شود. نه زنان امروز زنان گذشته هستند و نه وضعیت امروز وضعیت گذشته. حکومت افغانستان برای زنان وعده داده است که هر جریانی که پیش می آید، قانون اساسی افغانستان رعایت می شود و هر جریانی که وارد می شود باید قانون اساسی را پذیرفته باشد. در قانون اساسی افغانستان مطابق ماده ی ۲۲ حقوق زن و مرد مساوی است. اگر قانون شکنی صورت می گیرد و با زن ها معامله ی سیاسی صورت می گیرد آن زمان خیزش سرتاسری لازم است و زن ها باید حماسه آفرینی کنند. نگذارند که حقوق خود و اولاد شان زیر پا شود و دوباره شلاق بخورند و در خانه ها زندانی شوند. در تاریخ هم ما زنانی داشتیم که قد علم کردند و در برابر بی عدالتی ها ایستاده اند.

• در هرات وضعیت زنان چه گونه است؟ آیا خشونت ها در حال افزایش است یا کاهش؟

ما قانون مبارزه علیه خشونت را داریم که از دو سال بدین سو تفویض گردیده است و یک یونت اختصاصی جداگانه زیر عنوان مبارزه با خشونت علیه زنان در دادستانی هرات داریم که در این راستا کار می کنند. ما در ماه یازدهم امسال تا به حال ۱۹۰ واقعه ی خشونت علیه زنان را بررسی کردیم. این بدین معناست که هر قدر واقعات بیشتر را بررسی کنیم در مقایسه به آن کمتر می شود و فرار از منزل کاهش می یابد. وقتی زنان از قانون آگاهی پیدا می کنند بدون این که خود را دار بزنند یا خود سوزی کنند به قانون مراجعه می کنند. و این امیدوار کننده است.

خشونت هایی که ما بررسی کردیم شامل لت و کوب، تهدیدات درون خانه، ازدواج های اجباری، ازدواج های زیر سن، مشکلات اعتیاد مردان که اکثر زنانی که شوهران شان معتاد هستند به مشکلات زیادی مواجه هستند، فقر اقتصادی، تعدد زوجات، ازدواج های متعدد. اما اکثراً لت و کوب است. در واقعاتی که ثبت کردیم خود سوزی، سم خوردگی، به دار زدن خود، خودکشی و خودزنی نوع خشونت هایی است که ما ثبت کردیم. اطفالی هستند که در سنین کوچک به ازدواج داده می شوند.

مثل واقعه ای که در بغلان به وقوع پیوست. یک و نیم سال پیش یک واقعه ی را بررسی کردیم که یک خانم به توسط شوهرش مدت دو و نیم ماه در یک اتاق زندانی شده بود. اتاقی کوچکی که این خانم در طول این مدت هیچ آفتاب را ندیده بود. حتی روزی که نماینده ی دادستانی و ارگان های امنیتی خبر شدند و آن زن را بیرون کشیدند راه رفتن نمی توانست و در یک حالت وخیم روانی گردیده بود. به دلیل دوری از آب و آفتاب پوست تنش جدا شده بود. لای پنجه هایش «پوپنک» گرفته بود. طفل یک و نیم ساله ی او که هنوز شیر مادر می خورد در دو و نیم ماه مادر خود را ندیده بود. شوهر این زن که آدم نامطلوب بود خودش بیرون رفته بود و اتاق را پروری زن قفل کرده بود. او به دلیل ارتکاب یک جرم دیگر گرفتار گردیده و به زندان رفته بود. کلید اتاق هم در جیب این مرد در زندان بود. پنج طفل این زن بیرون از اتاق در همین مدت دو و نیم ماه گدایی می کردند و یک مقدار نان خشک و یک مقدار آب را از یک پنجره ی بسیار کوچک از بالای اتاق برای مادرش شان می انداختند. این خانواده هیچ کس دیگری را در این ولایت نداشتند. همین دو هفته پیش یک زن به نام مریم از ولسوالی زنده جان که سنش شانزده سال بود به وسیله ی شوهرش با کارد زخمی شده بود، او را به ولایت انتقال داده بودند و در شفاخانه پس از عملیات جراحی فوت کرد. شوهرش در حال حاضر در زندان به سر می برد.

## بیانیه کمپین ۵۰٪ زنان افغانستان و ۲۱ نهاد مدافع حقوق زنان، حقوق بشر، جامعه مدنی و رسانه ای

به مناسبت صد و یکمین روز جهانی زن - ۸ مارچ ۲۰۱۲ - افغانستان

ما امروز نگران آن هستیم که تاریخ اندیشی، بی سوادی و عدم آگاهی یک بار دیگر جامعه افغانستان - زنان، مردان و فرزندان مان - را به ورطه نابودی بکشاند.

شاهد حضور و نقش پررنگ زنان در انقلابهایی که در کشورهای مسلمان منطقه خاورمیانه به وقوع می پیوندد، هستید. چگونه می شود در یک جامعه اسلامی به چنین جایگاهی دست یافت؟ آیا پاسخ غیر از ارائه قرائت های نوین از دین در جهت اعتلای دین و اعتلای زن و مرد جامعه جدا از آداب و رسوم و سنت های خرد محلی است؟ چگونه می توانیم حتا اگر نخواهیم به کل جهان پهناور و تنها به کشورهای زنان در ترکیه، مصر، هند، بنگلادش، بر دستاوردهای زنان در پاکستان و ایران و قطر ... و حتا در کشورهایی مانند پاکستان و ایران و قطر ... بندیدیم و راه رفته را دوباره تجربه کنیم؟ چگونه می توانیم از دموکراسی و آزادی صحبت کنیم وقتی که چشم بر نیمی از جمعیت خود می بندیم و به راحتی بر سر حقوق آنان معامله می کنیم؟ با آن که مخالفین مشارکت زنان در حوزه های مختلف زندگی با استناد به مسایل فرهنگی - عقیدتی مانع حضور زنان می شوند، اما هیچ کدام از این ها دلیلی برای به حاشیه کشاندن زنان و معامله بر سر حقوق آنان نمی شود.

خاتم ها، آقایان، منتخبین مردم افغانستان! امروز می خواهیم با شما از تعهدات و عهد و پیمان هایمان صحبت کنیم. یازده سال پیش زمانی که جامعه افغانستان، از ویرانه های برجای مانده از حاکمیت طالبان سر بلند کرد، ما، شما و جامعه بین المللی با هم پیمان بستیم که قدم در راه آزادی و برابری انسان بگذاریم. کمر همت بستیم و با بهره مندی حداکثری از کمترین امکانات موجود در تمامی عرصه ها مساعی خود را بکار بستیم و در راه آرمان های انسانی و اعتلای جامعه کوشیدیم. دوباره مکتبهایمان را گشودیم و در کانکور و دانشگاهها خوش درخشیدیم. در ادارات و سازمانهای دولتی و غیر دولتی همراه و همیاران بودیم. علیرغم تمامی خطرات، در رسانه های صوتی، تصویری و چاپی حضوری فعال و اثرگذار داشتیم. قدم در راه دشوار انتخاب کردن و انتخاب شدن گذاشتیم و تمامی سختیها و خطرات را به جان خریدیم؛ چرا که باور داشتیم قدم در راه ارزشمند برابری و آزادی می گذاریم. ما زنان بازیگران عرصه های مختلف جامعه بودیم و تمام جهد خود را به کار گرفتیم تا ملک خویش را بر ویرانه های به جای مانده از گذشته دوباره بنا کنیم. در سال های اخیر زنان با سعی و تلاش خود از برخی حقوق مدنی و سیاسی بهره مند گردیدند گرچه در این راه کاستیها و کمبودها هم وجود داشته و دارد با این همه، در تصمیم گیری های کلان و ملی هنوز هم جای آنان خالی است.

افغانستان جزئی از جامعه جهانی است. بسیاری از اسناد و کنوانسیون های بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان (سیدا) را امضا کرده است. امروز پس از یک دهه هم نشینی مستمر با جامعه جهانی و گله گذاریها و ندامت های فراوان برای فراموشی افغانستان در دهه های پیشین، باید از تجارب آنان در چگونگی حل معضلات و مشکلات این جامعه در همه حوزه ها و به خصوص در زمینه زنان بیاموزیم. دولت افغانستان مکلف است با تعهدات انسانی و تعهدات خود در پیشگاه جامعه ی بشری به خصوص مردم افغانستان مسئولانه برخورد کند و نگذارد که یک بار دیگر نیم پیکر جامعه به محراق فراموشی سپرده شود. همه مسئولین و منتخبین مردم باید به قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان بالاترین سند قانونی این کشور و مجموعه دستاوردهای یازده سال گذشته دولت افغانستان و جامعه مدنی پایبند باشند.

دموکراسی و آزادی در هر کشوری با سنجدین شرایط زنان آن کشور تعیین می شود

ما امروز نگران آن هستیم که تاریخ اندیشی، بی سوادی و عدم آگاهی یک بار دیگر جامعه افغانستان - زنان، مردان و فرزندانمان - را به ورطه نابودی بکشاند و پس از آن ناگزیر شویم یک بار دیگر تجربیات تلخ گذشته را از سر بگذرانیم.

امروز بعد از یازده سال که دست آوردهای خود را مرور می کنیم بسیار خرسندیم که به صلابت جامعه پاسخ مثبت دادیم و فرزندان خلفی برای آن بوده ایم. ما به عهد خود وفادار بوده ایم. اما دریغ که امروز از سوی شما، نواحی دیگری می شنویم و مسائل دیگری مطرح می شوند. امروز با زنان نه به عنوان بازیگرانی که نقشی در اداره جامعه خود دارند بلکه به عنوان افراد صغیری برخورد می شود که به نام های مختلف علیه آنان موضع گرفته می شود و حقوق انسانی آنان زیر پا می گردد. فرج دانستن آنها، بریدن گوش و بینی، سنگسار، زندانی کردن و قطع عضو، ازدواج های زیر سن و اجباری، بستن مکاتب بروی دختران و... در عین حال سهیم نسلخستن زنان در مسأله صلح همه با هم مرتبط است. امروز نه تنها جامعه جهانی بلکه دولت افغانستان نیز به بهانه رسیدن به صلح تمامی تلاشهای خود را به کار می بندند تا با برگرداندن جامعه به شرایط یازده سال پیش و معامله کردن پاره تن خود یعنی حق و حقوق انسانی و مدنی زنان، رضایت مخالفان دولت را بدست آورد و در این میان تنها چیزی که اهمیت ندارد عهد و پیمان شان با ما و با خود است و فراموش کرده اند که رهایی زن افغانستان اصلی ترین دلیل حضور آنان در افغانستان بوده و هست.

کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان، بنیاد آرمان شهر، کمیته مشارکت سیاسی زنان، اتحادیه سراسری زنان افغانستان، گروه هماهنگی عدالت انتقالی، موسسه مجتمع جامعه مدنی افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، رادیو مؤده، مرکز تعاون افغانستان "متا"، موسسه همکاری برای صلح و ترقی، انتشارات فدایی هروی، بنیاد فرهنگ و جامعه مدنی، موسسه تمرکز به حقوق بشر، زنان جوان برای تغییر، روزنامه ۸ صبح، انجمن اجتماعی دادخواهان افغان، روان آنلاین، نهاد همبستگی برای عدالت، رادیو مردم، شبکه نگاه زن، موسسه ارتباط

خاتم ها، آقایان و منتخبین مردم افغانستان! امروز که جامعه جهانی در افغانستان حضور دارد بر ماست که تنها به تجارب آنان در زمینه های نظامی و بازسازی فیزیکی بسنده نکنیم و از سایر تجارب آنان در راستای آزادی، برابری و دموکراسی نیز بهره مند گردیم. جهانیان تجارب ارزشمندی در این زمینه دارند. شما



campaign50darsad@gmail.com

http://campaign50darsad.blogfa.com



## اعلامیه شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان



«شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان» در تاریخ ۷ مارچ ۲۰۱۲ اعلامیه ای به مناسبت ۸ مارچ صادر کرد. بخشی از این اعلامیه را در زیر می خوانید: .....

• درین اواخر، اعلامیه یی از سوی شورای علمای افغانستان به نشر رسیده است، که در آن بر محدود سازی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی زنان، پرداخته است. شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان... حمایت گسترده خویشت را از آزادیهای مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان در کشور اعلام داشته و همچو واکنشها را در مغایرت با ارزشهای قوانین بین المللی، قانون اساسی و سایر قوانین مطروحه ملی در کشور می داند؛

• ... شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان، از نهادهای ملی و بین المللی، که در راستای تأمین صلح و امنیت در

۱- متن کامل را می توانید در این نشانی بخوانید:  
<http://www.cshrn.af/Documents/20of%20CSHRN/News%20and%20Reports/News%20and%20Reports.htm>

کشور تلاش دارند میلبد، که برای زنان فعال کشور، بر بنیاد قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد، زمینه های لازم را فراهم نمایند، تا زنان بتوانند در مذاکرات صلح و تأمین امنیت در افغانستان، نقش فعال خویشت را ایفا نمایند؛

• ... بلند رفتن ارقام خودسوزی، سواستفاده جنسی و تبعیض جنسیتی، سبب نگرانی نهادهای جامعه مدنی و حقوق بشر افغانستان گردیده است. ما، از دولت جمهوری اسلامی افغانستان میطلبیم، تا با استفاده از کنوانسیونهای بین المللی حقوق بشر، قانون اساسی افغانستان و قانون منع خشونت علیه زنان، زمینه های همزیستی و تفاهم لازم را، در سطوح مختلف اجتماعی، برای نقش پویا و فعال زنان، مساعد گرداند و مانع هر نوع عمل تبعیض آمیز علیه زنان، گردد؛

• دولت افغانستان، به عنوان عضو جامعه بین المللی، باید تمام فرصتهای لازم را برای رشد و توسعه زنان، فراهم کند... [و] برنامه های مفیدی را برای فرزندی در کشور، راه اندازی نماید؛.....

به امید تأمین ارزشهای حقوق بشر و پایان بخشیدن به تبعیض جنسیتی!

## کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

### در مورد مصوبه شورای سراسری علمای افغانستان

کابل، ۱۷ حوت ۱۳۹۰- اعلامیه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در مورد مصوبه نشر شده روز شنبه ۱۳ حوت ۱۳۹۰، شورای سراسری علمای افغانستان؛<sup>۱</sup>



۱۶ جوزا ۱۳۸۱

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، قانون اساسی کشور را به عنوان یکی از مهم ترین دست آوردهای دولت جمهوری اسلامی افغانستان می داند که توانسته حقوق و جایب تمام اتباع (شهروندان) کشور را مطابق دین مقدس اسلام بدرستی تأمین کند. همچنان کمیسیون باورمند است که حاکمیت قانون اساسی یکی از مهم ترین و اساسی ترین ارکان جامعه دموکراتیک و کارا بوده که مسولیت حمایت و پشتیبانی از آن به عهده دولت است. در پرتو همین قانون اساسی است که قانون منع خشونت علیه زن در سال ۱۳۸۸ پس از تصویب شورای وزیران توسط رئیس جمهور کشور توشیح و نافذ اعلان شد.

بنا بر این کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان با تأکید بر محتوای پاراگراف (۵) مصوبه ی شورای علما که زنان را مطابق دین مقدس اسلام به عنوان زیربنای تربیتی جامعه تعریف نموده است، بند های اول تا هشتم این بخش را که حق مالکیت، میراث، مهریه، انتخاب همسر، کرامت انسانی، آزادی و استقلال زنان را تأیید می کند، اما نسبت به بندهای ۹ الی ۱۴ این مصوبه، ابراز نگرانی نموده و مطابقت کامل آن ها را با ماده های ۲۲ و ۲۴ قانون اساسی، تعهدات دولت نسبت به اسناد بین المللی حقوق بشر و مواد قانون منع خشونت علیه زن در تضاد می بیند.

انتظار برده می شود که دولت افغانستان رعایت قانون را بعنوان یک اصل اساسی در جهت قانونمند شدن زندگی جمعی به صورت جدی مورد توجه قرار داده و نسبت به تمام قضایایی که می تواند مواد این قانون را زیر سوال ببرد مسولانه برخورد نماید.

با احترام

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

1- <http://www.aihrc.org.af/fa/press-release/1028/13%D8%AD%D9%88%D8%AA-1390%D8%8C-%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%D8%8C-%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%8C-%D8%B9%D9%84%D9%85%D8%A7-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-.html>



شب است، داد بزبانو! سکوت سرد سترون چیست؟  
«صدا، صداست که می ماند» دلیل حنجره بستن چیست؟  
سرود شعله دلتنگی ز چشمهای تو می جوشد  
گلوی تلخ تو می داند که طعم بغض شکستن چیست  
تمام پنجره های کور، میان گور خودت ماندی  
و هیچ گاه نفهمیدی فروغ، آینه، روزن چیست  
شب است، بانغ آوازت بدوز پرچم عصیان را  
وگرنه ماندن و پوسیدن کنار رشته و سوزن چیست؟  
تمام منطق اینان را که بر غرور تو می خندند  
شکافتم و نفهمیدم که پیش منطق شان، زن چیست  
هوای تازه و بارانی میان باغچه می پیچد  
در این بهار شکوفایی، دلیل پنجره بستن چیست؟

محمد شریف سعیدی

## نگاهی به گزارش دولت افغانستان در باره اجرای کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان



این گزارش، منازعات مسلحانه و نفوذ طالبان در این مناطق، عامل اصلی افزایش خشونت علیه زنان عنوان شده است. در گزارش آمده است: «از سبب ناامنی‌ها، حکومت نمی‌تواند به شکل درست خدمات صحتی، تعلیمی و قضایی را در بعضی مناطق ارائه کند. سازمان‌های غیرحکومتی نیز در مناطق ناامن حضور خیلی کم‌رنگ دارند و نمی‌توانند به مردم خدمات ارائه کنند. بنابراین، قربانیان خشونت‌های خانوادگی دسترسی بسیار کم به راه‌های قانونی دارند.»

در گزارش دولت افغانستان به کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان، خشونت‌های خانوادگی، خودسوزی‌ها، ازدواج‌های اجباری و زیر سن و هم‌چنین تجاوزهای جنسی مهم‌ترین مشکلات علیه زنان خوانده شده است. به اعتقاد دولت، مهم‌ترین عامل خشونت علیه زنان، بی‌سوادی گسترده میان زنان و مردان، فقر گسترده و هم‌چنین عدم آگاهی مردم از حقوق زنان است.

با این حال، مقام‌های دولتی ارائه این گزارش به سید را یک اقدام مهم برای بهبود وضعیت زنان در کشور می‌خوانند و می‌گویند که دولت افغانستان به تمام تعهدات بین‌المللی خود در قبال بهبود شرایط زندگی زنان پایبند است.

جاوید لودین، معین سیاسی وزارت امور خارجه، روز گذشته در مراسمی که به مناسبت انتشار نخستین گزارش دولت در مورد وضعیت زنان با حضور برخی از مقام‌های دولتی و بین‌المللی برگزار شده بود، گفت برداشتن گام‌هایی برای بهبود وضعیت زندگی زنان از مسوولیت‌های اصلی کشورهای عضو کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد است.

هم‌چنین اسیلا وردک، رییس بخش حقوق بشر و امور بین‌المللی زنان در وزارت امور خارجه و از تهیه‌کنندگان اصلی این گزارش، گفت که برای تهیه این گزارش به سراسر افغانستان سفر شده است. خانم وردک تاکید کرد که دولت افغانستان متعهد به انجام مسوولیت‌های خود در قبال تعهدات بین‌المللی است.

در همین حال، حسن بانو غضنفر، وزیر امور زنان نیز، می‌گوید که ارائه گزارش دولت افغانستان در مورد وضعیت زنان به کنوانسیون سیدا، جامعه بین‌المللی را مطمئن می‌سازد که این دولت در قبال تعهدات بین‌المللی خود برای بهبود شرایط زندگی زنان پایبند است.

با این حال، به‌گفته‌ی ناحیه زیوری، معاون بخش زنان در سازمان متحد در کابل، قرار است این گزارش در جون سال آینده میلادی مورد ارزیابی قرار گیرد. پس از ارزیابی این گزارش، توصیه‌هایی نیز به دولت افغانستان از سوی سیدا ارائه خواهد شد و دولت مکلف است تا به این توصیه‌ها پاسخ مثبت دهد.

دولت افغانستان پس از نه سال الحاق به کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد (CEDAW)، برای نخستین بار گزارش خود را در مورد پیشرفت‌ها و برداشتن گام‌هایی برای بهبود وضعیت زنان در افغانستان، به این کنوانسیون ارائه کرده است.

افغانستان در مارچ سال ۲۰۰۳ میلادی به کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد (سیدا) پیوست. دولت افغانستان مکلف بود تا گزارش مقدماتی خود را در مورد وضعیت زنان یک‌سال پس از پیوستن به این کنوانسیون و گزارش دوره‌ای خود را چهار سال بعد به سیدا ارائه کند. اما آن طوری که مقام‌های دولتی می‌گویند دولت، به دلیل ادامه‌ی خشونت‌ها و ظرفیت پایین در ادارات دولتی، نتوانست این گزارش را به‌موقع ارائه کند.

اما دولت افغانستان پس از گذشت نه سال از پیوستن به «سیدا»، در اگست سال ۲۰۰۹ کار برای تهیه گزارشی در مورد وضعیت زنان را با همکاری برخی از نهادهای ملی و بین‌المللی در کشور آغاز کرد. این گزارش صد صفحه‌ای که در جون سال گذشته میلادی به پایان رسید، به‌گفته‌ی وزارت امور خارجه، اولویت‌ها و ضرورت‌ها را برای دولت، سازمان ملل متحد و نهادهای قول‌کننده برای بهبود وضعیت زنان در افغانستان مشخص ساخته است.

در این گزارش تصویب قوانین منع خشونت علیه زنان و خانواده و هم‌چنین گنجاندن مواد کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان در چندین قانون دیگر، از جمله اقدامات مهم دولت برای بهبود شرایط زندگی زنان در افغانستان خوانده شده است. هم‌چنین ایجاد واحدهای جنسیتی در نهادهای دولتی، وضع سیاست‌های جدید برای انکشاف حقوق زنان و ایجاد کمیسیون عالی به‌منظور محو خشونت علیه زنان از جمله دیگر اقدامات دولت در راستای تطبیق مواد کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحداند. دولت افغانستان در گزارش خود به «سیدا» می‌گوید تمام قوانین و سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را که علیه زنان محدودیت وضع می‌کردند، لغو و یا تعدیل کرده و هم‌چنین بعضی قوانین دیگر را که به بهبود شرایط زندگی زنان کمک می‌کند، تصویب کرده است.

### چالش‌های مهم

گرچه دولت افغانستان در گزارش خود به «سیدا» می‌گوید که در راستای تطبیق مواد این کنوانسیون تلاش‌های زیادی طی سال‌های اخیر صورت گرفته است، اما در تطبیق کامل مواد این کنوانسیون با چالش‌هایی نیز مواجه است. دولت ادامه‌ی ناامنی‌ها در کشور را از جمله عوامل مهم در عدم تطبیق کامل مواد این کنوانسیون می‌خواند و می‌گوید در مناطق ناامن و باوجود عرف و عتعات ناپسند، زنان نمی‌توانند از حقوق خود بهره‌مند شوند.

دولت افغانستان در گزارش خود می‌گوید که زنان در مناطق جنوبی و شرقی کشور بیشتر از سایر مناطق در معرض خشونت قرار دارند. در

۱- این نوشته با عنوان «خانم اسیلا وردک: به تعهدات خود در قبال زنان پایبند هستیم» در تاریخ ۲۴ حوت ۱۳۹۰ در روزنامه ۸ صبح منتشر شد:

[http://8am.af/index.php?option=com\\_content&view=article&id=24527:1390-12-23-16-04-21&catid=1:title&Itemid=553](http://8am.af/index.php?option=com_content&view=article&id=24527:1390-12-23-16-04-21&catid=1:title&Itemid=553).

عنوان کنونی را آرمان شهر انتخاب کرده است.



## زنان: از اعلامیه جهانی تا نسل دوم حقوق بشر

ج. دروازبان

حقوق بین الملل به آن دسته قواعد و ضوابطی اطلاق می گردد که رفتار دولت ها و دیگر نهادهای دارای شخصیت بین المللی را تنظیم می کند. در ابتدا حقوق بین الملل تنها به تنظیم روابط میان دولت ها می پرداخت و در خصوص روابط دیپلماتیک و مخاصمات مسلحانه مورد استناد و عمل قرار می گرفت ولی اینک دیگر چنین نیست.

همان گونه ای که روابط شهروندان با دولت ها تغییر یافته است و مراودات این دو بیشتر گردیده است، قواعد تنظیم کننده ی این روابط نیز تغییر یافته است. بر همین اساس موضوعات تحت سیطره ی حقوق بین الملل نیز گسترش یافته است و مسایلی چون رفتار یک دولت با شهروندان آن کشور که پیش از این در سیطره ی دولت محصور مانده بود در حال حاضر به قلمرو حقوق بین الملل راه یافته است.

اکنون شاخه های مهم دیگری چون حقوق بین المللی کیفری، حقوق بین المللی خصوصی و حقوق بین المللی بشر دوستانه نیز در این چوکات از جایگاه ویژه ای برخوردار هستند.

اساس حقوق بین المللی بشر «کرامت انسانی» است. طوری که در نخستین پاراگراف اعلامیه ی جهانی حقوق بشر آمده است: «شناسایی حیثیت و کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده ی بشری و حقوق برابر و سلب ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است»

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر نخستین سند بین المللی مورد توافق تمام کشورهای جهان است که طبق آن تمام افراد بشر دارای حقوق برابر و همه به صورت یک سان از حق و آزادی بهرمنند هستند.

در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر تمام انسان ها، اعم از زن و مرد، از لحاظ وابستگی های قومی، مذهبی، زبانی، نژادی دارای حقوق و آزادی های یکسان هستند.

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر نتیجه ی مطالبیم و استبدادهای بوده است که بشریت از آغاز تا اکنون تحمیل و تحمل نموده است.

در پهلوی آن، پیشرفت های بشری در سایر حوزه های زندگی نیز بر تکامل اندیشه ی برابری کرامت انسانی به ویژه نیم پیکره ی جامعه (زنان) که در طول تاریخ تحت سیطره ی نظام مرد سالار حاکم، از بهرمندی بخشی از حقوق خود در حیات و زندگی محروم بوده، نیز بر این روند تاثیر گذار بوده است. طبق اعلامیه ی جهانی حقوق بشر همه ی زنان و مردان دارای حقوق مساوی کار، تحصیل، مشارکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در همه عرصه های زندگی هستند.

پس از اعلامیه ی جهانی حقوق بشر توجه ویژه به مسايل زنان در حقوق بین الملل صورت گرفت و زنان جایگاه ویژه ای پیدا کردند.

کنوانسیون های ژنو اساس حقوق بین المللی بشر دوستانه را تشکیل می دهند. به این کنوانسیون ها حقوق جنگ نیز لقب داده شده است.

### در کنوانسیون های ژنو (۱۹۴۹):

در پهلوی آن که زنان و مردان دارای حقوق برابر برای بهرمندی از خدمات بشردوستانه در جنگ ها هستند، در این کنوانسیون ها بر این نکته نیز تاکید صورت گرفته است که در برخی شرایط امکانات ویژه ای در اختیار زنان باید قرار داده شود:

زنان باردار و کودکانی که کمتر از پانزده سال دارند، باید از غذا و احتیاجات جسمانی مناسب برخوردار باشند؛ زنان بازداشتی که حمل دارند نیز باید در بیمارستان ها یا هر موسسه ی مناسب دیگر معالجه شوند؛ زنان بازداشتی باید در مکان های جدا از مردان نگهداری شوند. زنانی که محکوم به اعدام هستند نیز در جریان بارداری کسی حق اعدام آن ها را ندارد.

همچنین زنانی که اسیر می شوند باید با کلیه احتراماتی که لازمه ی جنس آن ها است با آن ها رفتار شود و باید از همان معامله ی مساعدی که در حق مردان عطا می شود برخوردار گردند.

اهمیت مسأله ی زنان در حقوق جنگ در این است که زنان در

جریان جنگ بیشتر از هر فرد دیگر آسیب می بینند و آسیب پذیرند! زنان در جریان جنگ هم مسئولیت کودکان و بزرگ سالان را به عهده دارند و هم نگه بان خانه و کاشانه ی خود هستند. پرسشی که این جا مطرح می شود این است که چرا کسانی که در جریان جنگ بیشترین آسیب ها را تحمل می کنند در روند صلح میان مخالفین به حاشیه کشانیده می شوند و پس از آن در تعیین سرنوشت زندگی، از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بی بهره می مانند؟

### میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۲۶ دسامبر ۱۹۶۶):

با آن که حقوق مدنی حقوق بشر نیز است. اما در برخی موارد از هم متفاوت هستند. حقوق مدنی از طرف دولت ها از طریق قانون گذاری به



افراد داده می شود. هدف حقوق مدنی و سیاسی به وجود آوردن جامعه ی با ثبات است. اما حقوق بشر بر خلاف حقوق مدنی و سیاسی از طرف دولت ها عطا نمی شود بلکه حقوق ذاتی و فطری تمام افراد است.

ماده ی دوم این میثاق همه دولت های عضو آن را موظف می دارد تا «نسبت به تمام افرادی که در آن کشور زندگی می کنند، صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا عقیده ای دیگر، محترم شمرده و تضمین نماید.» طبق همین ماده دولت ها مکلف هستند که حقوق و آزادی های افراد کشور شان را تضمین نموده و از نقض آن جلوگیری نمایند.

### میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶):

این میثاق جزئی از نسل دوم حقوق بشر است. نسل اول حقوق بشر در برگرفته ی حقوق مدنی و سیاسی است و نسل دوم حقوق اجتماعی و فرهنگی افراد را شامل می شود. تفاوت این نسل حقوق بشر با گذشته در این است که این حقوق انکشافی است. یعنی این که برآورده شدن این حقوق به اقدام ها و برنامه های انکشافی و تدریجی نیاز دارد.

ماده ی دوم این میثاق نیز دولت ها را مکلف می سازد که «حقوق اعلام شده در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر یا اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، دارایی، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین و اعمال نمایند.»

ماده ی سوم: «دولت های عضو این میثاق متعهد می شوند که حق مساوی مردان و زنان را در برخورداری از تمام حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در این میثاق آمده، تامین نمایند.»

طبق این میثاق حق کار کردن، حق فرصت داشتن در انتخاب آزاد یا قبول شغل جهت تامین معاش، ایجاد فرصت های مساوی برای هر فرد، حق پیوستن به اتحادیه صنفی، تشکیل فدراسیون ها، تامین اجتماعی و... حق همه افراد جامعه اعم از زن و مرد است.

طبق ماده ی دهم این میثاق دولت ها مکلف هستند که مسایلی چون حق انتخاب آزادانه ی همسران، حمایت از مادران پیش از زایمان و پس از آن، زندگی با معیارهای قابل قبول شامل خوراک، پوشاک و مسکن، آموزش و پرورش را برای همه افراد جامعه (زن و مرد) به صورت یکسان به رسمیت بشناسند.

به شمول قضایای شدید خشونت علیه زنان که ایجاب تعقیب عدلی را می نمود، مورد انصراف قرار گرفته اند یا توسط میانجیگری حل و فصل شده اند. مسئولین حقوق بشر دفتر سازمان ملل متحد دریافتند که بعضی قضایای قتل یا سایر جرایم شدید که در قانون منع خشونت علیه زن جرم انگاری شده اند، بر اساس قانون جزاء یا شریعت مورد تعقیب عدلی قرار گرفته است؛ که این بعضاً منجر به براءت مرتکب یا اتهام سبکتی یا مجازات خفیف تر علیه وی گردیده است و یا منتج به متهم شدن زنان قربانی

هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان و کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر در گزارشی که ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ منتشر کردند (گزارش سی و سه صفحه ای انگلیسی تحت عنوان «راه طولانی فرا روی تطبیق قانون منع خشونت»، می گویند که مقامات قضایی و مجری قانون تا هنوز قانونی را که دو سال از عمر آن میگذرد و حقوق زنان افغان را حمایت می کند، به طور پراکنده اجرا کرده و دولت تا کنون در تطبیق این قانون در بسیاری از قضایای خشونت علیه زنان موفق نبوده است.<sup>۱</sup>

## راه طولانی فرا روی تطبیق قانون منع خشونت

### خلاصه بیانیه مطبوعاتی یوناما



کمیشنر عالی ملل متحد برای حقوق بشر، ناوی پیلا می گوید: «فضات، ثارنوالان و پولیس در بسیاری از بخشهای افغانستان استفاده از قانون جدید را شروع کرده اند که این البته یک انکشاف مثبت به شمار میرود، اما متأسفانه این استفاده نسبت به فیصدی اندکی از قضایای خشونت علیه زنان صورت گرفته است. هر چند اجرای این قانون به وضوح در حال افزایش است، اما هنوز راه درازی را باید پیمود تا زنان افغان در مقابل خشونت به طور کامل حفاظت شده و برابری آنها به طور شایسته از طریق این قانون مهم مورد حمایت قرار گیرد.»

قانون مهم منع خشونت علیه زن که در اگست ۲۰۰۹ نافذ گردید، ازدواج اطفال، ازدواج اجباری، خرید و فروش زنان به منظور یا تحت نام ازدواج، بد دادن، خودسوزی اجباری و هفده عمل خشونت آمیز دیگر علیه زنان به شمول تجاوز جنسی و لت و کوب را جرم دانسته است. این قانون همچنین برای مرتکبین این اعمال مجازات را تعیین کرده است.

جرم به ارتکاب «جرایم اخلاقی» شده اند. گزارش همچنان دریافته است که در بسیاری از مناطق پولیس و ثارنوالان؛ قضایای خشونت علیه زنان را به میانجیگری و میکانیزم های عرفی حل و فصل منازعات ارجاع نموده اند که نه قانون منع خشونت علیه زن و نه قانون جزاء را تطبیق می کنند و نه حقوق زنان را به قدر کافی حمایت می نمایند.

میانجیگری به طور وسیع برای قضایای خشونت های خانواده گی توسط نهادهای مختلف به شمول واحد پاسخ دهی به خشونت های خانوادگی پولیس، ثارنوالی اختصاصی مبارزه با خشونت علیه زنان، ریاست های امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مورد استفاده قرار گرفته است. در حالیکه بعضاً میانجیگری توسط زنان شاکی ترجیح داده شده، اما گزارش دریافته است که مقامات بعضاً بر آنها فشار وارد می کردند که از شکایت خود منصرف و به میانجیگری متوسل شوند.

گزارش اظهار میدارد که کمیسیون های ولایتی منع خشونت علیه زن سعی دارند تا مأموریت خویش را ایفاء نمایند که برای این امر نیازمند به حمایت از سوی دفاتر والیان، وزارت امور زنان و دیگر ارگانهای دولتی هستند.

برای بهبود تطبیق قانون منع خشونت علیه زن دفتر هیئت معاونت ملل متحد در افغانستان و دفتر سازمان ملل متحد برای حقوق بشر ۳۲ فقره سفارش را به دولت افغانستان وهمکاران بین المللی آن پیشکش نموده اند که به خرج دادن تلاشهای به مراتب بیشتر جهت بلند بردن سطح آگاهی از قانون در میان زنان ومردان افغان و در تمام سطوح ادارات دولتی؛ ترغیب ستره محکمه، وزارت داخله ولوی ثارنوالی نسبت به این امر که آنها تمام مقامات مربوطه را در تطبیق منظم، به موقع ومؤثر قانون منع خشونت علیه زن رهنمایی نمایند؛ آموزش پولیس، ثارنوالان و قضات درباره اینکه چگونه قانون مذکور را تطبیق نمایند، از جمله سفارشات مذکور هستند. گزارش از تمویل کنندگان بین المللی میخواهد که تطبیق کامل پلان کاری ملی برای زنان افغانستان، برنامه های دارای اولویت ملی «قانون وعدالت برای همه» و «ظرفیت سازی جهت تسریع تطبیق پلان کاری ملی برای زنان افغانستان» را به طور کامل حمایت وتمویل نمایند.

گزارش مبتنی بر ۱۶۱ مصاحبه با مقامات عدلی، قضایی، پولیس وبعضی مقامات دیگر دولتی و نظارت قضایای شدید خشونت علیه زنان توسط دفتر هیئت معاونت ملل متحد برای افغانستان/ دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد در سراسر افغانستان است. گزارش اطلاعات آماری مرتبط به تطبیق قانون منع خشونت علیه زن توسط نهاد های تنفیذ قانون در ۳۱ ولایت از ۳۴ ولایت افغانستان راه در اولین سال کامل دوره تطبیق قانون مذکور در سال ۱۳۸۹، توأم با یک سری تحقیقات کلی در شش ماه متعاقب آن مورد تحلیل قرار می دهد.

گزارش متذکر می شود که آمار و ارقام رسمی و جامع در مورد تعداد قضایای خشونت علیه زنان در افغانستان موجود نبوده و اکثر رویدادها حتی گزارش نمی شوند. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۱۳۸۹ به تعداد ۲۲۹۹ قضیه خشونت علیه زنان را در جریان اولین سال کامل تطبیق این قانون (۱۳۸۹) به ثبت رسانیده است که می تواند مطابق قانون منع خشونت علیه زن جرم دانسته شود. با در نظر گرفتن ارقام مذکور (۲۲۹۹ قضیه خشونت علیه زنان) منحصراً مبنی آماری تخمینی، تحقیقات یوناما/ دفتر کمیشنری عالی ملل متحد برای حقوق بشر در مورد اجراءات قضایی نشان می دهد که از جمله قضایای مذکور، ثارنوالان در ۲۸ ولایت از ۳۴ ولایت افغانستان، تنها ۲۶ درصد موارد خشونت علیه زنان را بر اساس قانون منع خشونت علیه زن ثبت نموده اند. به همین شکل ثارنوالان هفت در صد آن ۱۵۵ مورد را به محاکم جهت تعقیب قضایی ارجاع نموده اند که از آن جمله، تنها حدود ۴ درصد این قضایا (۱۰۱ مورد) را محاکم شهری بر اساس قانون منع خشونت علیه زن رسیدگی نموده اند.

گزارش مشخص می نماید که بسیاری از قضایای خشونت علیه زنان افغان

۱- این نوشته خلاصه ای از بیانیه مطبوعاتی یوناما در باره گزارش است. نگاه کنید به:

[http://unama.unmissions.org/Portals/UNAMA/Press%20Releases/November%2023\\_UNAMA-OHCHR-Joint-Press-Statement\\_Dari.pdf](http://unama.unmissions.org/Portals/UNAMA/Press%20Releases/November%2023_UNAMA-OHCHR-Joint-Press-Statement_Dari.pdf)

متن کامل گزارش به انگلیسی:

[http://www.ohchr.org/Documents/Countries/AF/UNAMA\\_Nov2011.pdf](http://www.ohchr.org/Documents/Countries/AF/UNAMA_Nov2011.pdf)



## گزارش جدید از دیده بان حقوق بشر:

## زنانی که به اتهام «جرایم اخلاقی» در بازداشت به سر می برند هرچه سریع تر آزاد شوند



نقاشی: مریم ابراهیمی

دولت باید بر اساس یک پلانی صورت گیرد که هیچ یکی از اتباع افغانستان به شمول زنان که ۵۰ در صد شهروندان افغانستان را تشکیل می دهند متضرر نشود.»

گزارش دیده بان حقوق بشر به زبان های انگلیسی، فارسی و پشتو به نشر رسیده است.

از سوی دیگر مژگان مصطفوی معین مسلکی وزارت امور زنان در مصاحبه با رادیو آزادی این گزارش را «اغراق آمیز» خواند و گفت: «این گزارش ها جلوه های کاذب و بیشتر برای گرفتن فن است.» در حالی که این مقام دولتی تایید می کند که زنان افغانستان به انواع و اقسام مشکلات روبرو هستند و قانون منع خشونت علیه زنان به صورت کامل تطبیق نمی شود.

دفتر ریاست جمهوری و دادگاه عالی افغانستان تا به حال در تایید و یا رد این گزارش موضع رسمی نداشته است.

دیده بان حقوق بشر یکی از سازمان های بین المللی است که از سال ۱۹۹۳ به این سو در راستای تامین حقوق بشر فعالیت می کند و در حال حاضر در بیش از ۴۰ کشور جهان نمایندگی دارد.

دیده بان حقوق بشر به تازگی گزارشی در باره ی زندانیان زن زیر عنوان «من مجبور به فرار شدم» تهیه نموده است. این گزارش در باره ی زندانیان زنی است که به ارتکاب جرایم اخلاقی و فرار از منزل از خانه فرار می کنند و بعد به وسیله ی ارگان های امنیتی بازداشت می شوند. در این گزارش با ۵۸ زندانی زن در زندان ها و توقیف خانه های افغانستان مصاحبه گردیده است.



آقای کینیت روت رییس دیده بان حقوق بشر در یک کنفرانس مطبوعاتی (۲۸ مارچ ۲۰۱۲) در کابل گفت: «اکنون به تعداد ۴۰۰ زن و دختر در بازداشت گاه ها و زندان های افغانستان به سر می برند که حدود نیمی این بازداشت شدگان به اتهام جرایم اخلاقی زندانی یا توقیف هستند.»

آقای کینیت روت می گوید با وجود این که از سال ۲۰۰۹ به این سو قانون منع خشونت علیه زنان با فرمان تقنینی رییس جمهور توشیح گردیده است، کسانی که مرتکب خشونت علیه زنان گردیده اند به صورت قلیل و اندک مورد پیگرد عدلی قرار می گیرند و بر عکس متضررین بیشتر پیگرد می شوند.

او گفت: فرار از منزل در قوانین افغانستان جرم انگاری نشده است. فقط دادگاه عالی افغانستان یک مصوبه را صادر کرده است و در آن استدلال نموده است که این عمل طبق قوانین و احکام شریعت اسلامی جرم محسوب می شود. ولی در سایر کشورهای اسلامی فرار از منزل جرم اخلاقی نیست. دادگاه عالی دلایل قانع کننده ای برای جرم پنداشتن فرار از منزل ندارد.

او از دولت افغانستان خواست هرچه سریع تر زندانیانی را که به این اتهام زندانی هستند آزاد کند: «از آقای کرزی رییس جمهوری افغانستان تقاضا می کنیم که بر اساس یک فرمان بیان کند تا عمل فرار از منزل در افغانستان جرم نباشد و کسانی که به اتهام ارتکاب چنین جرم محبوس هستند آزاد شوند. همچنین از دولت تقاضا می کنیم تا قانون منع خشونت علیه زنان را به صورت جدی تر و قاطع تر مورد تطبیق قرار دهد و در مورد کسانی که در حال حاضر از خشونت متضرر هستند، یا به عنوان مجرم تحت تعقیب عدلی قرار می گیرند، تجدید نظر صورت گیرد و کسانی که اعمال کننده ی خشونت هستند و در حال حاضر آزاد هستند بیشتر تحت تعقیب عدلی قرار گیرند.»

این نهاد حقوق بشری بر این باور است که با وجودی که در ده سال گذشته زنان دست آوردهایی در زمینه ی آموزش و پرورش و کار فرصت ها و دست آوردهای داشته اند اما پیشرفت های صورت گرفته شکننده و کاذب است.

آقای روت از جامعه ی بین المللی خواست تا در تامین احترام به حقوق تمام شهروندان افغانستان و به خصوص زنان افغانستان تعهدات جدی تر و توجه بیشتر داشته باشند و به گروه های جامعه ی مدنی همکاری بیشتر کنند تا این ها به حیث اهرم فشار در برابر حکومت از حقوق شهروندان دفاع کنند.

رییس دیده بان حقوق بشر در باره ی پروسه ی مذاکره و مصالحه ی دولت گفت: «هنوع مذاکره و مصالحه با مخالفین

این گزارش را در اینجا ببینید:

<http://www.hrw.org/reports/2012/03/28/i-had-run-away>

## اکثریت زنان افغان در شرایط نکبت باری بسر می برند

از انسان‌های این جامعه. در واقع نخبه‌گان فعلی افغانستان و در رأس آن رئیس جمهوری کززی به نرخ روز با حقوق زنان بازی سیاسی می‌کنند. بازی سیاسی نخبه‌گان فعلی دارای دو جنبه متفاوت است: یکی، اقتناع محافظه کاران مذهبی جهت جلب حمایت موهوم سیاسی - مذهبی و دیگری اقتناع جامعه جهانی برای به دست آوردن تعهدات مالی. این رویکرد



سازمان حقوق بشر و دموکراسی افغانستان در ماه مارچ ۲۰۱۲ گزارشی تحت عنوان «زنان افغان در عصر بعد از طالبان: تاریخ تکرار می شود؟» منتشر نموده است. این گزارش اگرچه مبارزات زنان در طول تاریخ جنبش زنان در افغانستان را ناکام ارزیابی می‌کند اما عملکرد موفق زنان در چهارچوب ترتیبات سیاسی حاصل از توافق نامه بُن و دست آوردهای آنان را در قالب شکل‌گیری نهادهای جدیدی چون وزارت امور زنان و کمیسیون مستقل حقوق بشر در تاریخ افغانستان بی سابقه می‌داند. در این گزارش آمده است: به رغم تهدیدها و چالش‌ها از جانب شورشیان طالب، جنگ سالاران محلی، و محدودیت‌های

مقطعی، دستاوردهای حقوقی و سیاسی زنان افغان را به شدت آسیب پذیر ساخته است.

در این گزارش سطح پایین ظرفیت، عدم درک درست از سیاست‌های معمول و مردسالارانه در افغانستان و مهم‌تر از همه فقدان تعهد پایدار به یک جریان و نهضت آزادی زنان و طرفدار حقوق آنها در افغانستان از جمله آسیب‌هایی است که فعالان و نهادهای حقوق زنان از آن رنج می‌برند. در ادامه آمده است: قدرتمند شدن گروه‌های سلفی و امکان بازگشت طالبان، تهدیدهای جدی را در برابر اقلیت‌های قومی و مذهبی در افغانستان ایجاد می‌نماید، اما واقعیت این است که به قدرت رسیدن این گروه‌های تندرو، بزرگترین خطر و آسیب را متوجه زنان افغانستان خواهد ساخت و متأسفانه زنان گستره این خطر را درک نکرده‌اند.

در افغانستان پسا طالبان، مشارکت سیاسی زنان در روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی عمدتاً از بالا به پایین عمل نموده است و این امر تفاوتی عظیمی را میان تعداد اندکی از زنان تحصیل کرده و توده‌ها بوجود آورده است. سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران جامعه بین‌المللی و هم‌چنان حکومت افغانستان عمدتاً زنان تحصیل کرده و اشراف را به قصد ایجاد تحول در میان توده‌های زنان مخاطب قرار داده‌اند. اما به دلیل ناامنی گسترده، عدم ارتباط منظم زنان تحصیل کرده با توده زنان و هم‌چنین به خاطر فقدان فهم درست از وضعیت زنان عادی، و تفاوت در شیوه‌ی زندگی شهری و روستایی، این راهبرد نتوانسته است نتایج مثبتی در پی داشته باشد. هم‌اکنون اکثریت زنان افغان در شرایط نکبت باری بسر می‌برند.

در پایان این گزارش نیز پیشنهاداتی در زمینه سیاسی و حقوقی به حکومت افغانستان ارائه شده است.

### در افغانستان پسا طالبان، مشارکت

#### سیاسی زنان در روند تصمیم

#### گیری‌های سیاسی عمدتاً از بالا به

#### پایین عمل نموده است و این امر

#### تفاوتی عظیمی را میان تعداد اندکی

#### از زنان تحصیل کرده و توده‌ها بوجود

#### آورده است.

برخاسته از ساختارهای فرهنگی و ارزشی جامعه افغانستان، زنان نقش رو به گسترشی را در تعریف مسیر انکشافات و تحولات این کشور ایفا نموده‌اند. اما با وجود این پیشرفت‌ها، تحولات اخیر در افغانستان برای زنان بسیار نگران‌کننده و چالش برانگیز است. با خروج زود هنگام نیروهای خارجی از افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۳ احتمال کاهش کمک‌های جامعه جهانی، و شدت یافتن امکان سازش سیاسی حکومت افغانستان و جامعه جهانی با گروه‌های تندرو هم‌چون طالبان، شبکه حقانی و جناح جنگی حزب اسلامی، اکثریت دستاوردهای حقوق زنان با خطر مواجه خواهند شد.

در این گزارش به تفاوت‌های عهد پس از طالبان برای زنان افغان با دوران امان‌الله خان، ظاهرشاه، داوود خان و رژیم چپ نیز این‌گونه اشاره شده است: نخبه‌گان حاکم در آن رژیم‌ها به برابری انسانی زنان و تغییر نسبتاً رادیکال در وضع اجتماعی آن‌ها باور داشتند؛ اما در دوران پس از طالبان، حمایت حکومت و رهبری سیاسی این کشور از حقوق زنان بیشتر تابع منطق جذب حمایت مالی از جامعه جهانی بوده است تا تعهد فکری و اخلاقی به حمایت از نیمی

## معین مسلکی و پالیسی وزارت امور زنان:

## در ساختار تشکیلاتی حکومت افغانستان وزارت امور زنان کمترین بودجه را دارد!

برنامه های در زمینه ی آموزش حرفه و سواد با همکاری نهادهای ذیربط در ولایات کشور داریم. در حال حاضر ما ۱۸ باغ زنانه توانستیم تا به حال بسازیم که ۱۶ باغ تکمیل گردیده است و سه باغ دیگر زیر کار است. در کنار آن ما در ۱۸ وزارت خانه واحد جندر ایجاد کردیم. در طول ده سال که گذشت هزاران سیمینار، کنفرانس، ورکشاپ و کمپاین های آگاهی دهی عامه برگزار کردیم.

امسال بودجه ی وزارت امور زنان چه مقدار است؟ در مقایسه با سایر وزارت خانه ها چه طور؟

در ساختار تشکیلاتی حکومت وزارت امور زنان متأسفانه کمترین بودجه را دارد. مجموع بودجه ی عادی ما ۱۵۸ میلیون افغانی بوده است، بودجه ی انکشافی ما نیز در سالی که گذشته ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار دالر داشتیم. ۹ صد هزار انتقالی از تعمیرات بوده است که پول آن به دلیل سردی هوا داده نشد. مجموع بودجه ی انکشافی ما دو میلیون دالر می شود. این بودجه پایان ترین بودجه در سطح ساختار تشکیلاتی دولت افغانستان است. حتی پایین تر از ریاست های مستقلی چون ریاست عمومی تفتیش، ریاست حوادث و...

آیا شما در این راستا واکنش نشان دادید؟

دلیلی که حکومت ارائه می کند این است که وزارت امور زنان وزارت پالیسی ساز است و باید بودجه به وزارت خانه های که اجرائیه ای هستند و خدمات ارائه می کنند داده شود. خدماتی که ما ارائه می کنیم بیشتر با همکاری آن جی او ها است تا بودجه ی حکومت.

چرا وزارت امور زنان قدرت اجرایی ندارد؟

الته روزی که مقرره ی این وزارت تصویب شد همین طور تصویب کردند. در آن زمان به صلاحیت ما نبود. ما در نظر داریم که یک درصدی از خدمات ارائه کنیم. ما در نظر داریم که امسال در کابل و هرات مراکز حمایتی پلان گردیده است که اجرا کنیم. از اول قرار بر این شده بود که خدماتی که این وزارت اجرا می کند از طریق آن جی او ها است. تنها از پروژه ی «سیوای» هندوستان ۳ هزار زن در طی سه سال اخیر آموزش حرفه ای دیده اند. که این بودجه ی از طرف موسسات پرداخته شده است. ما با حکومت صحبت های داشتیم تا یک درصدی کمی بتوانیم اجرائیوی باشیم.

در سه سال آینده اولویت بندی برنامه های خود را برای در تطبیق پلان کاری ملی برای زنان افغانستان داریم. ساختار تشکیلات وزارت را تغییر دادیم. توانستیم تمام ادارات دولتی را در راستای مسایل جندر و تطبیق پلان کاری ملی آموزش بدهیم. در بخش آگاهی عامه نیز برنامه های خود را داریم. پلان کاری ملی شامل صدها برنامه پالیسی می شود. ما در نظر داریم که بعضی مراکز حمایتی زنان را تکمیل کنیم که قرار است در طول سال های آینده به هشت زون تبدیل شود. در نظر داریم که در سی و چهار ولایت کشور باغ های زنانه را اعمار کنیم (در گذشته این باغ ها به نام باغ های زنانه یاد می شد ولی در حال حاضر به نام مراکز فرهنگی - آموزشی یاد می شود) را تکمیل بسازیم. چون این یک کمپلکس فرهنگی - آموزشی است که شامل کتابخانه، تعمیر آموزشی، رستوران، دکان، جمنازیم، مسجد و فضای سبز می شود. این باغ در در بعضی از ولایت ها بیست تا سی جریب زمین می شود. سه تعمیر از تعمیرات ریاست امور زنان در ولایات اورزگان، نورستان و کابل باقی مانده است که کار تعمیراتی این ها را می خواهیم تکمیل کنیم و در کنار آن برنامه های ارتقای ظرفیت و آگاهی عامه هنوز هم روی دست است که در سد تکمیل آن هستیم.

در نظر داریم با هر اداره برنامه های جداگانه داشته باشیم تا بتوانیم سهم زنان را در ادارات دولتی بالا ببریم. تنها در بخش فرهنگی ما چندین برنامه ی خاص طراحی شده است. حتی ما از بخش های مختلف خواسته ایم که برنامه های هر بخش خود را برای مدت سه سال طراحی نموده و در اختیار ما قرار دهند. خوشبختانه از بعضی بخش ها این کار تکمیل شده است که حالا در اختیار ما قرار دارد. هر برنامه ی که در سال جاری داریم در پلان کاری ملی آمده است. مثلاً ما توسعه ی فعالیت های فرهنگی زنان را برای مدت سه سال در همه مراکز روی دست داریم که بررسی شود که چه کارهای روی دست است. در بخش حقوقی، اقتصادی نیز چنین است. در نظر داریم با تاسی از فیصله ی کنفرانس کابل نظارت قوی روی نهادهای داشته باشیم که روی مسایل زن ها کار می کنند. طبق پلان کاری ملی وظایفی که به ما سپرده شده است شامل آگاهی عامه، ارتقای ظرفیت، نظارت، هماهنگی و ارزیابی سایر نهادها در راستای مسایل زنان است. واحد نظارت را ما جدیداً در وزارت زنان ایجاد کردیم سعی داریم که یک بانک معلوماتی وسیعی را از دست آوردهای سایر نهادها روی مسایل زنان جمع آوری و دسته بندی کنیم و ماهانه یا ربع وار یا سلاله به اشکال مختلف آن را نشر کنیم.

از کدام نهادها می خواهید نظارت کنید؟

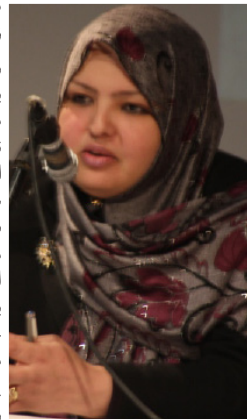
از هجده نهادی که در پلان کاری مشخص شده است. مثلاً بعضی از وزارت خانه های که به صورت مسقیم ربطی با مسأله ی زنان ندارند ولی بعضی از نهادها فوق العاده و مستقیم با ما ربط دارد. در سال گذشته ۴۱ شاخص را ما اولویت بندی کردیم. مثلاً در بخش امنیت تمام نهادهای که در راستای مسایل عدلی، قضایی و امنیتی کار می کنند مانند وزارت داخله، عدلیه، دادستانی کل، ریاست امنیت ملی ... شاخص های امنیت را در اختیار شان قرار دادیم و بر اساس اجراء آن ها دوباره گزارش ها را جمع آوری می کنیم. تا بخش نظارت آن ها را توحید کند.

## مصاحبه با خانم سیده مژگان مصطفوی معین مسلکی وزارت امور زنان

مهمترین دست آوردهای که وزارت امور زنان در ده سال اخیر داشته است چیست؟

زمانی که در آغاز حکومت آقای کرزی ما به کار آغاز کردیم، پیش از آن در زمینه ی مسایل زنان هیچ نوع کار مشخصی صورت نگرفته بود و هیچ برنامه ی وجود نداشت. ولی امروز مسایل زنان جزئی از استراتژی های سکتوری در استراتژی ملی افغانستان است. در چارچوب این استراتژی، یک استراتژی مستقل زیر نام استراتژی جندر داریم که بر اساس آن ما توانستیم یک پلان کاری ملی برای زنان افغانستان تدوین کنیم که دست آورد خیلی خوبی در راستای مسایل زنان است. ما امیدواریم که در سال های آینده با تطبیق پلان کاری ملی برای زنان افغانستان وضعیت زنان کشور را با همکاری نهادهای ذیربط بهبود دهیم. این پلان در شش بخش تدوین گردیده است. نظر به اولویتی که در ولایات وجود داشت و نظر به مشکلاتی که وجود داشت به خصوص در بخش امنیت، حقوق بشر، توسعه ی اقتصادی و کاهش فقر، رهبری و مشارکت سیاسی زنان، صحت و آموزش و پرورش. این شش عرصه برجسته تر از سایر عرصه ها بوده است و به همین دلیل پلان ما بر اساس همین عرصه ها تدوین گردید است. ما در هر شاخص دست آورد های داشته ایم. برای مثال در راستای حراست از حقوق و حقوق بشر ما مسوده ی قانون منع خشونت علیه زنان را با همکاری نهادهای جامعه مدنی تهیه کردیم و زمانی که در پارلمان حضور داشتند نیز در این راستا با ما همکاری کردند. این قانون خوشبختانه به توشیح رییس جمهور رسید. حدود ۴۰ جلسه بالای قانون خانواده گرفتیم و این قانون در حال حاضر تکمیل است. اما متأسفانه از طرف وزارت عدلیه بالای این قانون کاری صورت نگرفته است. مقرره های خاصی را برای بهبود وضعیت زنان در عرصه ی اقتصادی داشتیم که نمونه ی مقرره ی خانه های امن و قانون سرپرستی اطفال بی بضاعت تلاش نمودیم تا زنان نیز در راستای سرپرستی سهمیم باشند. پالیسی های دیگری برای بهبود دست رسی زنان به عدالت داشتیم، برای بهبود وضعیت زنان زندانی و... داشته ایم. این ها کارکردهای حقوقی ما هستند.

در کنار این مسایل برخی کارهای تا حدود اجرائی نیز داشته ایم؛ سالانه هزاران قضایای حقوقی به وزارت امور زنان مراجعه می کند که ما این افضایا را بررسی می کنیم. گزارش ۹ ماه سال ۱۳۹۰ آماده است. متأسفانه تا هنوز به دلیل مشکلات مواصلاتی تمام گزارش های یک ساله از تمام ولایات به دست ما نرسیده است که ارائه کنیم. اما در ۹ ماه حدود ۴ هزار قضیه از مرکز و ولایات به وزارت مراجعه کرده است. در هر بخش دیگر نیز ما کارکردها و برنامه های خود را داریم. مثلاً در بخش آموزش زنان



سیده مژگان مصطفوی در سال ۱۳۵۱ در کابل از یک پدر مهندس و مادر معلم به دنیا آمده است. تحصیلات ابتدایی در افغانستان و یک سال در دانشگاه کابل درس خوانده است. بعداً در دوره ی جنگ ها به ایران مهاجر شد و لیسانس، ماستری خود را از دانشگاه علامه طباطبائی ایران تکمیل کرده است. از هشت سال به این سو در پهلوی کارهای دیگر شان در دانشکده ی ژورنالیسم دانشگاه کابل در دیپارتمنت رادیو تلویزیون به حیث آموزگار تدریس می کند. خانم مصطفوی در نهادهای چون کمیسیون مستقل حقوق بشر، انترنیو، مرکز مطبوعاتی آینه، مرکز همزستی خانواده و مرکز رسانه های حکومت تحقیقاتی نیز انجام داده است. دو سال به عنوان رییس اطلاعات و ارتباطات وزارت امور زنان در بخش مطبوعاتی کار کرده است و از چهار سال به این سو به عنوان معین مسلکی و پالیسی وزارت امور زنان کار می کند.

از ۴ اثر در زمینه ی ژورنالیسم و مسائل زنان به نشر رسیده است. از او در پهلوی نشر چهار عنوان کتاب ده ها مقاله و جزوه ی آموزشی دیگر نیز به نشر رسیده است.

آثار:

- ۱- مسائل ارتباط جمعی در توسعه ی افغانستان
  - ۲- مبانی حقوق رسانه ها
  - ۳- تأثیرات عرف و عنعنات بالای زندگی زنان افغانستان/ نشر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
  - ۴- تحلیل محتوای ضرب المثل های دری/ نشر کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
- او در حال حاضر دو اثر دیگر روی دست دارد:
- ۱- روش های تحقیق در علوم اجتماعی
  - ۲- اخلاق در رسانه ها



در حال حاضر سهم زنان در ادارات و مراکز چه گونه است؟

آماري از سال ۱۳۹۰ در اختيار دارم که از نهادهای ديگر به ما رسیده است. کارمندان دولت در مجموع ۲۵ درصد زنان هستند که متأسفانه ۹ درصد آن ها در تصميم گيری شريک هستند. در بقیه سکتورها چون سکتور امنیتی ۵ درصد، در سکتور صحت ۲۴ درصد، در سکتورهای عدلی و قضایی ۱۰ درصد، متعلمين ۲۸ درصد، معلمين ۲۹ درصد، محصلين دانشگاه ها ۲۱ درصد، استادان دانشگاه ها، ۱۵ درصد، متعلمين مکاتب خصوصي ۲۷ درصد، استادان دانشگاه های خصوصي ۱۰ درصد، محصلين دانشگاه های خصوصي ۱۳ درصد، مکاتب ابتدایی ۴۵ درصد، مکاتب متوسط ۳۲ درصد، مکاتب لیسه ۲۳ درصد. در مجموع از ۱۶۹۹ ان جی او که ثبت وزارت اقتصاد است ۲۲ درصد کارمندان ان جی او ها را زنان تشکیل می دهند. در کنار این آمار و ارقام ۴۲۵ نهاد و ان جی او جامعه ی مدنی را که در راستای مسایل زنان کار می کند و نهادهای زنانه است، در وزارت امور زنان ثبت کردیم.

احزاب سیاسی چه طور؟

از احزاب سیاسی آمار دقیقی نداریم. از احزاب سیاسی ما این آمار را درخواست کردیم اما آمار به دست ما نرسید. ما همه ساله در آغاز سال آمار و ارقام را می خواهیم و آن را کنترل می کنیم. وقتی مشاهده می کنیم که آمار و ارقام کم است تعداد آن را افزایش می دهیم. مثلاً وقتی می بینیم که در سکتور امنیتی ۵ درصد است ما برنامه های خوش را بیشتر می سازیم تا برنامه های بیشتری را در بخش نهادهای عدلی و قضایی داشته باشیم.

کمیسیون مستقل حقوق بشر از کاهش آمار مشارکت زنان در ادارت دولتی در سال ۱۳۹۰ خبر داد. دیدگاه شما چیست؟

بلی نمی خواهم منکر این موضوع شوم. مشکل اساسی این است که معیارهای را که کمیسیون اصلاحات اداری ساخته است باعث می شود که درصدی زنان را به خصوص پس از تطبیق سیستم های جدید در ادارات مانند سیستم رتب معاش، سیستم (پی آر آر) یا خدمات ملکی، درصد زنان را کاهش می دهد. دلیل آن این است که وقتی یک خانم سابقه دار ۲۰ سال در یک عرصه کار کرده است، تجربه ی کافی هم دارد ولی صرف به دلیل نداشتن مدرک لیسانس باعث می شود که حتی تجربه ی کار او در نظر گرفته نشود و او نتواند در بست های بالاتر کار کند. بنابراین، این امر باعث کاهش تعداد زنان در سطوح تصمیم گیری و بست های عالی می شود. نظر به مقرراتی که وجود دارد در بست های اول، دو، سه و چهار تماماً مختص به کسانی می شود که دارای مدرک لیسانس هستند. دوره های کوری را که ما پشت سر گذاشته ایم باعث گردیده است که تعداد کثیر زنان نتوانند دارای تحصیلات عالی شوند. به طور نمونه رییس امور زنان ولایت نورستان در سال های گذشته استعفا داد؛ به جای او اصلاحات اداری یک زنی که فارغ صنف دوازده باشد و در این ولایت ریاست را پیش برود را نمی پذیرد. ما هم هر قدر تلاش کردیم نتوانستیم یک رییس که دارای سند لیسانس باشد برای این ولایت پیدا کنیم. در نتیجه چند سال می شود بست ریاست امور زنان این ولایت خالیست. ما تلاش داریم با دانشگاه های کابل و سایر دانشگاه های خصوصی بتوانیم حتماً داخل خدمت تعداد زیادی از زنان را داشته باشیم که این ها شبانه دانشگاه بخوانند و روزانه کار کنند.

اکثر شاخص های را که بیشتر ذکر کردم باید حد اقل تا سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به سی درصد برسین. مثلاً در سکتور عدلی و قضایی، امنیتی و استادان دانشگاه ها، ما هنوز از اهداف مان عقب هستیم.

بعضی وقت ها در باره ی تبعیض نیز گزارش های به ما می رسد. زمانی که با هیأت رهبری نهادهای صحت می کنیم می گویند که ما کوشش می کنیم زنان را در بست های بلند تر داشته باشیم. ولی این سازمان ها می گویند نیاز دارند که این زنان دارای تحصیلات عالی باشند و زبانی را که دارای تحصیلات عالی نیستند را به بست های ارشد خود ارتقا دهند. بعضی وقت ها شاید تبعیض هم وجود دارد. ولی خود زنان نیز باید به خودباوری برسند. به یاد دارم در یک محفل وقتی در باره ی ارتقای زنان به بست های ارشد صحبت کردم، آن ها گفتند که ما زنان را به بست های ارشد معرفی می کنیم اما خود شان حاضر نمی شوند. فکر می کنند که این ها در بست های ارشد امنیتی، عدلی و قضایی توانایی ریاست را ندارند.

زنان حتماً تا سمت معاونیت ریاست جمهوری رسیدند چرا پس از یازده سال در شورای رهبری دادگاه عالی تا هنوز زنان حضور ندارند؟

ما به دادگاه عالی پیشنهاد داده ایم. نشست بسیار وسیع با رییس دولت داشتیم و پیشنهاد داده ایم که حداقل ۵ وزیر زن در کابینه، ۵ سفیر و حداقل در میان ۹ نفر اعضای شورای عالی یک زن نیز در این شورا حضور داشته باشد تا به مسائل زنان در قضای کشور بیشتر رسیدگی شود. البته پیشنهادها رد نشده است. دلایلی که شورای عالی ستره محکمه ارائه کرده است، گفته اند که ما در جستجوی چنین زنی هستیم تا بتواند در این سمت باشد ولی ما دلایل مقنع کننده تر به آن ها ارائه کردیم. چندی پیش ماده ی ۴۲ قانون منع خشونت را که به اساس آن مرتکبین جنایات خشونت علیه زنان قابلیت معافیت ندارد را دادگاه می خواست تعدیل کند و بعضی ها می خواستند به آن دامن زده شود ولی ما جلو آن را گرفتیم.

اولین بار نیست که ما این موضوع را پیشنهاد کردیم، پنجمین باری می شود که این موضوع را پیشنهاد کردیم. شدیداً تقاضا داریم که ریاست ستره محکمه و تمام دست اندرکاران این بخش به ما همکاری کنند تا حتماً یک زن در شورای عالی قضا حضور یابد.

آیا آماري از زبانی قربانی که در سال های گذشته به خصوص در سال گذشته (۱۳۹۰) جنگ، سوزاندن مکاتب، یا در انتحار قربانی شدن در اختیار دارید؟

متأسفانه یک آمار مشخص نزد ما نیست. فقط آمار خشونت های خانوادگی نزد ما

می آید ما ثبت می کنیم. ولی قربانیان جنگ و حملات انتحاری یا مسایل جنایی به ما کمتر می رسد. این یک مشکلی است که یک سیستم گزارش دهی منظم نیست. اگر چه از طریق کمیسیون منع خشونت ریاست جندرز وزارت امور داخله گزارش های به ما ارائه می کنند. ولی آن ها هم آمار کامل از سرتاسر افغانستان با یک سیستم پیشرفته در اختیار خود ندارند. در سیستم نظارت و ارزیابی که ما ایجاد کردیم یک بخش آن شامل قربانیان حوادث جنایی و جنگ می شود، سعی می کنیم در آینده چنین آماري داشته باشیم.

البته در سال گذشته بیشترین تعداد تلفات زنان در ولایت بوده است. حادثه ای که در کابل صورت گرفت و گزارش آن به ما رسید روز عاشورا بود که تعداد زیادی از زنان و کودکان شهید شدند. گزارش یک عروسی اگر اشتباه نکنم از شدند به ما رسید که در آن ۸۰ کودک و زن کشته شدند. ولی مسلماً زمانی که حملات نظامی صورت می گیرد، بالای خانه ها هم بمباران های صورت می گیرد. هیچ وقت نمی توانیم ادعا کنیم قربانیان جنگ تنها مردان هستند. تعداد کثیری از زنان همه ساله قربانیان جنگ هستند. آمار مکتب سوزی نظر به گزارش های که در سال های گذشته به ما می رسید، در سال گذشته کمتر بود.

در عین حال مذاکرات صلح مطرح است و زنان نقش کمتر داشتند. حتماً کسانی که به شورای عالی صلح معرفی شدند اعلام کردند که در اکثر مذاکرات به آن ها جایگاهی قابل غی شوند، شما چرا در راستای صلح موضع جدی نگرفتید؟

ما همیشه نگرانی های خود را ابراز کردیم. صلح در افغانستان به هیچ عنوان به این قیمت نخواهد بود که دست آوردهای ده ساله ی زنان قربانی شود. ما تا پای جان به تمام دست آوردهای که در طول ده سال گذشته برای مسائل زنان داشته ایم، ایستاده گی خواهیم کرد.

در این اواخر پس از اعلامیه ی شورای علما شرکت هوایی آریانا اعلامیه ی دیگری صادر کرد که زنان بدون مجرم شرعی نمی توانند از کشور بیرون شوند شما در این راستا چه کاری انجام دادید؟

وقتی که ما محفلی به مناسبت ۸ مارچ داشتیم که بیش از هزار نفر در آن اشتراک نموده بودند، آقای رییس جمهور در راستای زنان و دست آوردهای زنان صحبت های داشتند. از اعلامیه ی شرکت هوایی آریانا من زیاد در جریان نبودم و تنها شنیدم که چنین اعلامیه ای صادر گردیده است. ولی نیم نفوس این مملکت زنان هستند. اگر نیم نفوس کشور در نظر گرفته نشود به این معنا است که نیم از این کشور فلج است. هیچ کس نمی تواند نقش ارزنده ی زنان را نادیده بگیرد. همین حالا شماری از رؤسای زنان ما به عنوان سناتور و وکیل ایفای وظیفه می کنند که افتخار کلانی برای وزارت امور زنان است. در این اعلامیه برخی مسائل خوبی را مطرح کردند. این طور نبوده که همه مواد این اعلامیه غرض الود بوده باشد. ولی محدودیت زنان را که مطرح کردند فکر می کنیم منظور از اختلاط، اختلاط ناجایز است. من خود استاد دانشگاه هستم که تعداد کثیری از دانشجویان مرا مردان و پسران تشکیل می دهند. بنابراین، ما نیازمند به حضور زنان در جامعه هستیم. ولی اسلام شرایط خود را دارد که یک زن در جامعه ی اسلامی با حفظ شئون و فرهنگ اسلامی باید حضور داشته باشد.

چرا رییس جمهور از یک طرف به زنان قول داد که دست آوردها شان را قربانی نمی کند و از طرف دیگر از اعلامیه ی شورای علما حمایت کرد؟

در محفلی که ما داشتیم حمایت مستقیم خود را از اعلامیه ی شورای علما نه بلکه از زنان کرد.

بحث من همین است چرا چنین برخوردی صورت گرفت؟

ایشان گفتند که صحبت های با آقای کشف رییس شورای علما داشته اند. ولی برداشت خود این است که ما یک جامعه ی اسلامی و سنتی هستیم علماً جایگاه تخصصی در جامعه ی ما دارند. به یاد دارم زمانی که قانون شخصیه ی اهل خلیفه روی کار آمده و توشیح شده بود بسیار جنجال برانگیخت. ما ۱۲ مورد پیشنهاد دادیم تا بتوانیم مشکلات را حل کنیم. در مورد این اعلامیه نیز با یک تعداد علما و اندیشمندان کشور صحبت های خود را داشتیم. بعضی بخش های آن که راجع به حضور زنان در جامعه است چنین موادی اصلاً قابل تطبیق نیست. به خصوص در جامعه ی که در قرن بیست و یکم زندگی می کند.

در باره ی وضعیت زبانی که در زندان به سر می برند هم در گزارش های کمیسیون مستقل حقوق بشر و هم در گزارش دیده بان حقوق بشر به وضعیت آن ها اشاره های صورت گرفته است. به خصوص فرار از منزل، شما در این راستا چه انجام دادید؟

اصل در یک کشور قانون اساسی است و قوانین نافذی کشور. هر گونه اعلامیه یا فیصله نامه ای که هر نهاد صادر می کند نمی تواند مغایر با قانون اساسی یا سایر قوانین کشور مغایر باشد. در هیچ یکی از قوانین افغانستان هیچ ماده ی نیامده است که فرار از منزل در افغانستان جرم است. ولی در کنار فرار از منزل بعضی موارد دیگر چون زنا، قتل و دزدی پیش می آید. این ها باعث می شود که فرار از منزل جرم به حساب بیاید. ولی فرار از منزل جرم نیست و هر اعلامیه ای که صادر می شود کاملاً نقض صریح قانون است و هیچ مصوبه ای نمی تواند خلاف قانون باشد. ما برای این که صحت و سقم قضیه را روشن کنیم پیشنهادی برای بازنگری تمام دوسیه های زنان زندانی فرستاده ایم. گرچه به مناسبت های مختلف مثلاً به مناسبت عیدها و هشت مارچ سالانه پیشنهاد می کنیم که تعداد زیادی از زنانی را که جرم شان زیاد سنگین نباشد عفو شوند. با آن هم از شورای عالی ستره محکمه درخواست گردیده است تا کمیسیون فوق العاده برای بررسی دوسیه ی کم و بیش از ۶۰۰ زن زندانی را بررسی و بازنگری شود. زبانی که صرف جرم آن ها تنها فرار از منزل است ما پیشنهاد داده ایم که آن ها آزاد شوند.



## گزارش گفتگوی ۸۶ بنیاد آرمان شهر

# زنان بیدارند! مردان بیدارند! جامعه خواب است!

ندارد. حتا کسانی که ادعای روشنفکری دارند، زمانی که مسایلی چون اعلامیه ی شورای علما مطرح می شود، موضع گیری شان برخاسته از همان طرز دیدگاه هایی است که در اعلامیه ی شورای علما آمده است. یگانه تکیه گاه زنان افغانستان قانون اساسی است که زنان می توانند به آن مراجعه کنند. ولی چون متیله برای ناقضین قانون اساسی وجود ندارد و ناقضین آن مجازات نمی شوند، بنابراین، به راحتی می شود قانون اساسی را نقض کرد. در حالی که اگر شما قانون مدنی یا قانون جزا را نقض می کنید، محاکمه می شوید.»

او گفت: «مشکلات زنان تاریخی است. بسیاری از خشونت هایی که علیه زنان در افغانستان صورت می گیرد در تاریخ این کشور ریشه دارد. و برای آن برنامه های ریشه ای و دراز مدت نیازمند است. ولی برخی مشکلات دیگر به سی سال جنگ و پیامد بحران در کشور بر می گردد و به سیاست عرفی و سنتی ما. در این کشور چون سیاست مدرن نبوده است، نتوانستیم زندگی مرفه و مدرن را به مردم عرضه کنیم.»

خانم کوفی اضافه نمود که در افغانستان مبارزه برای عدالتخواهی برای زنان اولویت سوم و چهارم است. با آن که سطوح آگاهی مردم بلند رفته است، اما این آگاهی تنها در حدی است که افراد بتوانند کار و وظیفه ی خود را حفظ کنند. بنابراین، برای نسل آینده روحیه ی آزادی خواهی و عدالت کمتر وجود دارد. تا زمانی که جامعه ی افغانستان یک جامعه ی مدنی فعال و غیر وابسته نداشته باشد، نهادهای حکومتی متعهد به اسناد مهمی چون قانون اساسی و پلان ده ساله ی زنان نباشند، نه تنها پیشرفت نخواهیم داشت بلکه به عقب برخواهیم گشت. در حال حاضر احساس می شود که یک موج سیل دیگر در حال آمدن است و یقیناً نخستین قربانی آن زنان خواهند بود.

خانم مژگان مصطفوی معین وزارت امور زنان سخنان بعدی در مورد کارکرد ها و امیدواری های زنان صحبت کرد. او گفت: «دست آوردهای ده سال اخیر برای ما به اندازه ی جان مان ارزش دارد. امروز ما یک پلان منسجم داریم و دارای یک برنامه ی منسجم هستیم. بر اساس همین پلان بود که ما قانون محو خشونت و قانون خانواده را ساختیم. امروز در وزارت زنان ۴۲۵ اجی او ای زنان راجستر گردیده است. با آن که زنان افغانستان نگران مصالحه و پروسه ی انتقال هستند. اما امروز رییس جمهور ما را سربلند ساختند و وعده های محکمی به محفل ما دادند.»

او در پاسخ به پرسش گفتگو گردان در باره ی حمایت های بار بار رییس جمهور به زنان و در عین حال حمایت او از اعلامیه ی شورای علما و رویکرد وزارت امور زنان نسبت به این مسأله گفت: «ما جزء ساختار دولت هستیم و هر سیاستی که دولت دارد ما هم تابع آن و سیاست های آقای کرزی هستیم. در جامعه ی ما آرای مختلف است. و بر پایه ی آرای چند نفر نمی توانیم برای همه مردم تصمیم بگیریم. شما عقاید یک تعدادی را که از غرب برگشته اند مطرح می کنید. به رسانه ها نگاه کنید زن ها با بدترین وضعیت ظاهر می شوند. مردم می خواهند زنان حجاب داشته باشند. تمام مردم می خواهند که با شریعت اسلام زندگی کنند نه با کنوانسیون های بین المللی.»

خانم جمیله عمر رییس گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر درباره ی نگرش های فردی در برابر نگرش های جامعه صحبت نمود و گفت: «در کشور ما حتا زن ها خودشان نتوانستند بپذیرند که زن نیز به عنوان یک انسان می تواند در جامعه حضور داشته باشد. والا هیچ شورا و هیچ فرد دیگری جرأت نمی کرد که اصل و فرع بودن زن را مطرح کند. مشکل ما روزمره کی است. امروز به حقوق زنان باورمندیم ولی فردا نداریم. اگر جامعه این را بتواند بپذیرد فردا برگشت نخواهیم داشت. ما مسایل را عمقی نگاه نمی کنیم. نگاه سطحی ناپایدار است. در کشور ما فرار از منزل یک جرم شناخته می شود به این دلیل که بعضی از قضایای فرار از منزل ممکن است جرایم اخلاقی را در قبال داشته باشد. در حالی که یک حق است. مسأله ی دیگر پوشش

هشتاد و ششمین برنامه ی گفتگو پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر با همکاری انستیتوت فرانسوی افغانستان و کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان در تالار لیسه استقلال، به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن، در روز یکشنبه ۲۱ حوت ۱۳۹۰ برابر با ۱۱ مارچ ۲۰۱۲ در کابل برگزار گردید. بیشتر اشتراک کنندگان این برنامه را زنان تشکیل می دادند.

خانم فوزیه کوفی (رییس کمیسیون حقوق بشر و جامعه مدنی پارلمان افغانستان)، پوهنیا سیده مژگان مصطفوی (معین وزارت امور زنان)، خانم جمیله عمر (رییس گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر)، خانم همیرا قادری (نویسنده)، آقای ضیا مبلغ (مدیر ارشد موسسه حقوق و دموکراسی) و خانم ناجیه زیوری (امر دفتر ریاست بخش زنان سازمان ملل) به عنوان سخنران دعوت شده بودند.

از بنیاد آرمان شهر آقای روح الامین امینی گفتگو گردان و آقای جواد دروایان به عنوان پرسشگر حضور داشتند.

برنامه با نمایش بخشی از تیاتری که آرمان شهر در ۲۸ سنبله ۱۳۸۶ زیر عنوان «دو وزن، دو شاعر: تجلیل از مخفی بدخشی و محجوبه هروی» برگزار نموده بود، آغاز شد. پس از آن آقای امینی از طرف آرمان شهر این روز را برای زنان تبریک گفت و یاد آوری نمود که قرار بود این برنامه در سوم حوت ۱۳۹۰ به پیشواز روز جهانی زن برگزار شود اما به دلایل امنیتی برگزار نشد.

آقای امینی گفت: در سرزمینی که جهل و تعصب، شانه به شانه ی سنگوارگی و نفرت از سر و روی آن بالا می رود، زبان های رسمی آن فارسی و پشتو نیست. چرا که با این زبان ها می توان «غزل» خواند و «لندی» گفت. زبان اصلی سرزمین من تنگ است، گلوله است، شلاق است، کارد است، برچه است، قیچی است.... زبان رسمی سرزمین من همه ی وسایلی است که با آن ها می شود کشت، برید، شکنجه کرد. هشتم مارچ در سرزمین من روز بیان درد ها و رنج هاست. رنج هایی که عمر شان به درازای تاریخی تلخ و خونین است. پس هشتم مارچ همه ی روزها و همه سال های سرزمین من است.

نخستین سخنران این محفل بانو فوزیه کوفی، رییس کمیسیون حقوق بشر و جامعه مدنی پارلمان افغانستان، درباره ی نگرانی های زنان در حال حاضر صحبت نمود و گفت: «افغانستان در حال حاضر هم از لحاظ سیاسی در وضعیت حساسی قرار دارد و هم از لحاظ بافت ها و ساختارهای اجتماعی در یک موقعیت حساس است. از لحاظ سیاسی آستان یک تحول جدید اجتماعی، سیاسی خواهیم بود. یقیناً اولین قربانی تحولات سیاسی زنان بوده اند و اولین صدمه به حضور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان رسیده است.»

خانم کوفی گفت: «تحولات سیاسی که در افغانستان میان مردم افغانستان، جوانان، زنان و نخبگان شکل می گیرد به صورت درست در سیاست افغانستان تمثیل نمی شود و این باعث می شود که انقطاع و دوری میان واقعیت های افغانستان و سیاست افغانستان به وجود بیاید. به عنوان نمونه پروسه ی مصالحه؛ ممکن است با پیشرفت این پروسه تحولات بیشتری را شاهد باشیم. طبعاً این پروسه با زندگی امروز زنان افغانستان رابطه ندارد. اولویت مردم افغانستان دیگر این نیست که ما مردم را ببریم به طرف تجارب ناکام گذشته.»

کوفی در اشاره به اعلامیه ی اخیر شورای علما گفت: مسأله ی دیگر عقب گرد سیاسی است که نمونه ی آن اعلامیه شورای علما است. ما فکر کردیم که بسیاری مسایل برای ما حل شده است. به طور مثال نشستن و اختلاط زن و مرد در یک محیط کار، مسایلی هستند که ما به آن ها توافق داریم. اما امروز ما را بر می گردانند به سنت ها، عرف و عنعنات قبیله ای خود شان. متأسفانه در چنین شرایطی یک سیستم ساختاری حمایت از زنان وجود

فوزیه کوفی (نماینده مجلس)  
**"یقیناً اولین قربانی تحولات سیاسی زنان بوده اند و اولین صدمه به حضور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان رسیده است."**

مژگان مصطفوی (وزارت امور زنان)  
**"به رسانه ها نگاه کنید زن ها با بدترین وضعیت ظاهر می شوند. مردم می خواهند زمان حجاب داشته باشند. تمام مردم می خواهند که با شریعت اسلام زندگی کنند نه با کنوانسیون های بین المللی!"**

جمیله عمر (گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر)  
**"در صورتی که زنان در میز مقابل مخالفین قرار نگیرند، و به یک نتیجه نرسند، هیچ مذاکره ای در باره ی صلح نمی تواند بر مبنای ارزشی مردمی افغانستان صورت گیرد."**

حمیرا قادری (نویسنده)  
**"ما باید آموزش این مسایل را از مکاتب و دانشگاه ها آغاز کنیم. نه زنی که شش یا هفت فرزند دارد. اگر قرار است آموزش داده شود، آموزش باید کامل باشد. به کودکان مان باید یاد دهیم که هر مشکل پیش از آن که به منازعه کشانید شود باید حل شود. صلح باید از مکاتب آغاز شود."**

ضیا مبلغ (موسسه حقوق بشر و دموکراسی)  
**"در عصری که با خط کش برخی ها، عده ای ۱۰۰ سانتی متر و برخی دیگر ۴۰ سانتی متر انسان هستند، سخن گفتن از آزادی و حقوق بشر کار دشواری است."**

ناجیه زیوری (بخش زنان سازمان ملل)  
**"پیام ما این است که جاهای خوب این اعلامیه شورای علمای افغانستان را به فال نیک بگیریم و تلاش کنیم در مورد جاهایی که قابل بحث است با علمای بزرگ بنشینیم و زیاد تر بشنویم. و تحلیل های گوناگون را با آن ها در میان بگذاریم."**

او گفت: « باید فلسفه و تاریخچه ی علم در تمام دانشگاه ها و در تمام رشته ها اعم از تجربی و غیر تجربی تدریس شود. تا این که دانشجو آشنا شود که هر نظریه ای تنها یک نظریه است در دریای علم! و نظریه های مختلف وجود دارد، ولو فتوا باشد یا چیز دیگری. این گونه می توانیم به پایان بنیاد گرایی در کشور خود برسیم. در پهلو ی این ها مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان نیز از الزامات جامعه است.

خاتم ناجیه زیوری به نمایندگی از ریاست بخش زنان سازمان ملل متحد گفت: «می خواهم فقط حمایت دفتر سازمان ملل را در رابطه به این که شورای علمای افغانستان مصوبه ی خود را اعلام نموده اند و در این مصوبه حمایت های بسیار خوبی را اعلام کرده اند بیان نمایم. ما فکر می کنیم که فرصت خوبی است برای تمام زنان مسلمانی که در یک جامعه ی اسلامی و تحت یک قانون اساسی که آن را قبول نموده اند. زنان

### زنان بیدارند...

مسلمان که در یک ساختار جغرافیایی زندگی می کنند تابع بعضی از قوانینی هستند که خودشان قبول کرده اند و به اجبار بر آن ها تحمیل نشده است. مواردی که برای آن ها قابل بحث است حق دارند که روی آن صحبت کنند. من به یاد دارم که اولین بار در سال ۲۰۰۲ از روز جهانی زن در تالاری سینما زینب تجلیل شد ولی امروز در بهترین و مجلل ترین سالون ها و هم چنین در همه ولایات کشور از این روز تجلیل می شود.»

او گفت: پیام ما این است که جاهای خوب این اعلامیه شورای علمای افغانستان را به فال نیک بگیریم و تلاش کنیم در مورد جاهایی که قابل بحث است با علمای بزرگ بنشینیم و زیاد تر بشنویم. و تحلیل های گوناگون را با آن ها در میان بگذاریم. موقف سازمان ملل این است که همه به صورت مشترک موضوعات را مورد بحث قرار دهیم. دفتر سازمان ملل برای زنان «انستیتوت تحقیق زن و اسلام» را راه اندازی نموده تا مکانی برای بحث و تحقیق در زمینه ی مسایل زنان داشته باشیم. در این راستا با نهادهایی چون دانشگاه کابل صحبت داشته ایم.

در آخر از سوی پرسشگر جلسه آقای جواد دروازیان و اشتراک کنندگان پرسش هایی مطرح شد و به آن ها پاسخ داده شد. پرسشگر از جمله از خاتم مژگان مصطفوی پرسید: با وجود این که ممکن است آقای کرزی مستقیم در باره ی مسأله ی زنان بحث نکرده باشد، حمایت او از اعلامیه شورای علما به چه معناست و چرا مامور زیر دستش در باره ی حجاب زنانی که در تلویزیون ها کار می کنند، فرمان صادر کرده است؟

مصطفوی گفت: وقتی خودم موافق اعلامیه ی وزارت اطلاعات و فرهنگ در باره ی حجاب هستم، نمی توانم به این مسأله از دید غربی نگاه کنم. زنان در جامعه ی غربی به کالاهای تجارقی تبدیل شده اند، زنان با زنان و مردان با مردان ازدواج می کنند. ما نمی توانیم این ها را در افغانستان ببینیم. ما خیلی از آن ها بهتر هستیم. باید جلو رسانه ها گرفته شود. امروز جامعه ی ما را بدبخت و تکه تکه کردند. در قرا و قصبات مردم رسانه ها را نمی پذیرند. من در خانه ی خود نمی خواهم که فرزندم پیش از ازدواج قانونی صاحب فرزند شود. چیزی که امروز رسانه ها پخش می کنند فحشا و منکرات است و باید جلو آن گرفته شود. نمی خواهم زن افغان مانند گدی سرخ، زرد و سبز و سفید شود و در رسانه ظاهر شود تا دیگران با آن نگاه خود را سیر کنند.

است. هیچ کس حق ندارد زن را بپوشاند، هیچ کس حق ندارد زن را عریان بسازد. در حالی که هر دوی این ها را ما در کشور شاهد بودیم.

او گفت: در صورتی که زنان در میز مقابل مخالفین قرار نگیرند، و به یک نتیجه نرسند، هیچ مذاکره ای در باره ی صلح نمی تواند بر مبنای ارزشی مردمی افغانستان صورت گیرد.

خاتم حمیرا قادری در بخش اول صحبت نگاهیه به زن ستیزی در آثار ادبیات تاریخی داشت. و هم به زنان شاعری که در خفا ماندند و هر کدام شان که سربرافراشتند رگ دست شان قطع شد.

خاتم قادری در بخش دوم به جایگاه اجتماعی زنان اشاره نمود و گفت: یکی از پرسش ها این است که چرا زنان در طول تاریخ نتوانستند از جایگاه برتری برخوردار باشند؟ یکی از پاسخ ها این است که آثار آن ها از تجارب زیستی کمی برخوردار است. وقتی یک مرد می گوید ساحل خانه بهترین جایی است که تو می توانی باشی! چه گونه می تواند دارای تجارب اجتماعی گونه گونه گون بود؟

او گفت: «یک دهه می شود که زنان در اجتماع هستند و کار می کنند. اما متأسفانه اشتباه می کنند. نهادهای جامعه ی مدنی بدون این که فرهنگ و اجتماع ما را بشناسند کار می کنند. زن را بالا می برند ولی مرد خانواده را آموزش نمی دهند. بنابراین، تعادل جامعه را از بین می برند. اگر قرار است نهادهای مدنی زنان را حمایت کنند باید در کنار آن به مردان نیز آموزش بدهند. تا این ها هماهنگی داشته باشند. از جانب دیگر این نهادها به زنانی آموزش می دهند که سن آموزش و یاد گیری را از دست داده اند. ما باید آموزش این مسایل را از مکاتب و دانشگاه ها آغاز کنیم. نه زنی که شش یا هفت فرزند دارد. اگر قرار است آموزش داده شود، آموزش باید کامل باشد. به کودکان مان باید یاد دهیم که هر مشکل پیش از آن که به منازعه کشانید شود باید حل شود. صلح باید از مکاتب آغاز شود. من با بحث جندر و جنسیتی که در این کشور مطرح می شود موافق نیستم. این خود یک نوع تبعیض است. مگر ما گدا هستیم، مگر ما ترحم می پذیریم؟ لازم نیست که به زنان ترحم صورت گیرد چون یک جو ناپایدار را به وجود می آورد.»

آقای ضیا مبلغ مدیر ارشد موسسه حقوق و دموکراسی سخنران دیگر این برنامه در باره ی راه کارهای تحقق حقوق بشر و زنان گفت: «در عصری که با خط کش برخی ها، عده ای ۱۰۰ سانتی متر و برخی دیگر ۴۰ سانتی متر انسان هستند، سخن گفتن از آزادی و حقوق بشر کار دشواری است.»

او در اشاره به مصوبه ی شورای علما گفت: متأسفانه این ها تفسیری را مطرح می نمایند که کسی دیگر حق ندارد خلاف آن را مطرح کند و آن این که مرد اصل است و زن فرع. متأسفانه این فتوا هر نوع تفسیر و برداشت دیگر را سلب می کند و این خطرناک ترین گام به سمت قرائت رسمی از دین است. دین شناسی ما به گونه ای است که علما و متشرعین ما واسطه میان خلق ها و خدا هستند. اگر زنان می خواهند در آینده کمتر این آسیب ها را ببینند باید در سطح علمای دینی یک تعداد بیشتری حضور یابند. مردم خودشان به قرآن مراجعه کنند که آیا قرآن همان چیزی را می گوید که این ها تفسیر می کنند؟ سایر مفسرین چه می گویند؟ چرا این ها فهم قرآن را منحصر به خود ساخته اند؟ این ها نشان دهنده ی آن است که ما به سمت یک نظام دیکتاتور مآبانه پیش می رویم. اگر با توجه به ماده ۳ قانون اساسی قرائت رسمی از دین در این کشور عملی شود یک فاجعه به بار می آورد.»





## زنان، گفتنی هایی درباره ناگفته ها شش سال گفتگوی آرمان شهر با زنان

زنان و مسائل آنان، جزو معدود حوزه‌هایی هستند که جوامع مختلف تمایل زیادی به صحبت جدی در مورد آن ندارند و بیشتر با پیچ و کنایه در موردشان سخن می‌گویند. به ویژه در جوامع سنتی که همچنان زنان به عنوان "عیال"، "خانواده"، "ناموس" و "فامیل" مردان محسوب می‌شوند. اما حقیقت مسلم آن است که زنان بیش از نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند و به رغم میل باطنی مردان، نقش اساسی را در پی‌ریزی بنیان‌های اجتماعی دارند. حتی اگر به شدت تحت انقیاد مردان و نظام پدرسالار و همه‌قیودات برخاسته از این نظام باشند.

این که زنان چگونه تحت انقیاد مردان درآمده‌اند و چگونه از عرصه‌های عمومی به حریم خصوصی و از بیرونی به اندرونی رانده شده‌اند، نیازمند مطالعات عمیق جامعه‌شناختی و پژوهش‌های مفصل است و به نظر نگارنده بدون انجام این پژوهش‌ها و مطالعات تلاش برای حضور آگاهانه، فعال و اثرگذار زنان در عرصه‌های عمومی به معنی وسیع کلمه و دستیابی به حقوق برابر با مردان امری محال خواهد بود. در عین حال باید اذعان کنیم که مساله زنان یک امر سیاسی و نیازمند کنش سیاسی است و تنها به بسترهای اجتماعی و فرهنگی محدود نمی‌شود. به بیان هانا آرنت کنش سیاسی اساساً چیزی بیشتر از گفتگو و حرف زدن نیست. ایده آل دموکراسی آتی از آن رو در اذهان باقی مانده است که کنش در آن سراسر گفت و شنود بود.<sup>۱</sup>

بنیاد آرمان شهر نیز با توجه به شرایط امروز جامعه افغانستان، یکی از راه‌های یاری‌رسانی به جامعه مدنی و فعالان این عرصه و ایجاد بستر مناسب برای احترام به مبانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در جامعه را، ایجاد فضای بحث و گفتگو و تبادل افکار می‌داند. این فضاها باعث تبادل افکار در میان گروه‌های مختلف اجتماعی و همیاری و بالندگی آنها شده و امکان شنیده شدن را در اختیار نجبگان و شهروندان قرار می‌دهد.

در طی ۶ سال گذشته، بنیاد آرمان شهر زنجیره‌ای از مفاهیم را در حوزه‌های مختلف سیاست، اجتماع، اقتصاد، زنان، ادبیات و هنر مطرح کرده و به بحث گذارده است. در این میان اهتمام این بنیاد در پرداختن به موضوعات مربوط به زنان قابل تامل است. از مجموع ۸۶ گفتگویی که در این سالها به طور مستمر برگزار شده است، ۱۲ گفتگو و یک سمینار به طور خاص به مساله زنان پرداخته است. رویکرد این بنیاد بر این امر استوار بوده که به زنان و مسائل آنان به عنوان امری واقعی و نه سمبلیک پرداخته شود و تمام جهد خود را بکار بسته تا در موضوع‌های عمومی نیز از زنان صاحب نظر، متخصص و آگاه در زمینه‌های مربوطه به عنوان سخنران دعوت نماید تا صدا و نگاه آنان نیز مجال بروز و ظهور پیدا کند. در این مدت بیش از ۶۰ زن صاحب‌نظر و متخصص در این برنامه‌ها به عنوان سخنران حضور داشته‌اند.

۱- به نقل از گذار به دموکراسی، زیر نظر حسین بشیریه، ص ۳۰۱، نشر معاصر، تهران، چاپ دوم ۱۳۸۴

نگاه به عنوان‌های گفتگوهای برگزار شده نشان می‌دهد که موضوع‌های بنیادین و اثرگذار بر زندگی زنان تا حدودی تحت پوشش قرار گرفته‌اند. مفاهیمی همچون بررسی وضعیت و جنبش زنان، عدالت اجتماعی، هنر و ادبیات، مشارکت سیاسی و نقش زنان در مذاکرات دولت با مخالفان مسلح، عدالت انتقالی، صلح و سینمای زنان از عمده مفاهیمی هستند که در این گفتگوها مطرح شده‌اند. این عنوان‌ها نشان می‌دهد که توجه به مساله زنان باید در تمام ابعاد صورت پذیرد و باید نقش و سهم زنان را در تمامی عرصه‌ها و حوزه‌ها اعم از سیاست، اقتصاد، اجتماع، هنر و ادبیات تا جنگ و صلح به رسمیت شناخت.

این بنیاد در کنار برنامه‌ای تحت عنوان «مذاکره ملی با زنان: عقب نشینی یا دادرسی» که به طرح دیدگاه‌های زنان در زمینه مذاکره دولت با طالبان و مخالفان مسلح می‌پردازد، و یا در برنامه «زنان و عدالت» به نقض حقوق بشر و قربانی شدن زنان در دوران جنگ و تحقق مساله عدالت انتقالی از منظر زنان توجه دارد؛ به هنر و ادبیات به عنوان زیربنای فرهنگی-اجتماعی جامعه نیز پرداخته و چندین برنامه گفتگوی خود را به این امر اختصاص داده است. این بنیاد یاد و نام دو شاعر بزرگ زن افغانستان، مخفی بدخشی و محبوبه هروی را با اجرای یک تئاتر از اشعار این شاعران برای نخستین بار در افغانستان در سال ۲۰۰۷ گرامی داشت. پنجاهمین برنامه این بنیاد به مناسبت پنجاه سالگی شاعر بزرگ افغانستان حمیرا نکهت دستگیرزاده، با عنوان «سی سال شعر در سی سال جنگ» در شهر هرات در تاریخ ۱۹ می ۲۰۱۰ برگزار شد.

عرصه فیلمسازی و سینما نیز به عنوان یکی از عرصه‌های اثرگذار بر نگاه جامعه نیز از جایگاه ویژه‌ای در مجموعه برنامه‌های «گفتگو» برخوردار بوده است. در سال ۲۰۱۰ به مناسبت بزرگداشت روز ۸ مارچ، روز جهانی زن با نمایش فیلم «تار و زخمه» در مورد زنان از کارگردان نامی زن افغانستان، رویا سادات، به مساله زنان از دریچه دوربین هنرمندان نگرینسته و در عین حال بر نقش آنان در حساس کردن جامعه به مسائل جنسیتی تاکید داشته است.

از آنجایی که مسائل مربوط به زنان در کل و به ویژه در میان همسایگان افغانستان نیز دارای نقاط مشترک بسیاری است و مستلزم همفکری و استفاده از تجارب سایرین در این زمینه است، در طرح مباحث و موضوع‌ها نگاهی به کشورهای دیگر منطقه نیز شده است. این بنیاد در کوششی برای گردهم آوردن و ایجاد زمینه برای تبادل آراء و تجارب بین فعالان زن کشورهای منطقه، سمینار «تقویت جنبش زنان در افغانستان و تجربه‌های ملی و فراملی» را در سال ۲۰۰۸ برگزار کرد. در این سمینار علاوه بر فعالان داخلی این عرصه، فعالان حقوق زن از کشورهای هند و ایران نیز شرکت کرده بودند. در کوششی دیگر با دعوت از خانم لوسیا دیرنبرگر، پژوهشگر مسائل زنان در کشور تاجیکستان، و صاحب نظران داخلی وضعیت زنان در دو کشور تاجیکستان و افغانستان مورد بررسی قرار گرفت.

آخرین گفتگوی این بنیاد با عنوان «زنان بیدارند، مردان بیدارند، جامعه خواب است!» که به مناسبت ۸ مارچ ۲۰۱۲ -روز جهانی زن- قرار بود ۲۲ فوریه برگزار شود، به دلیل نا امنی و تظاهرات به تعویق افتاد و سپس در تاریخ ۱۱ مارچ ۲۰۱۲ برگزار شد. عنوان‌های گفتگوهای بنیاد آرمان شهر در زمینه زنان به این شرح است:

- عدالت اجتماعی در کشور های کثیر القوم و نگاه چند گانه به حقوق زنان
- جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی
- دو زن، دو شاعر: مخفی بدخشی و محبوبه هروی
- سمینار تقویت جنبش زنان در افغانستان و تجربه‌های ملی و فراملی
- مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی
- زنان و عدالت
- کمپین ۵۰٪ زنان و استراتژی آتی مشارکت سیاسی
- سی سال شعر در سی سال جنگ
- رویای زنان افغانستان، ما، سینما، اجتماع به همراه پخش فیلم «تار و زخمه»
- از روزهای برفی خاموش
- زنان و عدالت در جنگ و صلح
- باز خوانی يك وضعیت: بررسی شرایط زنان در افغانستان و تاجیکستان
- زنان بیدارند، مردان بیدارند، جامعه خواب است!

۲- در تاریخ ۲۰۱۰/۳/۱۱ به مناسبت روز جهانی زن، فیلم «تار و زخمه» به کارگردانی رویا سادات در دانشگاه کابل به نمایش در آمد که بیش از ۷۵۰ نفر این فیلم را تماشا کردند و در مارچ ۲۰۱۱ نیز برنامه‌ای تحت عنوان «از روزهای برفی خاموش» از عوامل و دست‌اندرکاران سریال تلویزیونی «رازهای این خانه» از همین کارگردان تجلیل به عمل آمد که در این برنامه نیز بیش از ۴۰۰ نفر حضور یافته بودند.

شده بودند. طالبان مسئولیت حمله را به عهده گرفته بود. در سال ۲۰۱۱ گویا احکام اعدام باز صادر شد و در پایان سال حداقل ۱۴۰ نفر در زیر حکم اعدام به سر می بردند.

در تاریخ ۲۱ ژانویه، در اعتراض به اجرای حکم اعدام در ایران تظاهراتی در شهرهای هرات، کابل و مزار شریف علیه مجازات اعدام برگزار شد. در پایان ۲۰۱۱ گویا در حدود ۴۰۰۰ نفر از شهروندان افغانستان در ایران محکوم به اعدام بودند.

گزارش کامل عفو بین الملل در باره اعدام در سراسر جهان را به فارسی در اینجا بخوانید:

<http://www.amnesty.org/en/library/asset/ACT50/001/2012/en/ecbe6d7b-4291-4d87-8c71-760423f6e265/act500012012fa.pdf>

بر اساس گزارش عفو بین الملل در باره اعدام در سال ۲۰۱۱، در افغانستان پس از دو سال بدون اعدام، قتل قضایی در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ با اعدام دو مرد به وسیله دار در زندان پل چرخ در بیرون کابل از سر گرفته شد. این مردان، زرعم، یک تبعه پاکستان از وزیرستان شمالی و مطیع الله از ولایت کنار در افغانستان، به خاطر کشتن در حدود ۴۰ نفر و زخمی کردن ۷۸ نفر دیگر در طی حمله ای به شعبه کابل بانک در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ در شهر جلال آباد در شرق کشور محکوم



## خبرهای نقض حقوق بشر

کریه نام داشت و مسکونه قریه بزبان ولسوالی انجیل هرات بود. به گفته خانم شهاب، سرپرست دفتر کمیسیون حقوق بشر در هرات، تنها در ۱۱ ماه گذشته سال روان خورشیدی، نزدیک به ۳۰ زن و دختر جوان در هرات به شکل مرموزی کشته و یا خودکشی کرده اند. بر اساس آمار ارائه شده از سوی سارنوالی هرات، نزدیک به ۲۵۰ مورد خشونت علیه زنان در جریان سال روان خورشیدی در این ولایت ثبت شده است.

از سوی دیگر، یک دختر جوان و معلم در مکتب "نوی" بغلان که با ضرب چاقو از سوی برادرش در ولایت بغلان زخمی شده بود؛ نیمه های شب گذشته در شفاخانه جان داد. بر اساس آمار موجود در ریاست امور زنان ولایت بغلان، از آغاز سال روان خورشیدی به این سو، ۱۱ زن به شمول چند دختر جوان بنا به اختلافات خانوادگی به قتل رسیده اند.

۱۴/۳/۲۰۱۲

<http://afghanhumanrights.com/women-rights>

### سارنوالی هرات: آمار خشونت علیه زنان در این ولایت افزایش یافته است

مسوولان اداره سارنوالی هرات می گویند که آمار خشونت علیه زنان در این ولایت افزایش یافته است. این مسوولان با ابراز نگرانی از این وضعیت، می گویند که در بازده ماه گذشته بیش از ۲۰۵ مورد خشونت علیه زنان در ولایت هرات، صورت گرفته است. ماریا بشیر سارنوال استیناف هرات امروز سه شنبه در نشست خبری با تأیید افزایش خشونت علیه زنان در این ولایت گفت که در تازه ترین مورد، زبان و انگشت دست یک خانم جوان از سوی شوهرش قطع شده است. به گفته بشیر، شوهر این خانم بیست ساله (عارفه) در برابر چشمان او، انگشت و زبانش را کباب کرده و خورده است. عارفه نه سال است که ازدواج کرده و هشت سال نیز در ایران زندگی کرده است.



او که حامله نیز است و با سختی صحبت می کرد؛ به خبرنگاران گفت که یک هفته پیش، شوهرش زبان و انگشت دست او را قطع کرده و در مقابل چشمانش، کباب کرد و خورد. این خانم ادعا دارد که شوهرش سه روز پیش نیز یک طفل ۴ ساله اش را به قتل رسانده و با دست اندازی در بطن او (عارفه) طفل حمل شده او را نیز از بین برده است. ماریا بشیر سارنوال هرات می گوید، شوهر این خانم شب گذشته از ناحیه پنجم شهر هرات از سوی ماموران امنیتی گرفتار شده است. بشیر گفت که شوهر عارفه در ایران معتاد به مواد مخدر شده و از لحاظ روانی نیز در حالت عادی به سر نمی برد.

۲۱/۲/۲۰۱۲

<http://bokhdinews.af/human-rights>

### قربانی تجاوز در زندان؛ متجاوزان آزادند

قمرگل که توسط دو مرد مورد تجاوز قرار گرفته و به اتهام زنا در ولایت سرپل زندانی است، در زندان کودکی به دنیا آورده است. قمرگل می گوید: پول هنگفتی از سوی کسانی که به او تجاوز کرده اند برایش پیشنهاد شده بود تا شکایت خود علیه متجاوزان را پس بگیرد، اما او نه پذیرفته است. قمرگل که باشنده ولسوالی گوسفندی دختر یک پیره زن است خیاطی می کرد. سال گذشته یکی از زور مندان محل با همراهش پس از آنکه او را بی

## زنان

سازمان ملل متحد: آمار خشونت علیه زنان در افغانستان نگران کننده است.

وزارت امور زنان افغانستان نیز می گوید در سال روان خشونت های «وحشتناکی» علیه زنان روا داشته شده است. سیده مژگان مصطفوی، معین وزارت امور زنان روز چهارشنبه گفت: «متأسفانه ما فعلاً در جامعه ای زندگی می کنیم که به شدت زنان افغان متأثر هستند از عرف و عتعات ناپسندی که از عهد جاهلیت قبل از اسلام بوده و هنوز هم متأسفانه وجود دارد.» مسوولان هیات نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان گفته



اند آمار خشونت علیه زنان در افغانستان نگران کننده است. آنها از حکومت افغانستان خواسته اند تا اقدام های جدی را برای کاهش خشونت علیه زنان روی دست گیرد. در سال روان خورشیدی برخی از قضایای وحشتناک خشونت علیه زنان در افغانستان ثبت شد. در این میان سحرگل، دختر ۱۴ ساله ای بود که شش ماه تمام از سوی خانواده شوهرش به صورت بی رحمانه ای شکنجه شده بود. قضیه سحرگل یک بار دیگر توجه جهان را به وضعیت ناگوار زنان در افغانستان جلب کرد اما با آنهم حکومت افغانستان برنامه هایی را که سبب کاهش خشونت ها علیه زنان شود، روی دست ندارد. سازمان ملل متحد خواستار اجرای کامل و سریع قانون رفع خشونت علیه زنان شده است. جورج گیبون، رییس بخش حقوق بشر دفتر سازمان ملل در کابل گفته است: «تضمین حقوق زنان افغان - مانند مشارکت آنان در عرصه های عمومی به شمول پروسه صلح و مصالحه و فرصت های برابر تحصیلی و استخدام - نه تنها نیازمند تأمین حقوقی بر روی کاغذ، بلکه نیازمند اجرای قاطع، سریع و کامل قانون منع خشونت علیه زن است»

۸/۲/۲۰۱۰

<http://www.dw.de/dw/article/0,,15794898,00.html>

### خشونت خانوادگی: خودکشی دختران جوان در هرات و کشتن زنان در شمال

در جریان چند سال اخیر ولایت هرات بیشترین آمار خودکشی و خودکشی و خودسوزی زنان را داشته است. گزارش شده که در چند ماه اخیر استفاده از ریسمان و چوکی (داراویختن) برای خودکشی زنان در هرات افزایش یافته است. در تازه ترین مورد، در جریان ۲۴ ساعت گذشته، جسد دو زن که گفته می شود خود را به دار آویخته و خودکشی کرده اند به شفاخانه حوزوی هرات انتقال یافته است. مسوولان شفاخانه حوزوی هرات می گویند که یک



دختر ۱۳ ساله که باشنده منطقه دولت خانه ناحیه پنجم شهر هرات بود، شام روز دوشنبه خود را در سقف خانه اش حلقه آویز کرد. این دختر نوجوان راضیه نام داشت و گفته می شود که به دلیل خشونت های خانوادگی دست به خودکشی زده است. در یک رویداد دیگر جسد یک دختر خانم ۳۰ ساله که او نیز خود را در دروازه خانه اش حلقه آویز کرده بود، روز گذشته (سه شنبه) به شفاخانه حوزوی هرات انتقال یافته است. این دختر خانم جوان،



هوش کرده به مزار شریف بردند و در یکی از هوتل ها به او تجاوز کردند. قمرگل در یک تماس تلفونی با رادیو آزادی گفت: که او پس از مراجعه به نهاد های حقوقی در مزار شریف مدتی را در خانه امن سپری کرده است: «مرا پس از مدتی به ریاست امور زنان ولایت سرپل سپردند و پس از آن مقامات امنیتی سرپل مرا به اتهام زنا زندانی کردند در حالی که متجاوزین علیه من با پرداخت پول زیاد آزاد می گردند و من در اینجا زندانی هستم.» مغفرت صمیمی ریسه سازمان حقوق بشر سرپل نیز با تایید این موضوع می گوید: کسانی که به قمرگل تجاوز کرده اند با پرداخت پول رها شده اند. مسوولان سازمان حقوق بشر و امور زنان ولایت سرپل خشونت علیه زنان در این ولایت را روبه افزایش می خوانند و با شکایت از مقامات محلی این ولایت می گویند: قضایای مشابه زیادی در سرپل وجود دارد که به آن رسیده گی نمی شود. ۶/۳/۲۰۱۲

<http://da.azadiradio.org/content/article/24506160.html>

علما در اعلامیه شان که ماهوار نشر می شود، اصول و ارزش های اسلامی را در لابلای تقویت موقف زنان و حمایت شان از موقف زنان اعلام داشتند که یک دیدگاه شرعی وطن ماست و ما تمام مسلمان ها و افغانستان به آن پایبند هستیم». حامد کرزی افزود که این اعلامیه محدودیتی برای زنان وضع نمی کند، و شورای علما موقف واضح علیه خشونت بر زن ها داشته است. در اعلامیه شورای علما از زنان خواسته شده است که «از اختلاط با مردان بیگانه در عرصه های مختلف اجتماعی، مانند تعلیم، تحصیل، بازار، دفاتر و سایر شئون زندگی» دوری جویند. در اعلامیه همچنان آمده است که زنان باید به مساله تعدد زوجات احترام بگذارند و از سفر بدون محرم شرعی، خودداری کنند. ۶/۳/۲۰۱۲

<http://www.dw.de/dw/article/0,,15787818,00.html>

### مخالفتان مسلح

#### سازمان ملل: آمار تلفات غیرنظامیان ۲۰۱۱ بالاترین سطح در ۵ سال

سازمان ملل در گزارشی اعلام کرده که آمار تلفات غیرنظامیان در افغانستان پنج سال اخیر رسیده است. هیات کمک سازمان ملل در افغانستان - یوناما - در این گزارش نوشته که شمار تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۱ به ۳۰۲۱ نفر رسیده، در حالی که سال قبل از آن، این آمار ۲۷۹۰ و در سال ۲۰۰۹ میلادی ۲۴۱۲ نفر بوده است. بر اساس این گزارش، شورشیان عامل کشتار بیشتر این قربانیان بوده اند. در گزارش سازمان ملل بمب های کنار جاده ای و بمب گذاری انتحاری مرگبارترین عوامل تلفات غیرنظامیان دانسته شده است. یان کوبیش، فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل در افغانستان گفته است: «کشتار کودکان، زنان و مردان افغان در این جنگ همواره رو به افزایش بوده است. غیرنظامیان افغان بهای جنگ را بیشتر از همه پرداخته اند.» سازمان ملل در این گزارش با عنوان "گزارش سالانه ۲۰۱۱ در باره محافظت از غیرنظامیان در جنگ مسلحانه" نوشته که مجموع قربانیان غیرنظامی از سال ۲۰۰۷ به این سو به یازده هزار و ۸۶۴ نفر رسیده است. این گزارش "عناصر ضدولتی" را مسئول کشتار ۲۳۳۱ غیرنظامی در سال ۲۰۱۱ دانسته که ۷۷ درصد کل تلفات غیرنظامیان را تشکیل می دهند. این میزان در مقایسه با سال ۲۰۱۰ چهارده درصد افزایش یافته است. همچنین عملیات حمایت از نیروهای دولتی عامل مرگ ۴۱۰ نفر دانسته شده که شامل ۱۴ درصد از کل تلفات غیرنظامیان در سال ۲۰۱۱ می شود. این آمار نسبت به سال ۲۰۱۰ چهار درصد کاهش را نشان می دهد. ۴/۲/۲۰۱۲



[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/02/120204\\_k02-un-report-afghan-civilian-casualties.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/02/120204_k02-un-report-afghan-civilian-casualties.shtml)

#### اوج گیری درگیری های مسلحانه با طالبان و شورشیان در سال ۲۰۱۱

دیده بان حقوق بشر مستقر در نیویارک در گزارشی جهانی سال ۲۰۱۲ خود در مورد افغانستان نیز گفته است که درگیری های مسلحانه با طالبان و سایر شورشیان در سال ۲۰۱۱ اوج گرفته است. در این گزارش آمده است که حکومت افغانستان به جنگ سالاران سرشناس، ناقضین حقوق بشر و بر علاوه به سیاستمداران و متشبهین فاسد راه را باز نگهداشته است که این امر حمایت عامه را نسبت به حکومت بیشتر خدشه دار می سازد. گزارش اضافه می کند که در بخش شکنجه و سوء رفتار با زندانیان و تخطی های گسترده از حقوق زنان که از دیر زمان به اینسو جریان دارد، کار های اندکی در افغانستان انجام یافته است. ۲۰۱۲-۲۲/۱/



<http://www.voanews.com/dari/news/Afghanistan-Human-rights-watch-137855533.html>

#### زندگی یک زن بی شوهر با ۶ طفل در قندهار

شوهر گل پانه پنج سال قبل در جنگ کشته شد. او شش طفل دارد و در ولایت نآرام قندهار زندگی می کند. او مجبور است در جامعه به شدت سنتی و ناامن قندهار، معیشت کودکان اش را تامین کند. روز جهانی زن برای کسانی مانند گل پانه چه روزی است؟ او می گوید روز زن را نمی شناسد، و در همین روز نیز تمام تلاشش این است که بتواند غذایی برای کودکان اش پیدا کند. او بسیار سختی ها را قبول کرده است ولی اطفال اش را به مکتب می فرستد: «می خواهم آینده آنها روشن باشد. از این جهت زحمات زیادی را به خود می پذیرم اما اطفال ام را به مکتب روان می کنم. اگر برای آن ها شرایط تحصیلی را آماده نسازم، وقتی که بزرگ شدند بر من اعتراض خواهند کرد و خواهند گفت که مادر، ما پدر نداشتیم و شما ما را برای تحصیل به مکتب نفرستادید.» او می گوید وقتی که شوهرش زنده بود، اصلا در فکر پیدا کردن نفقه اطفال اش نبود. پس از آن که شوهرش کشته شد، گاهی به چنان روزگار دشواری مواجه گردیده است که حتی پول خرید نان خشک را هم نداشته است. ۸/۳/۲۰۱۲



<http://www.dw.de/dw/article/0,,15796181,00.html>

#### اعدام یک زن در پکتیا

به اساس فیصله یک جرگه قومی، یک زن به اتهام داشتن روابط نامشروع، در ولایت پکتیا اعدام شد. مسوولان امنیتی این ولایت می گویند که این رویداد دو روز پیش در منطقه شیب خیل ولسوالی شواک ولایت پکتیا رخ داده است. زلمی اوریاخیل فرمانده پولیس پکتیا گفت که دو برادر این زن از سوی پولیس بازداشت شده است و افزود: «مردی که با این زن به داشتن روابط نامشروع متهم است، در کابل زندانی بود، اما نمی دانم چرا اکنون رها شده است؟ این زن بر بنیاد فیصله قومی کشته شده است و قاتلان از منطقه فرار کرده اند؛ بر بنیاد تحقیقات ما، در این قتل برادران این زن مقتول نیز دست دارند.» گفتنی است که اداره حقوق بشر سال گذشته را یک سال مملو از خشونت ها علیه زنان خوانده بود که در بین موارد آن، پانزده قضیه قتل و ۲۴ قضیه خودکشی دیده می شود. این در حالی است که در سال ۱۳۹۰ خورشیدی ۴۷۵ مورد خشونت در برابر زنان در اداره حقوق بشر ثبت شده که بیشتر آنها از اثر خشونت های خانوادگی رخ داده بود.

حمل ۱۳۹۱ - ۱۵  
<http://www.women-af.com/%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B12007.html/print/>

#### ریاست جمهوری و اعلامیه شورای علما

حامد کرزی، رییس جمهور افغانستان از اعلامیه اخیر شورای علمای افغانستان حمایت کرد. نهاد های مدنی و زنان گفته اند که این اعلامیه زمینه فعالیت های اجتماعی زنان را محدود و آزادی آنها را نقض می کند. حامد کرزی روز سه شنبه، ۱۶ حوت ۱۳۹۰/۶ مارچ ۲۰۱۲، در یک کنفرانس خبری در کابل گفت: «شورای



## بیجاشدگان داخلی

عفو بین الملل: هزاران بیجا شده در معرض سرمای شدید سازمان عفو بین الملل نسبت به وضعیت هزاران نفر از بیجاشدگان داخلی در افغانستان که با تهدید سرمای شدید روبرو هستند، هشدار داده است. عفو بین الملل در یک گزارش تازه گفته که حدود پنجمصد هزار نفر با مشکلات گسترده ناشی از سرمای زمستان و فقر روبرو هستند، در حالی که دولت افغانستان و کمک دهندگان بین المللی به آنها بی توجه بوده اند. این گزارش گفته است که تنها در اردوگاه های اطراف کابل، پایتخت افغانستان، دست کم ۲۸ کودک در اثر سرمای زمستان جان خود را از دست داده اند. براساس این گزارش، بیشتر این افراد از کسانی هستند که به دلیل بروز خشونت و جنگ در محلات اصلی زندگی شان، به این اردوگاه ها پناه آورده اند. این گزارش از نهادهای بین المللی کمک دهنده تقاضا کرده است که اطمینان حاصل کنند که بخشی از کمک های آن ها به افغانستان، برای بهبود وضعیت زندگی بیجاشدگان داخلی مصرف می شود. ۲۳/۲/۲۰۱۲

[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/02/120223\\_k01\\_afg\\_winter\\_slums.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/02/120223_k01_afg_winter_slums.shtml)

## قربانیان جنگ

### نمایشگاه «صندوقچه خاطرات»



گروهی از فعالان حقوق بشر با برگزاری نمایشگاه «صندوقچه خاطرات»، خواهان رسیدگی به وضعیت بازماندگان جنگ در افغانستان شده است. در این نمایشگاه وسایل شخصی کسانی که غایب شده اند یا بیشتر از سی سال جنگ در افغانستان کشته شده اند. در این نمایشگاه هر نوع وسایل را می توان دید — از کتاب گرفته تا لباس، یادداشتهای شخصی که در زندان نوشته شده، ساعت، عینک و دفترچه خاطرات. صاحبان این اشیاء هر کدام قربانی خشونت در دوره های مختلف در افغانستان شده اند. نهادی موسوم به حقوق بشر و دموکراسی افغانستان، که نمایشگاه صندوقچه خاطرات را

برگزار کرده، هدف از این کار را برقراری عدالت و رسیدگی به خانواده های قربانیان خوانده است.

۳/۳/۲۰۱۲

[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/03/120303\\_k02-kabul-exhibition-war.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/03/120303_k02-kabul-exhibition-war.shtml)

## بین المللی

### سرباز امریکایی ۱۶ نفر غیرنظامی را کشت

یک عسکر امریکایی که پیاده از پایگاه خود در ولایت قندهار خارج شده بود بر مردم ملکی آتش باری نموده ۱۶ نفر را هلاک و با مجروح نمود. ناتو این گلوله باری را بسیار تاسف بار خوانده است. سفارت ایالات متحده در افغانستان هم طی اعلامیه ای نهایت تأثر خود را در قبال وقوع این واقعه ابراز داشته و می گوید که مهاجم این



قضیه به عدالت کشانیده خواهد شد. اسدالله خالد، وزیر امور سرحدات و قیابیل که این حادثه را تحقیق میکند به آژانس خبری رویترز گفت که عسکر مهاجم نیمه شب داخل سه منزل گردیده، ۱۶ تن را کشته و پنج نفر دیگر را مجروح نموده است. ۱۱/۳/۲۰۱۲

<http://www.voanews.com/dari/news/Afghanistan-violence-142239855.html>

### اظهارات کمیشنر حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد

#### زندان گوانتانامو

ناوی پیلا، کمیشنر حقوق بشر سازمان ملل متحد ابراز «تاسف عمیق» کرده است که حکومت ایالات متحده در بسته کردن زندان گوانتانامو ناکام شده است. پیلا این سخنان را در دهمین سالروز گشایش این زندان بیان داشت. او همچنان گفت که زندانیان این محبس «برای مدت نامعلوم» در حبس باقی می مانند. پیلا موجودیت این زندان را «تخطی واضح از قوانین بین المللی» خواند. ۲۳/۱/۲۰۱۲

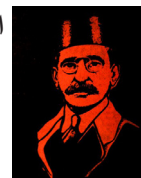


<http://www.voanews.com/dari/news/UN-GUANTANAMO-137886903.html>



نقاشی: مریم ابراهیمی

## ایرج میرزا



گویند مرا چو زاد مادر  
بستان به دهان گرفتن آموخت

شب ها بر گاهواری من  
بیدار نشست و خفتن آموخت

دستم بگرفت و پا به پا برد  
تا شیوه ی راه رفتن آموخت

یک حرف و دو حرف بر زبانم  
الفاظ نهاد و گفتن آموخت

لیخند نهاد بر لب من  
بر غنچه ی گل شکفتن آموخت

پس هستی من ز هستی اوست  
تا هستم وهست دارمش دوست



## گیسو جهانگیری: آزادی جوامع منوط به رهایی زنان از بند اسارت است



جنگ در هر کشوری طبیعتاً جامعه را دچار سکنه می‌کند و حافظه تاریخی را منقطع می‌سازد. به همین دلیل تعجب آور نیست اگر جمع بندی ملی از صد سال تجربه مشارکت زنان در فضای مدنی و سیاسی وجود ندارد.

در حیطه های دیگر نیز جامعه با همین مشکل روبروست و نه فقط در حوزه زنان. فقر تنها فقر مادی نیست، امروز افغانستان به فرصت بلندمدت تری با برنامه ریزی دقیق‌تر برای پاسخ دادن به چند دهه جنگ نیاز دارد. انتظار واهی است اگر فکر کنیم که ده سال برای ترمیم و بازسازی این زخم‌ها کافیست، بی شک جامعه بعد از رفتن تاریک اندیشان طالبان دچار هیجان بود؛ موقعیتی پیش آمده بود تا شاید افغانستان بتواند با جنگ به عنوان شیوه‌ای از تبادل اجتماعی - سیاسی مرز بندی کامل کند.

تخریب کار آسان تری از ساختن است، بازسازی افغانستان در حوزه های مختلف از دستیابی به برق و آب و بهداشت و مکتب تا تشویق به تحقیق و جمع‌بندی از تجارب جمعی یک جغرافیا شاید نیاز به نیم قرن بسیج عمومی داشته باشد.

افغانستان در این ده سال با جنگ اتمام حجت نکرد یعنی ما هنوز حتی وارد زمینه سازی نشده‌ایم، اقتصاد کشور اجازه ی برنامه هایی شبیه برنامه ی مارشال را که پس از جنگ جهانی دوم برای بازسازی آلمان شکست خورده از طریق آمریکا و متحدانش میسر شده بود نمی‌دهد. برخی حتی بر این نظر هستند که بدون بازسازی، حتی تولید فکر شاید امکان‌ناپذیر باشد.

• دستاوردهای پیدایش نهادهای مدنی در راستای احقاق حقوق زنان را چگونه می‌بینید؟

من مردم هستم بین دو خوانش از دهه گذشته؛ اگر بخواهم مثبت به مساله نگاه کنم، همین که زنان افغانستان به عنوان رای دهنده و منتخب، مقام دولتی، فعال حقوق بشر و جامعه مدنی در سیاست مشارکت می‌کنند؛ در مکاتب با توجه به همه کاستی‌ها مجدداً به روی دختران این دیار باز شده و سالانه هزاران دختر نوجوان در کنکور برای ورود به دانشگاه تلاش می‌کنند؛ رسانه های کشور و سینما مملو از دختران و زنان جوان شده و زنان کارمند دولت به پشت میزهای ادارات بازگشته‌اند؛ وزارت امور زنان با وجود این که ظرفیت اجرایی از او دریغ شده، پایه ریزی شده است؛ و نهادهای مختلف به اسم زنان تشکیل شده اند، این دوره را می‌توان یکی از جذاب ترین و پویاترین دوره ها قلمداد کرد.

اما اگر بخواهیم از نظر کیفی و تاثیرگذاری مجموعه این ابتکارها به ده سال گذشته بنگریم با کمبودهای زیادی مواجه می‌شویم. اکثر قریب به اتفاق نهادهای زنان به دلیل وجود امکانات یک شبه ی مالی نهادهای بین المللی پدیدار شده اند اما تا حد زیادی در یک خلاء فکری و امکانات واقعی فعالیت می‌کنند، سیاست های شان تا حد زیادی روزمره و بدون آینده نگری تبیین می‌شوند، به همین دلیل دستخوش سیاست های دیگر بازیگران می‌شوند. در این زمینه بسیار می‌توان گفت.

هنوز جمع بندی مشترکی از این که چرا در دهه ی بیست اولین مکاتب دختران به وسیله امان الله خان گشوده شد و هفتاد سال بعد این مکاتب به آتش کشیده شد وجود ندارد و مسئولیت کل جامعه در این زمینه و آسیب شناسی آن مشخص نشده است. گفتگوی ملی بر پایه ی داده ها و

• وضعیت نشر در زمینه زنان و مطالعات فمینیستی در افغانستان چگونه است؟ آیا کتاب و مجله در حوزه زنان که به طور تخصصی به این مساله بپردازد وجود دارد؟ و یا رشته دانشگاهی در زمینه زنان وجود دارد؟

در ده سال گذشته چندین ابتکار برای راه اندازی مجلاتی مخصوص به زنان در دست نهادهای خصوصی قرار گرفت. این ابتکارها پس از دوران سانسور و سرکوب زنان قدم نیکی بود. اکثر این مجله ها عمومی و عامه پسند هستند و در کنار اخبار و ترجمه مقاله های خبری یا مصاحبه هایی با شخصیت‌های ملی یا بین المللی، دستور آشپزی هم دارند و عکس روی جلد آنها هم ممکن است برای جلب خریدار عکس هنرپیشه و یا خواننده باشد.

آماري از تعداد خوانندگان این نشریه ها در محافل با سواد و تحصیلکرده در دست نیست. اما کارایی این دست مجلات هم برای برخی نیازمندی های مردم خوب است. اگر می‌شد نقدی بر آنها داشته باشیم این بود که پس از ۳۰ سال جنگ و نیم قرن بحران ساختار سازی زیربنایی و عمران، هر رسانه‌ای می‌بایست مساله آموزش و تربیت را در صدر کار خود قرار می‌داد و در یک برنامه‌ریزی عمومی ملی با تحلیل از آسیب ها و نیازمندی ها، وظیفه ایجاد فضای فرهنگی پویا و نشر آگاهی را به دوش می‌کشید.

در این چند سال یک یا دو گاه نامه به صورت متمرکز تری برای خود رسالت آگاهی بخشی و کمی مبارزاتی تعیین کردند. به دلیل فقدان چشمگیر کار پژوهشی در حوزه زنان و کلان علوم اجتماعی و

سیاسی، عدم دسترسی به منابع لازم، این نشریه ها زندانی گفتمان های تکراری و فاقد خط و سیاست تحریریه روشن و پر محتوا بوده اند.

همزمان در این چند سال، گزارش ها و همه پرسى های زیادی در ارتباط با زنان از طریق سازمان های کمک رسانی و غیر دولتی و بین دولتی به نشر رسیده‌اند. اکثر این مطالب بیشتر پاسخ گوی برنامه های کوتاه مدت سازمان های غیردولتی (ان جی او ها) بوده‌اند و رویکردی به تحلیل علمی ندارند.

کتاب های نادری در ارتباط با مسایل زنان در این چند سال به چاپ رسیده‌اند که منصفانه به نظر می‌آید اگر بگویم انتشارات آرمان شهر از معدود نهاد هایی بوده که به نوبه خود در این زمینه فعالیت خوبی کرده و در ۵-۶ سال گذشته به شکل مشخص در باره مساله زنان ۱۰ عنوان کتاب با مجموع شمارگان حدود ۱۵ هزار جلد به چاپ رسانده است. و شاید هیچ کدام از صدهزار جلد کتابی که در طول این چند سال توسط انتشارات آرمان شهر منتشر شده است بی ربط به مساله زنان نبوده است. با توجه به این شرایط باید با همت همه و همکاری دیگران پایه‌های مطالعات علمی و دانشگاهی را راه بیندازیم و نسل جدیدی از زنان و مردان فرهیخته را در این راستا بسیج کنیم.

• آیا فکر نمی‌کنید پس از سقوط طالبان جامعه دچار هیجان‌زدگی شده و کارهای پایه ای در این دوران انجام نگرفته است؟



گیسو جهانگیری، فعال حقوق بشر و زنان، دانش آموخته‌ی رشته‌ی جامعه شناسی سیاسی از فرانسه است.

هنوز جمع بندی مشترکی از این که چرا در دهه ی بیست اولین مکاتب دختران به وسیله امان الله خان گشوده شد و هفتاد سال بعد این مکاتب به آتش کشیده شد وجود ندارد و مسئولیت کل جامعه در این زمینه و آسیب شناسی آن مشخص نشده است. گفتگوی ملی بر پایه ی داده ها و سنجش علمی انجام نگرفته است. به همین دلیل از خلاء صحبت میکنم، وقتی گذشته و آینده ناروشن باشد طبیعتا تاثیر مجموعه ای از فعالیت های مدنی و سیاسی هرز می رود.

در این کشور معنایی به غیر از رسیدگی به این دو معضل ندارد. پزشکی به من می گفت که با تعلیم تنها ۵ هزار قابله ی جدید می توان مرگ زنان در زایمان را به نصف رساند؛ اگر من این داده را می دادم حتما مسئولان امر نیز از آن آگاه هستند.

بدیهی است که مبارزه با بی سوادی می بایست در صدر اولویت ها قرار می گرفت، جهان می داند که رابطه ی سواد با پیشرفت، عمران و زندگی بهتر چگونه است، به همین دلیل با وجود کمک رسانی هایی که به طور پراکنده و نه سرتاسری در جریان است، سیاستی برای ریشه کن کردن شرایطی که مرگ، نابرابری و نا توانی را گسترش می دهد، در دست نیست.

• با توجه به تعدد سازمانهای فعال در زمینه زنان و مجموع فعالیتها و تحركاتی که برای دستیابی زنان به برخی حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت می گیرد، آیا میتوان مفهوم جنبش اجتماعی زنان را برای این تحركات عنوان کرد؟ خیر. همان طور که توضیح دادم، اگر منظور شما جنبش ترقی خواهانه و مساوات زنان است بدانید که هیچ جنبش عمومی دیگری در هیچ زمینه ی دیگری هم موجود نیست، حذف فرهنگ جنگ، اسلحه و توسل به زور از اذهان مردم کاری طولانی مدت است. جنبش اجتماعی صلح آمیز و قبول مطالبات این جنبش ها به وسیله ی یک حکومت، چارچوبی دموکراتیک را می طلبد. امروز تنها زور است که حرف اول و آخر را می زند.

از طرف دیگر، نخبگان کشور که حاصل سردرگمی های این چند دهه هستند با بحران های زیادی مواجه اند؛ بی اعتمادی یکی از عارضه های کشورهای جنگ زده است، هم نظری، هم سویی، اراده ی مشترک، عمل، تعهد طولانی مدت بدون اعتماد و در نبود تولیدات فکری بی معناست. تاریخ نشان داده است که برای تغییر در روابط نابرابر جنسیتی همکاری جنس دیگر، یعنی مردان، ضروری است، زنان افغانستان حامیان متعهد در میان مردان ندارند. جامعه در حال حاضر بر این باور نیست که آزادی کل کشور منوط به رهایی زنان از بند اسارت است. به همین دلیل نمی توانیم از چیزی به نام جنبش فراگیر زنان و مردان کوشا در این زمان مثالی بزنیم.

سنجش علمی انجام نگرفته است. به همین دلیل از خلاء صحبت میکنم، وقتی گذشته و آینده ناروشن باشد طبیعتا تاثیر مجموعه ای از فعالیت های مدنی و سیاسی هرز می رود.

• عمده ترین مسائلی که امروز به عنوان خواست زنان افغانستان مطرح می شود، چیست؟

عمده ترین معضلات جامعه افغانستان، جنگ، امنیت و فقر است. این مسائل تشکیل دهنده بستر کلی جامعه افغانستان است.

شاید به همین دلیل تنها در دایره ی شهرنشینان و تحصیل کرده هاست که شما مطالبات دیگری از جنس آزادی، برابری، مشارکت سیاسی مشاهده می کنید. ازدواج اجباری دختران خردسال، عدم استقلال در حوزه اجتماعی، بی سوادی، سرکوب و خشونت خانوادگی زندگی روزمره ی بخش عظیمی از زنان این دیار را تشکیل می دهد.

نمی توان با جنبشی فراگیر بر پایه ی آگاهی جمعی، مطالبات اعلامی زنان را در حوزه های سیاسی و مدنی انتظار داشته باشیم. طبیعتا نخبگان قول و قرارهای حکومت و حامیان بین المللی آنها را مبنی بر عمده بودن مساله ی زنان در این سالها را جدی گرفته اند؛ همزمان اما با نیروهای متخاصم در این یک دهه درگیر بودند. سیاست کشور چند پاره است و فضای مناسب برای افکاری شبیه به دوران طالبان کاملا مهیاست. در نقاط مختلف کشور، خانواده ها شب نامه های تهدیدآمیز طالبان و یارانیشان را در منع فرستادن دختران به مکاتب دریافت می کنند.

با این اوضاع که اجماع در هیچ زمینه ای میسر نیست و خطر پشت در هر خانه ای کمین کرده است، چه انتظار بیشتری می توان داشت؟

نفسی برای کار مستمر فکری، برای مثال درباره ی مطالعات زنان وجود ندارد. فضای اندیشه که به زمان برای باروری محتاج است، تنگ می نماید. بخش تاریخ آکادمی علوم، نهادی قدیمی از دوران های آرمانتر کشور، اجازه ی مطالعات تاریخی از پنجاه سال گذشته به امروز را ندارد.

• در کنفرانسهای بین المللی در تعیین آینده ی افغانستان مثل کنفرانس بن در سال ۲۰۱۱ بررسی معضلات حقوقی زنان و مساله خشونت در صدر برنامه ها قرار ندارد؟

افغانستان در مقایسه با برخی از کشورهای منطقه بیشتر کنوانسیون های بین المللی مثل سیدا را امضا کرده است، اما عملا نه اراده ی وفاداری به این کنوانسیون ها را دارد و نه امکان پایبندی به آن را.

در سطح شعار اتفاقا جامعه جهانی و به طور مثال خاتم هیلاری کلینتون مرتبا برای زنان افغانستان دل می سوزاند. مخاطب این شعارها بیشتر افکار عمومی کشورهای غربی است، چرا که کشورهای غربی که بازیگر جنگ افغانستان هستند، امروز برای ایجاد فضای مناسب به منظور ترک افغانستان، مطرح می کنند که «کاری از ما برای فرهنگ جامعه [تو بخوان فرهنگ گروه مسلح طالبان] ساخته نیست»، از طریق پرسش نامه های گویا وسیع و عمومی ثابت می کنند که کل جامعه موافق فرهنگ زن ستیز است و کاری هم نمی توان انجام داد. مردم افغانستان به قول آنها «خودشان می داند و کارشان». در سطح بین المللی در سالهای اخیر به کرات این فضا القا می شود که گویا مردم مشکلی با بازگشت و مشارکت طالبان در آنچه روند صلح نام دارد، ندارند.

اگر زنان و مردان آگاه افغانستان خود سرنوشت جامعه را به دست نگیرند، بیهوده است اگر انتظار داشته باشند که بازیگران خارجی، از هر جنسی که باشند، نگران پیشرفت و اعتلای افغانستان باشند.

در حال حاضر پس از اعلامیه شورای علما و مذاکرات غیر شفاف با طالبان و حامیانشان روشن است که یکی از موارد مذاکره، حقوق زنان است. طالبان نمی توانند تفسیر دیگری از جایگاه زنان ارائه دهند. چرا که این مساله ستون فقرات دیدگاه آنها نسبت به تنظیم جامعه و قدرت است. فراموش نکنیم که در دوران طالبان، ۵۰ درصد جامعه عملا از تمام صحنه های حیات حذف شدند.

• در افغانستان سازمانهای زیادی در زمینه زنان فعالیت می کنند؛ هم سازمانهایی که به مسائل حقوقی و اجتماعی می پردازند و هم سازمانهایی که در واقع به نوعی به طبقات پایین جامعه خدماتی را ارائه می دهند، مثل برگزاری کلاسهای توانمندی و .. آیا فعالیت این سازمانها در راستای تربیت کادر برای فعالیت در زمینه حقوق زنان هم هست؟ اصلا تربیت کادر چگونه صورت می گیرد؟

مرگ و میر زنان در هنگام زایمان در افغانستان در صدر جهان قرار دارد، بیش از هشتاد درصد زنان در افغانستان بی سواد هستند. توانمندسازی

## فضا، جنسیت، باغ زنانه

شهر به عنوان يك فضا، فضایی اجتماعی است. در واقع شهر فقط جایی نیست که در آن حمل و نقل صورت می گیرد، یا در آن ساختمان ساخته می شود و... بلکه مکانی است که شهروندان بتوانند خود را متحقق سازند.



جغرافیای فمینیستی به راههای متعددی اشاره می کند که در آنها جنسیت و فضاها به صورت متقابل و دو سویه ایجاد می شوند و به مطالعه راههایی که در آنها جنسیت فضایی شده و یا بالعکس می پردازد. از سوی دیگر، ادبیات معاصر در زمینه "شهروندی" نشان می دهد که چگونه زنان هدف تبعیض در فرهنگ ها و بسترهای سیاسی مختلف در تمام سطوح و در همه بخش ها از فضای خصوصی -خانه- تا فضای عمومی- شهر و کشور- در اقتصاد، اجتماع، مسائل رفاهی و سیاسی قرار می گیرند. در این نوشته تلاش می شود چگونگی تبدیل فضاهای عمومی به فضاهای نیمه عمومی - خصوصی و در نتیجه محرومیت زنان از استفاده و مشارکت در فضاهای عمومی توضیح داده شود.

۱- تعریف فضای عمومی  
فضاهای عمومی به عنوان عرصه برقراری تعاملات اجتماعی، نقش حیاتی را در زندگی اجتماعی و اقتصادی جوامع بازی می کنند. تعریف های فضای عمومی بر دسترسی بدون محدودیت به فضا و فعالیت های متنوع تأکید می کنند که قابل ذکر تر نشان تعامل اجتماعی است که در نتیجه این دسترسی محدود نشده، در آن روی می دهد. بعد دسترسی به فضا و فعالیت های موجود در آن را می توان با دو بعد دیگر کارگزاری و منفعت تکمیل کرد. بدین ترتیب فضای عمومی را می توان به مثابه فضایی تعریف کرد که اجازه می دهد مردم به آن دسترسی داشته باشند و فعالیت هایی در آن صورت پذیرد. فضایی است که یک سازمان عمومی آن را کنترل می کند و این فضا در جهت منافع عموم تأمین و اداره می شود.

بر این اساس نیاز به حضور در فضاهای عمومی برای همه گروه ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و... امری ضروری و حضور زنان به عنوان گروهی اجتماعی و بهره مند از حقوق شهروندی در فضاهای عمومی نیز لازم و ضروری است و ایجاد هرگونه محدودیت در استفاده زنان از این فضاها می تواند مانعی بر سر راه توسعه {تحقق حقوق شهروندی} محسوب شود.

۲- زنان و دسترسی به فضای عمومی  
اگرچه زندگی زنان از سده های متعددی در بستر سنتی از محدودیت های ویژه بوده اما این محدودیت ها در زندگی زنان شهری تجلی بیشتری داشته و امروزه نیز علیرغم حضور زنان در عرصه های خارج از خانه و مراکز رسمی دولتی و اشتغال این محدودیت ها همچنان ادامه دارد، در واقعیت عوامل متعددی همچون عرف و آداب و سنن اجتماعی، فرهنگ مسلط پدرسالاری بر جوامع، و نا امنی حضور زنان در فضاهای عمومی را محدود می کند. امروزه در شهر ها زنان در ترس دائمی از ناامنی بسر می برند و دو برابر مردان آسیب پذیرند. آنها ممکن است از اینکه شب تنها بیرون بروند، حتی در خیابان های شلوغ بیمناک باشند و این ترس در بسیاری از مکان های عمومی نیز گریبانگیر زنان است. آنها در برابر احساس ناامنی واکنش های مختلفی از خود بروز می دهند: عده ای از رفت و آمد با پای پیاده خودداری می کنند و حتی از تفریحاتی چون پیاده روی نیز محروم می شوند.

امروزه اکثر فضاهای شهری ماهیتی جنسی شده یافته اند، یعنی عملاً فضای شهری در برابر تحرك آزادانه زنان اعمال محدودیت می کند. زنان و بسیاری از اقشار و گروه های اجتماعی نه تنها از حق طبیعی خود، یعنی بهره مندی از فضا های عمومی شهر محروم اند، بلکه به دنبال آن از سهم شدن در فرایند مشارکت و فعالیت های اجتماعی نیز بازمی مانند. به عقیده بسیاری از محققان، محدودیت ها و حصارهای فرهنگی ایجاد شده برای زنان در فضای اجتماعی و عرصه های عمومی باعث شده آنان نتوانند به خوبی از موقعیت خود بهره ببرند و مجبور باشند خود را همچون يك عنصر غیر لازم از صورت مسأله فضا های شهری و عرصه های عمومی حذف کنند و منکر نیاز های خود به عنوان يك زن شوند. هرچند این روند در حال كند شدن است، اما رفتار شهری و نحوه حضور زنان در شهر مؤید آن است که وجود غیر (اعم از زنان، جوانان یا تمامی افرادی که در الگوهای ارائه شده نمی گنجد) هنوز در جوامع سنتی به راحتی پذیرفتنی نیست.

۳- جنسیتی شدن فضا  
در هر جامعه ای با توجه به ایدئولوژی برگرفته از جهان بینی و همچنین با توجه به مقتضیات و در راستای هدایت جامعه به سوی اهداف غایی متصور برای آن، برنامه ریزی و سیاستگذاری هایی در سطح کلان انجام می شود که سایر فعالیت ها و برنامه ریزی ها از جمله سیاستگذاری برای ایجاد فضاهای جنسیتی را تحت تاثیر قرار می دهد. به این معنی که ابتدا لزوم ایجاد فضاهای جنسیتی در برنامه ریزی های کلان مطرح می شود و در ادامه سایر مواردی که در تولید فضا نقش دارد- از جمله تدوین ضوابط و معیارها- متأثر از این محور اساسی شکل می گیرند.

یکی از متداول ترین راه حلهایی که برای افزایش حضور زنان در فضاهای عمومی به کار می رود، تفکیک جنسیتی فضاهای عمومی است که تا حد زیادی می تواند در کاهش احساس نا امنی در زنان موثر باشد اما مسأله ای که در این رابطه مطرح می شود این است که با تفکیک جنسیتی ماهیت فضاهای عمومی تغییر کرده و در نهایت به فضایی نیمه عمومی - خصوصی تبدیل خواهد شد. در جامعه ای که فضاهای عمومی آن پاسخگوی نیازهای عادی زنان نیست، در پیش گرفتن چنین راه حل هایی، رسیدن به راه چاره درست و منطقی را دشوارتر و زنان را از مطالبه حقوق برحقشان در زمینه فضاهای عمومی انسانی و عدالت محور دور می نماید. لذا این که تا چه حد و در چه مواردی این جداسازی سازنده و یا مخرب خواهد بود مورد سوال است.

تفکیک جنسیتی خدمات عمومی نظیر زمین های بازی و ورزش، محوطه های فعالیت تخصصی و... سهولت بهره برداری از فضا را به ویژه برای زنان فراهم می کند. اما این اقدام مفهوم اجتماعی را از فضا سلب کرده و آن را از يك فضای اجتماعی به يك فضای کارکردی تنزل می دهد. تأسیس پارک ها و باغ های زنانه در همین چهارچوب قابل بررسی هستند. اینگونه پارک ها تسهیلات خاصی را برای گذران اوقات فراغت در اختیار زنان قرار می دهند، لیکن نیاز های اجتماعی آنان را تأمین نمی کنند. لذا بهتر است به جای این تسهیلات امنیت عمومی افزایش یابد و فضا های مناسب و امن در عرصه های اجتماعی مختلف و بدون محدودیت در بهره برداری ایجاد شود. از جمله مسائلی که با انقلاب اسلامی در سطح جامعه ایران رایج شد جداسازی جنسیتی در برخی فضا های عمومی بود. برای مثال زنان از ورود به ورزشگاه ها منع شدند؛ در اتوبوس ها و وسایل نقلیه عمومی فضای های اختصاصی برای زنان شکل گرفت، پارک های ویژه زنان و سان های ورزشی مختص بانوان، تاکسی ویژه زنان و... به وجود آمد که این فعالیت ها منجر به تغییر ماهیت این فضاها از شکل عمومی به نیمه عمومی - نیمه خصوصی شد. یا به عنوان مثال در شهر کابل می توان از باغ زنانه و یا پارک بانوان که در ناحیه دشت برچی ایجاد شده است به عنوان نمونه ای از این فضاها نام برد.

تفکیک جنسیتی گسترده در ایران باعث خصوصی شدن بعضی حوزه ها که ذاتاً عمومی هستند، شده است. از سوی دیگر در فضاهایی که هنوز به واقع عمومی مانده اند، به دلیل ریشه دار بودن فرهنگ مردسالارانه، حضور مردان مسلط است. با وجود این که به نظر می رسد زنان نیز پایه پای مردان در حوزه های عمومی شهری حضور دارند، اما با دقت بیشتر آشکار می شود که در حالیکه زنان فقط برای عبور یا رفع نیازها همچون خرید می توانند حضور داشته باشند، مردان نیازی به دلیل برای توقف و گذراندن وقت در فضاهای شهری ندارند. بنابراین در چنین شرایطی که زنان ایرانی امکان استفاده برابر از فضاهای عمومی را ندارند و فضاهایی مخصوص زنان در جامعه وجود دارد، وجود فضاهای مخصوص زنان و مردان، بیشتر منجر به تکمیل و تعمیق مفهوم جدایی مردان و زنان و حوزه های آنان خواهد شد.



## گزارش آرمان شهر

## مردم: عاملان تغییر



## دانشگاه ها:

در سال ۱۳۸۱ در تمام کشور ۶۵۰۰ دانشجو و ۶۵۰ استاد مشغول درس و تدریس بودند. در دوره ی طالبان اکثر دانشگاه ها یا تخریب و یا متروک شده بود. از اعضای علمی دانشگاه ها تعدادی کشته شدند و اکثر آ از کشور فرار کردند و عده ای دیگر به کارهای غیر آکادمیک روی آورده بودند. بنا به گفته ی سخنگوی وزارت تحصیلات عالی «در سال ۱۳۸۹ حدود ۱۳۱ هزار تن در سراسر افغانستان به خاطر اشتراک در امتحان کانکور ثبت نام کردند که از این میان ۱۲۰ هزار تن امتحان را سبزی کردند و ۷۰ هزار تن شان به موسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی جذب شدند». در حالی که به گفته ی او، در سال ۱۳۸۱ فقط ۱۵ هزار محصل در کانکور شرکت کرده بودند.

## انتخابات:

انتخابات ریاست جمهوری میزان ۱۳۸۳/۱ اکتوبر ۲۰۰۴ در یک فضای آرام همراه با مشارکت قابل توجه و با اشتیاق مردم دایر گردید. در این انتخابات ۱۸ تن به شمول یک زن خود را برای احراز کرسی ریاست جمهوری نامزد نموده بودند که آقای کرزی برنده شد.

برای شرکت در این انتخابات حدود ده میلیون و پنجصد و شصت و هفت هزار و هشتصد و سی و چهار نفر ثبت نام نمودند که ۴۱/۳ درصد آنان را زنان تشکیل می دادند. در هزدهم میزان، روز برگزاری انتخابات چهارهزار و هشتصد و هفت حوزه ی رای دهی شامل بر بیست و دو هزار مرکز رای دهی برپا شد که در این مراکز بیش از ۷ میلیون نفر از حق رای خویش استفاده کردند. همزمان ۵۸۰ هزار مهاجر در پاکستان و ۲۴۰ هزار در ایران در این انتخابات مشارکت کردند. از این انتخابات در مجموع ۵ هزار ناظر مربوط به ۲۲ سازمان داخلی و ۱۲۲ نظارت کننده ی بین المللی نظارت نمودند. بیشتر از ۵۲ هزار نماینده ی کاندیداها و ۲۴ هزار نماینده ی احزاب سیاسی برای نظارت بر انتخابات اعتبار نامه اخذ کردند. از دو گروه نظارت کننده سازمان فیفا ۵۰٪ و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ۳۰٪ نظارت کنندگان زنان بودند. در این انتخابات اکثر آمرین حوزه ها برای مدتی آموزش دیدند.

دومین انتخابات در ۲۷ سنبله ی ۱۳۸۴ برابر با ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۵ برگزار شد. در انتخابات ۱۳۸۴ حدود ۱۲ میلیون نفر واجد شرایط رای دهی بودند که ۵۰ درصد واجدین شرایط به پای صندوق های رای رفتند. تعداد ۶۱۰۳ نفر اوراق نامزدی را پر کردند که پس از انصراف ها و رد صلاحیت ها تعداد نهایی نامزد ها ۵۸۰۰ نفر به شمول ۵۸۲ زن اعلام شد. این انتخابات در ۲۶۲۴۰ محل رای گیری واقع در ۶۲۶۷ مرکز رای دهی در سراسر کشور برگزار شد. در انتخابات ۱۳۸۴ تقریباً ۱۲/۶ میلیون نفر واجد شرایط ثبت نام کرده بودند که از این تعداد ۶ میلیون تن به پای صندوق های رای رفتند یعنی ۶۷٪ در صد واجدین شرایط در انتخابات شرکت جستند و ۴۴ درصد رای دهندگان این انتخابات را زنان تشکیل می دادند. سومین انتخابات در ده سال اخیر و دومین انتخابات ریاست جمهوری و شورای ولایتی ۲۹ اسد ۱۳۸۸ / برگزار گردید. در این انتخابات ۴۱ تن از کاندیدان ریاست جمهوری (به شمول دو زن) و ۳۱۸۰ تن از نامزدان شوراهای ولایتی که ۳۳۳ تن آنها را زنان تشکیل می دادند، باهم به رقابت پرداختند. گزارش انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ را کمیسیون انتخابات چنین اعلام نمود:

مشارکت رای دهندگان تقریباً ۳۸/۸٪ تخمین شده است. از جمله کسانی که رای داده اند، ۵۹/۳٪ آن ها را مردان و ۳۸/۲٪ آن ها را زنان تشکیل می دادند.

انتخابات پارلمانی در ۲۷ سنبله ۱۳۸۹ برگزار شد. این انتخابات بر خلاف گذشته در شرایط دشوارتر امنیتی، تهدیدات مخالفان مسلح دولت، تقلب و تخلف در بسیاری از نقاط کشور و مشارکت اندک زنان به ویژه در محلات متاثر از جنگ، برگزار شد.

پیش از انتخابات وزارت داخله اعلام کرد که از ۳۶۰ ولسوالی تنها در ۱۱ ولسوالی هیچ نگرانی امنیتی وجود ندارد. در انتخابات پارلمانی دوم حدود ۴۰٪ واجدین شرایط رای داده اند. به اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر میزان مشارکت بستگی به وضعیت محلات داشته است. در محلات امن مشارکت مردم چشم گیر بوده است.

در مجموع ۲۶۰۰ تن برای به دست آوردن ۲۴۹ کرسی مجلس نمایندگان رقابت کردند. در انتخابات ۱۳۸۹ مشارکت نامزدهای زن چشم گیر تر از گذشته بوده است. در انتخابات ۱۳۸۴ تعداد ۳۳۵ زن نامزد شده بود ولی در این انتخابات ۴۱۳ تن که در ۱۸ ولایت تعداد زنان افزایش یافته است و در ۳ ولایت کاهش.

عملکرد مردم در ایجاد تغییرات مثبت در کشور و در طول ده سال گذشته مسأله قابل اهمیتی است که نشان از میل و تقاضای آن ها برای ایجاد تغییر مثبت در اوضاع کشور دارد. کشوری که ده سال است حال وهوای آن دست خوش اتفاقاتی تازه شده و در آغاز امید می رفت که این اتفاقات تازه بتواند دریچه ای جدید را بر روی مردم این سرزمین بگشاید و آزادی، امنیت، عدالت و رفاه از دست رفته شان را به آن ها برگرداند. همین امید باعث شد در طول این ده سال مردم افغانستان بسته به تقاضای دولت و جامعه بین المللی وارد اقدامات عملی برای ایجاد تغییر در کشور شوند تا جایی که حضور آن ها را در عرصه های مختلف می توان به وضوح دید. از حضور چشم گیر آن ها در چهار انتخاباتی که در سال های گذشته برگزار شد تا پاسخ مثبت آن ها به دروازه های گشوده مکاتب و دانشگاه ها. اظهار نظرشان در رسانه ها، نقش شان در نهادها و سازمان های مدنی، احزاب سیاسی و امثال این ها.

## آموزش و پرورش:

در سال ۲۰۰۱ در سراسر افغانستان ۳۴۰۰ باب مکتب فعال بود که در این مکاتب حدود یک میلیون دانش آموز تحصیل و ۲۰ هزار آموزگار تدریس می کردند. حضور دختران در بین این یک میلیون نزدیک به صفر بود. اگر جاهایی کماکان دختران به مکتب می رفتند روستاهای دور افتاده ای بود که نه دست طالبان به آن جاها می رسید و نه مجاهدین (شغنان یکی از ولسوالی های بدخشان).

امروز ۱۴ هزار مکتب در سراسر افغانستان وجود دارد که هشت میلیون و یک صد هزار شاگرد در آن ها آموزش می بینند. حدود پنج میلیون و یک صد و هفده هزار از این دانش آموزان را پسران و حدود سه میلیون و دوصد و هفتاد و دو هزار را دختران تشکیل می دهند یعنی ۳۸ درصد شاگردان معارف افغانستان دختران هستند. این شاگردان به وسیله ۱۹۰ هزار آموزگار آموزش می بینند. در مکاتب افغانستان حدود ۱۱۷ هزار و ۸۰۰ آموزگار مرد و ۷۲ هزار و ۲۰۰ آموزگار زن مشغول تدریس هستند.

در سال ۲۰۰۱ از میان ۲۰ هزار معلم تعداد اندکی از آن ها حرفه ای بود. در حالی که امروز از ۱۹۰ هزار معلم ۳۶ درصد آن ها حرفه ای هستند. تفاوت چشم گیر این آمار با سال ۲۰۰۱ را در مراکز تربیت معلم و مراکز آموزش سواد برای بزرگسالان نیز می توانیم مشاهده کنیم.

رسانه ها:

با وصف مشکلات امنیتی، تهدید، ارباب و وحشت از جانب تروریست ها و هم چنان تهدیدهای دولت تقریباً در اکثر ولایات کشور رسانه ها کمکان حضور دارند. همین اکنون ۱۵۰ شبکه ی رادیویی، ۵۲ شبکه ی تلویزیونی، ۱۷۷ رسانه چاپی شامل روزنامه، هفته نامه، دو هفته نامه، ماهنامه، دو ماه نامه و فصل نامه نشرات دارند.

هرچند این دهه درخشان ترین دوره ی حیات در تاریخ مطبوعات و رسانه های افغانستان است اما دست اندرکاران رسانه ها قربانی های هم داده اند. از سال ۲۰۰۱ به این سو ۲۸ خبرنگار کشته شدند، ۲۰ تن دیگر زخمی، ۲۸ مورد اختطاف، ۶۰ تن از خبرنگاران از سوی نیروهای امنیتی داخلی و بین المللی برای مدت کوتاه و طولانی بازداشت شده اند و ۶۵ تن دیگر مورد لٹ و کوب قرار گرفته و بیش از ۱۰۰ تن دیگر تهدید شده اند.

احزاب سیاسی:

بعد از سقوط طالبان مردم افغانستان در بازسازی و تقویت نظام های سیاسی فعالیت های چشم گیری را انجام دادند.

سهم گیری در پروسه های مبارزات کاندیداها در سطح مرکز و ولایات کشور، رفتن به پای صندوق های ، برای تعیین سرنوشت کشورشان و مشارکت آن ها در احزاب و تشکل های سیاسی را نباید ناپدید گرفت. بعد از این که قانون احزاب از طرف دولت جمهوری اسلامی افغانستان تصویب و توشیح شد تعداد احزاب سیاسی در کشور تا سال ۲۰۱۰ به ۱۰۸ حزب سیاسی رسید، که بنا بر دلایل تخنیکی و تعدد احزاب، وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان به ثبت و راجستر جدید احزاب اقدام کرد. از احزاب سیاسی برای ثبت مجدد خواسته شده بود تا برای ثبت مجدد در وزارت عدلیه ۱۰ هزار قطعه فورم اعضا را خانه پوری نمایند و در ۳۴ ولایت نماینده داشته باشند که در این دوره با طرح مقررات جدید ۴۱ حزب سیاسی ثبت وزارت عدلیه شده است. ائتلاف هایی که در طول این مدت شکل گرفته به ۶ ائتلاف می رسد.

نقش زنان:

حرکت های مدنی زنان در طول این سال ها نشان میدهد که زنان افغانستان بعد از جنگ های داخلی و سقوط رژیم طالبان توانسته اند خود را به عنوان نیمی از پیکر جامعه مطرح کنند. و در بسیاری از موارد طرح ها و مطالبات شان را به گوش دولت و جوامع بین المللی رسانده اند.

تأسیس وزارت امور زنان با وصف تمام مشکلاتی که این وزارت خانه از منظر اجرایی با آن دست و پنجه نرم می کند از گام های بلندی بود که در این سال ها برداشته شد. این وزارت در سال ۱۳۸۰ تأسیس گردید و در این ده سال ۴ زن به عنوان وزیر در آن فعالیت کرده اند. دکتر سیما سهر، خانم حبیبه سرابی، دکتر مسعوده جلال وزرای پیشین این وزارت زنان بودند و دکتر حسن بانو غضنفر فعلاً به عنوان در وزیر زنان در دولت حامد کرزی مشغول به کار است. تعداد کارمندان زن در این وزارت ۵۰۸ تن و تعداد کارمندان مرد آن ۳۶۶ نفر است.

سهمیه زنان در پارلمان کشور ۲۷٪ و در سنا ۲۲٪ در نظر گرفته شده است. تعداد زنانی که در وزارت خانه های کشور مصروف کار هستند به ۵۳۱۱۵ تن و تعداد زنان در کابینه حکومت به ۳ تن می رسد. تا فعلاً ۴۲۵ مؤسسه و انجمن زنان ثبت وزارت امور زنان گردیده است.

نهادهای مدنی و حقوق بشری:

ده سال پیش، پس از توافقات بن، جامعه ی جهانی تاکید ویژه ای به تحقق حقوق بشر در افغانستان کرد. بر همین اساس کمیسیون مستقل حقوق بشر و نهادهای مدنی در افغانستان شکل گرفت و نسلی جدید با رویکردی انسان مدار وارد عرصه ی جامعه و سیاست شد.

در طول این سال ها حقوق بشر و فرهنگ حقوق بشری در میان مردم به ویژه نخبگان فرهنگی و نسل جوان جایگاه نسبتاً خوبی پیدا کرد. از یک طرف زمینه ی کاری که در نهادهای مدنی و حقوق بشری بود خود در پرورش فرهنگ حقوق بشری نقش داشته است. از جانب دیگر سفر شماری از تحصیل کردگان به بیرون از کشور، فعالیت بعضی از رسانه ها با نشر گزارش ها و مقالاتی در مورد مسایل مربوط به حقوق بشر، امکان دست یابی جوانان، اهل قلم و علاقه مندان به منابع و کتاب های چاپ شده، برگزاری سیمینارها و کارگاه های آموزشی، تدریس مبانی حقوق بشری در برخی از دانشگاه ها، امکان رابطه با سازمان های بین المللی حقوق بشری، زمینه استفاده از تجارب کشورهای دیگر و... در فراگیری بحث حقوق بشر در بین جامعه نقش ارزنده ای داشته است.

عدالت:

یکی از کارهای اساسی کمیسیون مستقل حقوق بشر در ده سال اخیر نشر

گزارش «صدای مردم برای عدالت» در سال ۲۰۰۵ بود که با ۶۰۰۰ تن از مردم افغانستان مصاحبه شد و بر پایه آن برنامه ی عمل دولت جمهوری اسلامی افغانستان برای تحقق عدالت در کشور تهیه شد.

بر اساس اطلاعاتی که در این گزارش آمده است ۸/۸۶٪ مردم افغانستان خواهان تطبیق عدالت در کشور هستند، ۹۰٪ مردم افغانستان خواستار برکناری تخطی کنندگان حقوق بشر از پست های شان هستند. این نکته قابل یادآوری است که این گزارش از طرف دولت نیز پذیرفته شده است. بر پایه ی همین گزارش در سال ۲۰۰۵ بخش حقوق بشر سازمان ملل متحد، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و دولت افغانستان برنامه ی «صلح، مصالحه و عدالت» را تدوین کردند.

در قطع نامه ی ۱۵۸۹ شورای امنیت سازمان ملل و هم چنان کمیشنری عالی حقوق بشر و کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ماه اپریل ۲۰۰۵ از تلاش ها برای بهبود وضعیت حقوق بشر در افغانستان، اهمیت عدالت انتقالی و همچنان تلاش های دولت افغانستان در تامین حقوق بشر و اجرای عدالت انتقالی استقبال شد.

خلع سلاح:

پس از آغاز پروسه ی دی دی آر در نخست تعدادی از بقایای ارتش های گذشته (حزب دموکراتیک خلق، مجاهدین و طالبان) سلاح های خود را تحویل دادند. در اکثر موارد مردم بدون کوچکترین مقاومتی سلاح ها را تحویل دادند. با وجودی که اکثر سربازان و افسرانی که در رژیم های گذشته کار کرده بودند، هنوز هم بیکار هستند. این ها بیش از ۵۰ مرتبه دست به اعتراضات مسالمت آمیز زدند، ده ها اعتراض علیه وزارت دفاع ملی و سایر نهادهای ذی ربط در این مورد صورت گرفت. افرادی که مشمول پروسه دی دی آر شدند دست به تاسیس اتحادیه هایی زدند که در سال های پیش فعالانه دادخواهی می کردند، اما پس از چندی پراکنده شدند.

پس از انحلال قوای مسلح سابق و جمع آوری سلاح از دست آن ها، و تطبیق برنامه دی دی آر، برنامه دومی در راستای خلع سلاح عمومی در سال ۲۰۰۵ روی دست گرفته شد که به نام پروسه دایاگ یا خلع سلاح گروه ها و افراد مسلح غیرمستول یاد می شود و تا هنوز ادامه دارد. با وجودی که این پروسه آن گونه ای که توقع می رفت در تمام نقاط کشور تطبیق نشده است. اما در برخی موارد مردم داوطلبانه به این پروسه پیوستند. مسئولان این پروسه در سال ۲۰۰۷ اعلام کردند که از آغاز تا اکنون ۳۴ هزار میل سلاح سبک و سنگین و ۲۵ هزار صندوق مرمی مختلف النوع جمع آوری شده است.

نتیجه:

این آمار و ارقام، و عملکرد مردم در طول ده سال گذشته نشان از میل و تقاضای آن ها به تغییر است.

مردم افغانستان در طول ده سال گذشته همواره از بسیاری از اقدامات دولت و جامعه بین المللی که آن ها را در راستای ایجاد اصلاحات در کشور می دیدند حمایت کرده اند و به عنوان عاملان تغییر در این راستا قدم های بلند و ارزنده ای را برداشته اند که نمونه هایی از این اقدامات در بالا تذکر داده شد. با این اوصاف آن چه واضح است نه دولت و نه جامعه بین المللی در طول ده سال گذشته توانست به خوبی پاسخ این عملکرد مثبت را ارایه کند تا جایی که امروز پس از ده سال، عقب گردهایی از سوی جامعه بین المللی و دولت افغانستان را در زمینه های مختلف می بینیم که یکی از بارزترین نمونه های آن موضع گیری های اخیر در مورد مسأله زنان است. در حالی که زنان افغانستان در طول ده سال گذشته به خوبی نشان دادند که در کنار مردان این سرزمین می توانند در عرصه های مهم و مختلفی مانند حضور فعال در پارلمان، کابینه، نهادهای مدنی و فعالیت های فرهنگی و رسانه ای نقش بازی کنند و تمایل شدیدی به حضور در عرصه های ملی و حتی بین المللی دارند اما پاسخ به این تقاضای مشروع و مدنی از سوی دولت و حامیان بین المللی آن پس از ده سال پاسخی در خور و شایسته نیست و حتی ممکن است کشور را یک بار دیگر به مرادب تحجر طالبانی سقوط دهد. این مسأله ای است که در زمینه های دیگر نیز می توان آن را پی گیری کرد اما با همه این مسایل نباید از یاد برد که مردم این کشور در طول سال های مهمی که پشت سر گذاشتیم به خوبی و شایستگی با همه مشکلات موجود از قبیل نا امنی هایی شامل عملیات های انتحاری، قتل، کشتار دسته جمعی؛ تیزاب پاشی بر سر و صورت دختران و زنان و هم چنین مشکلات دیگری مانند کم بود امکانات شهری امکانات آموزشی و... در کنار فقر اقتصادی و بی سر و سامانی سیاسی اجتماعی و فرهنگی رسالت شان را نسبت به ایجاد تغییر مثبت در کشور به خوبی انجام دادند.

## مہستی، از بزرگان فراموش شده تاریخ

### ادبیات پارسی

اجتماعی متفاوتی با آن چه در طول تاریخ این جغرافیا در آن نفس کشیده است می داشتیم ممکن بود امروز برگ برنده ای که در دست مردان قرار دارد در دست زنان می بود و یا حداقل این که در جنبه های مختلف سیاسی اجتماعی و فرهنگی آن ها را دوشادوش مردان می دیدیم.

وقتی صحبت از بزرگان ادب پارسی به میان می آید در اکثر موارد مہستی گنجوی نام شناخته شده ای نیست با وصف این که شاید بتوان از او بعد از حکیم عمر خیام به عنوان دومین رباعی سرای بزرگ ادبیات پارسی نام گرفت و در نوعی از شعر به نام شهر آشوب اوستادی مسلم بود که در آن به نام پیشه ها و توصیف مشاغل مختلف پرداخته می شود. و حتی عده ای او را بینانگذار این شیوه شعر در ادب پارسی می دانند.

صحاف پسر که شهره آفاق است  
چون ابروی خویشتن به عالم طاق است  
با سوزن مژگان بکند شیرازه

هر سینه که از غم دلش اوراق است  
رفائیل حسینوف در مقدمه ای که بر گزیده رباعیات مہستی در سال ۱۹۸۵ میلادی نگاشته است اشاره ای به این نکته دارد که تعداد معدودی از اشعار مہستی امروز در اختیار ما قرار دارد: «...ولی متأسفانه تمام اشعار او که سراسر عمر خود را صرف سرودن آن ها نموده است به دست ما نرسیده، فقط اکنون قسمت کوچکی از میراث ادبی او که بیش از سی صد رباعی و چند قطعه و غزل نمی باشد توسط نوشته هایی که در صفحات نسخ خطی گوناگون تذکره ها و مجموعه های مختلف شعر قید شده است به عالم دانش معلوم است.»

آن چه مسلم است بر زنان در طول تاریخ نارواهای فراوانی رفته است و آن چه در این بین از همه دردآور تر است ضربه ایست که از این کردار بر پیکر هنر، اندیشه و دانش فرود آمده است. زنان بزرگ زیادی در درازای تاریخ متولد شدند اما کوچک درگذشتند بی این که مجالی برای ابراز توانمندی های شان در خدمت به جامعه بشری پیدا کنند و عده ای هم که مجال یافتند در صفحات تاریخ یا از یاد رفتند و یا این که مقام در خورد و شایسته خویش را نیافتند و نام شان آلوده به هزار تهمت و افترا شد و یا آثارشان که حاصل عرق ریزی روح بود امانتداری مناسب نیافت تا به دست امروزیان و آیندگان برسد. تا جایی که اگر امروز در تاریخ این جغرافیای فرهنگی به دنبال زنان سرآمد و نخبه بگردیم و از رابعه و مہستی بگذریم حتی ممکن است نام شان به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد و باید بعد از هزاران سال تاریخ علم، فلسفه، هنر و ادبیات با عصیان فروغ به دنبال شعر و نگرش رسمی زنانه بگردیم.

اما مہستی گنجوی که بود و چه کرد  
مہستی گنجوی شاعر قرن پنجم و ششم هجری و یکی از زنانی بود که تا اندازه ای توانست از سرکوب تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ما در امان بماند. او با حمایت پدرش از چهارسالگی قدم به مکتب خانه گذاشت. مہستی تار، عود و چنگ را به خوبی می نواخت. معشوقش پور خطیب گنجه بود که در آثارش به جا مانده اش از او به صراحت یاد شده است. در شعرهایش از تمام چیزهایی که در آن دوره مردان به خود جرأت می دادند حرف بزنند صحبت شده و حتی گاهی از این نیز پا را فراتر گذاشته است. نگاه یک زن در قسمت زیادی از آثارش به وضوح نمایان است و عصیان اش در مقابل قراردادهای رایج اخلاقی - اجتماعی قابل ستایش است؛ مسأله ای که حتی تا به امروز برای عده زیادی از مردم سرزمین های ما و حتی اهل تحقیق و ادبیات پذیرنده نیست. وی با جسارتی با معشوقش حرف می زند که حتی اگر چنین جسارتی در آثار مردان بزرگ تاریخ ادبیات پارسی مشاهده شود به دلیل نام و شهرت شاعر



روح الامین امینی

جغرافیای گسترده پارسی زبانان در طول تاریخ مردان بزرگی را در حوزه های هنر و اندیشه پرورش داده است. غنای این فرهنگ نشان از ظرفیت نخبه پروری آن است که تنها در حوزه ادبیات می توان نام ده ها چهره شاخص و بزرگ را گرفت که در یک هزاره زیسته اند و این زنجیره تا هزاره ما نیز ادامه پیدا کرده و حتی در همین صده ای که در آن نفس می کشیم ردپای این بزرگان را می توانیم جستجو کنیم.

اما در سوی دیگر و از منظری از یک سو فرهنگی و از سوی دیگر جامعه شناسانه وضعیت زنان را در درازای تاریخ وضعیتی متفاوت با آن چه مردان در آن به سر برده اند می بینیم و به تبع آن وضعیت زنان اندیشمند و هنرمند نیز به همان اندازه متفاوت است. این تفاوت ناشی از تبعیض همواره تاریخ نسبت به زنان می شود و البته این مسأله منحصر به این جغرافیای فرهنگی نیز نمی گردد و در مورد همه کشورهای دنیا با توجه به جغرافیای سیاسی امروز می توان آن را تعمیم داد اما به گونه های متفاوت. تفاوت هایی که باید آن ها را هم از جنبه جغرافیایی و هم از رهگذر تاریخی و فرهنگی مورد بررسی قرار داد که از حوصله این گذر کوتاه بیرون است.

اما با وصف این رویکرد تبعیض آمیز جنسی در جغرافیای خود هم در گذشته های دور و هم در دوران معاصر شاهد درخشش چهره هایی از بین زنان بوده ایم که بدیهی است اگر شرایط



عده ی زیادی چنین آثاری را با محک عرفان می سنجند:

برخیز و بیا که حجره پرداخته ام  
وزهر تو پرده ای خوش انداخته ام  
با من به کیابی و شرابی در ساز  
کاین هر دو ز دیده و ز دل ساخته ام

شبها که بنام تو خفتم همه رفت  
دُرها که به نوک مژه سقتم همه رفت  
آرام دل و مونس جانم بودی

رفتی و هر آنچه با تو گفتم همه رفت  
بدیهی است چنین سخنی در چنین سرزمینی  
و با چنین فرهنگ و آیینی از زبان یک زن  
آن هم حدود هزار سال پیش از امروز هم  
برای عوام و هم برای خواص قابل قبول  
نیست به این دلیل که خواص هر جامعه ای  
در واقع شکل دهندگان پایه های فکری  
آن جامعه برای عوام اند و از دل این عوام  
برخواسته اند برای استحکام پایه های  
اخلاقی و اجتماعی آن ها نه چیزی دیگر  
و این حرف بوی عصیان، بوی شورش و  
بوی انقلاب می دهد. تنها درد دل عاشقی  
با معشوقش نیست بلکه به سخره گرفتن  
تابوهای اجتماعی است با طعنی پنهان در  
درونی ترین لایه های اثر و تیشه زدن است  
به ریشه قراردادهایی که مردم قرن هاست  
آن ها را پذیرفته اند و نه برای خود که برای  
آن ها زیسته اند. حدود هزار سال پس از  
این شعر از زبان فروغ می شنویم:

معشوق من  
با آن تن برهنه ی بی شرم  
بر ساق های نپرومندش  
چون مرگ ایستاد

خواندن این شعر نه تنها چند ده سال پیش  
بلکه همین امروز موی را بر اندام کسی که  
این جغرافیای فرهنگی را به خوبی می

شناسد راست می کند. شمشیر بر هنجار  
اجتماعی کشیدن در چنین جوامعی به معنای  
خودکشی است اما با تأکید باید گفت این  
شمشیر توسط فروغ یک هزاره پس از  
مهستی فرود آمد. و این جاست که جفای  
تاریخ بر حق مهستی و مهستی ها چهره اش  
را بیشتر از هر وقت دیگری می نمایاند و  
حتی جرقه این فکر را در ذهن می زند که  
تاریخ فرهنگی ما نیاز به یک خانه تکانی  
اساسی دارد و عده ای را می طلبد تا با ذره  
بین تحقیق جدای از همه وابستگی های ممکن  
نگاه نقادانه ای بر آن داشته باشند و ریز  
و درشت گذشته را یک بار دیگر بررسی  
کنند. از ناروایی ها پرده بردارند، تعریف ها،  
تحریف ها و تبعیض ها را بازنمایی کنند و  
چهره این فرهنگ را که از زاویه هایی غبار  
گرفته به نظر می رسد گرد رویی نمایند.  
مهستی و خیام از نگاه پایگاه فکری و  
فلسفی شباهت های زیادی به هم داشتند.  
سرخوشی خیام در رباعیاتش امروز شهره  
آفاق است و در رباعیات مهستی نیز ردپای  
همین سرخوشی را به وضوح می توان دید.  
از نگاه فکری و فلسفی نیز شباهت این دو  
به حدی است که بعضی از رباعیات مهستی  
را در جمع رباعی های خیام و از خیام را  
در جمع رباعی های مهستی می توانیم ببینیم.  
جسارت مهستی گنجوی چیزی نبوده که  
باید یک هزاره پس از او به دلایل جنسیتی  
و اصلاح طلبی وی در پشت جدار زنجی از  
گرد و غبار تعصب و خشک مغزی پنهان  
بماند.

ما را به دم پیر نگه نتوان داشت  
در حجره ی دلگیر نگه نتوان داشت  
آنرا که سرزلف چو زنجیر بود  
درخانه به زنجیر نگه نتوان داشت

آن چه مسلم است بر زنان در طول  
تاریخ ناروای فراوانی رفته است و  
آن چه در این بین از همه دردآور تر  
است ضربه ایست که از این کردار  
بر پیکر هنر، اندیشه و دانش فرود  
آمده است. زنان بزرگ زیادی در  
درازای تاریخ متولد شدند اما کوچک  
درگذشتند بی این که مجالی برای  
ابراز توانمندی های شان در خدمت به  
جامعه بشری پیدا کنند و عده ای هم  
که مجالی یافتند در صفحات تاریخ یا  
از یاد رفتند و یا این که مقام در خورد  
و شایسته خویش را نیافتند و نام  
شان آلوده به هزار تهمت و افترا شد  
و یا آثارشان که حاصل عرق ریزی  
روح بود امانتداری مناسب نیافت تا  
به دست امروزیان و آیندگان برسد.  
تا جایی که اگر امروز در تاریخ این  
جغرافیای فرهنگی به دنبال زنان  
سرامد و نخبه بگردیم و از رابعه و  
مهستی بگذریم حتی ممکن است نام  
شان به تعداد انگشتان یک دست هم  
نرسد و باید بعد از هزاران سال تاریخ  
علم، فلسفه، هنر و ادبیات با عصیان  
فروغ به دنبال شعر و نگرش رسمی  
زنانه بگردیم.

صبح می شود و باز کودکی بهانه گیر  
خستگی، ملال، غم، نان و چایی و پنییر  
چشم را نمیشود روی صبح واکنی  
صبح چادری بسر، رفته پشت نان و شیر  
صبح رخت های چرك، صبح کوه ظرف ها  
در اتاق کوچکی، بازمیشوی اسپیر  
در خودت فشرده ای ابرهای تیره را  
صبح تازه ات بخیر... آسمان دور و دیر  
نه به دست و پا زدن دل رها نمی شود  
یا پرنده شو پیر! یا به خانه خو بگیر  
صبح، سبب صبح گل از دقیقه ها بچین  
پیش از آنکه بسپری، دل به خاک ناگزیر  
از گلوی خسته ام، زندگی غزل بخوان  
زیر دست و پای غم، ای ترانگی نمیر!



محبوبه ابراهیمی

## از یک دهه سینمای زنان تا یک دهه سینما برای زنان

در مصاحبه با رویا سادات سینماگر افغانستانی



وضعیت کار سینمایی از سوی زنان و در مورد زنان را در یک دهه گذشته چگونه بررسی می کنید؟

با آن که در تاریخچه سینمای ما در افغانستان حضور زنان بسیار کم رنگ بوده، در دهه گذشته تغییرات قابل ملاحظه و محسوسی در این زمینه به وجود آمد. در دهه های ۵۰ - ۶۰ در اولین فیلم ها بعضاً مرد ها نقش زنان را بازی می کردند مثل فیلمی به نام شب جمعه (تولید سال ۱۹۶۹) و در بخش های دیگر مثل کارگردانی نیز زن فیلم ساز وجود نداشت و تنها خام نورانی بعضی از تیاترهای تلویزیونی را کارگردانی می کرد.

اگر وضعیت زنان را در دهه های گذشته نسبت به امروز بررسی کنیم امیدواری های زیادی وجود دارد. در سینمای فعلی افغانستان زنان فیلم ساز، ممثل یا بازیگر، فیلم بردار و منتاژور را داریم. این زنان اکثراً به قصه ها و غصه های زنان در آثارشان پرداخته اند. کار فیلم سازی در افغانستان با موانع و مشکلات خاصی مواجه است، که آن هم قابل توجه است. محدود فیلم های کوتاه، فیلم های کوتاه داستانی و مستندهایی با دوربین های زنانه ضبط می گردد. نا گفته نباید گذشت موفقیت های قابل ملاحظه ای را که زنان در این عرصه داشتند، به طور مثال در بخش بازیگری عاقله رضایی و مارینا گلبهاری جوایز متعدد بین المللی را دریافت کردند. در بخش کارگردانی الکا سادات توانست ۱۲ جایزه معتبر بین المللی را در بخش مستند برای اولین بار به افغانستان بیاورد. مثل جایزه الجزیره، صدای زن لوس آنجلس، ترویزو ایتالیا و غیره... که تا به حال این اتفاق نیافتاده بود.

• از نظر شما مشکلات کار سینمایی برای زنان در افغانستان چیست؟ سینما به باور اکثریت جامعه ما یک پدیده نا شناخته شده و نامتعارف است. فرهنگ تصویری مردم ما شدیداً صدمه دیده و منحصر به تصاویر رقص و جدل هندی و پاکستانیست. و بستر بازی برای پذیرش کار در سینما وجود ندارد. در چنین فضایی کار در سینما برای زن و مرد دشوار می گردد. و متأسفانه با تولید به اصطلاح تجاری از پرودکشن ها، هویت و اعتبار سینما و عنوان هنر صدمه دیده است.

در جامعه ای که هنوز اکثر زنان اسیر چادری اند و از کمترین حقوق انسانی خویش برخوردار نیستند. رقص دختر ۱۷ ساله با مرد ۴۰ ساله در پارک های نیمه سوخته شهری به اعتماد مردم نسبت به کار زن در سینما صدمه می زند. و این اندک تولیدات، فیلم دلخواه اکثر مردم عام در سینما ها می گردد. در بخش بازیگری زنان با مشکلات فراوانی دچار اند؛ اکثراً نام اصلی خود را پنهان می کنند و پدر و برادر حاضر نیستند در کوچه با دختر و یا خام بازیگر خود ظاهر شوند. اکثر خانواده ها زنان بازیگر را شکنجه میدهند و به مردان بازیگر افتخار می کنند. در بخش های کارگردانی هم محدود کسانی

به شکل تجربی کار می کنند. بناً با مشکلات و درگیری هایی که کار فیلم سازی دارد حتی در سطح جهان ۹٪ درصد از کارگردانان را زنان تشکیل می دهند.

کار سینما در افغانستان شاید مشکل ترین کار برای زنان باشد. انگشت شمار فیلم ساز زن در کشور داریم که تعداد شان با فیلم های تجربی کوتاه مخصوصاً در این چند سال اخیر رشد کرده است اما این ها مطمئناً با فراز و فرود های زیاد مواجه هستند و امیدوارم با همه مشکلات موجود راه شان را ادامه دهند.

• آیا با مراجعه به فیلم هایی که در طول ده سال گذشته در افغانستان و در مورد زنان ساخته شده است می توان به یک تصویر نسبتاً فراگیر از واقعیت های دنیای زنان در این کشور دست یافت؟

من با روشن کردن نسبی تولیدات سینمایی در افغانستان جواب سوال تان را مشخص می کنم. تولیدات دیجیتالی در حد فیلم های کوتاه داستانی و مستند در افغانستان با کار فیلم سازان جوان وجود دارد ولی تولیدات سینمایی که بیشتر تولید فیلم های بلند داستانی و مستند است متأسفانه بسیار محدود و اندک است. دو یا سه فیلم تولیدات سالانه را تشکیل می دهد. در بخش تولیدات دیجیتالی فیلم های کوتاه کمتر مجراهای نشراتی جهانی مثل سالون های سینماها و تلویزیونهای پر مخاطب وجود دارد.

بناً اگر از لحاظ سوزده های متعدد و برداشت های متفاوت در مورد زنان در فیلم ها کار شده ولی از لحاظ کمیت بسیار اندک بوده است. در کشوری که خشونت علیه زنان سرخط اخبار است، سینما کمتر توانسته معرف نسبتاً کاملی باشد. با آن که تولیدات ده ساله بیشترشان فوکس روی مسائل زنان داشته هم فیلم های بلند و نیمه بلند و هم فیلم های کوتاه. ولی به باور من این محدود تولیدات زمانی می توانست تصویری از واقعیت های دنیای زنان باشد که می توانست صدای خود را به نا کجاها برساند. در حالی که با چنین روی کردی فیلم های کوتاه مواجه نیستند. وقتی تولیدات اندک باشد بسیاری از لحظه ها ناگفته می ماند.

• به نظر شما کدام زاویه ی

در کشوری که خشونت علیه زنان سرخط اخبار است، سینما کمتر توانسته معرف نسبتاً کاملی باشد. با آن که تولیدات ده ساله بیشترشان فوکس روی مسائل زنان داشته هم فیلم های بلند و نیمه بلند و هم فیلم های کوتاه. ولی به باور من این محدود تولیدات زمانی می توانست تصویری از واقعیت های دنیای زنان باشد که می توانست صدای خود را به نا کجاها برساند. در حالی که با چنین روی کردی فیلم های کوتاه مواجه نیستند. وقتی تولیدات اندک باشد بسیاری از لحظه ها ناگفته می ماند.

زندگی زنان در افغانستان بیشتر از دید دوربین سینماگران پنهان مانده؟

به باور من بسیاری از موضوعاتی که پیرامون مشکلات زنان است از دید دوربین پنهان مانده. موضوعات متعددی تبدیل به مینی مال شده. این کم کاری سینمای فعلی ما نیست بلکه معضلاتی است که گنجایش زیادی به پرداختن و قصه شدن دارد. کشور ما، و قصه های مردم ما از لحاظ تصویری کاملاً یک سرزمین بکر و ناپرداخته شده است. مسئله مهم تر این که خود سانسوری در فرهنگ ما نهادینه شده. هر چند که در قانون رسانه ها سانسور قبل از پخش وجود ندارد تو می توانی سوژه را به خواست خودت بر مبنای یک واقعیت پرورش دهی ولی از خود سانسوری که در قلم و در فکر ماست گریزی نداریم. مسائل مختلف اخلاقی، و امثال این ها مواجه با محافظه کاری مرموز که شاید خود سازنده اثر متوجه نباشد.

از طرفی هم مسائل و موضوعاتیست که بستر مملو از خشونت و عدم حاکمیت قانون باعث می گردد که فیلم ساز اندکی محافظه کارانه برخورد کند. از قبیل پرداختن به مشکلات زنان که ناشی از عدم کافی و کامل بودن قانون است. پرداختن به مشکلات زنان در زندان ها، پرداختن به داستان هایی بر اساس واقعیت ها با ژانر مستند، پرداختن به معضلات خانوادگی، قومی، و امثال این ها با آن هم فیلم هایی مثل فیلم اسامه، خاکستر و خاک و امثال این ها توانستند از قید خود سانسوری بیرون شوند.

• در طول سال های گذشته در افغانستان ما شاهد ساخت فیلم های متعدد مستند، هنری و کوتاهی با سوژه زن بوده ایم. این مسأله را اگر از دو زاویه نگاه کنیم به نظر شما در قدم اول کدام یک از این ژانرها توانسته اند مخاطب را البته با در نظر گرفتن قید تأثیر گذاری به دنیای واقعی زنان نزدیک تر کنند؟ و در قدم دوم اگر بخواهیم این فیلم ها را از منظر کار سینمایی مد نظر قرار بدهیم به نظر شما کدام دسته از این فیلم ها توانسته اند قدرتمندانه تر چهره بنمایانند؟ بدون شک فیلم های بلند داستانی که در دهه گذشته ساخته شد توانستند مخصوصاً در جامعه بیرون از افغانستان قوی بدرخشند. این فیلم ها توانستند جوایز معتبر جهانی را نیز به دست آورند. و از لحاظ پرداخت به چهره زن در افغانستان فیلم های داستانی بلند هر چند که محدود و انگشت شمار تولید شدند توانستند نزدیک تر و محسوس تر باشند. و از جانب دیگر فیلم های مستندی که با قصه های زنان آمیخته بود نیز توانستند مورد توجه مخاطبان جهانی از طریق نمایش در فستیوال ها و بعضی از تلویزیون های بیرونی قرار گیرند. متأسفانه بحث من بحث مخاطب بیرون از کشور به دلیل این است که کمتر فیلم سازی که در زمینه کار می کند جرأت دارد فیلم اش را از طریق تلویزیونهای داخلی نمایش دهد. به دلیل محدودیت در نمایش فیلم مستند فیلم های داستانی برای مخاطب افغانی محسوس تر است.

• با توجه با تجربیات ده سال گذشته سینماگران در کشور وضعیت سینمای زنان را در آینده چگونه می توان بررسی کرد؟

با آن که زنان جوان مشکل تجربی دارند مخصوصاً آن هایی که در این دو سه سال اخیر شروع به ساخت فیلم های کوتاه، مستند، داستانی و هنری نموده اند اما امیدواری های زیادی برای گسترش حضور زنان در عرصه های مختلف بازیگری و فیلم سازی وجود دارد ولی دغدغه هایی نیز وجود دارد. افغانستان کشوریست که در حوزه سیاسی همیشه متغیر بوده. زمانی زن را مینی جوب پوشانده و زمانی چادری، زمانی وی را به منبر پارلمان و زمانی هم به پای دار خواسته است ولی بستر فعلی بر روی رشدشان بی اثر نیست ولی نباید از یاد برد با اندکی تحول، کار فیلم سازی زنان صدمه می بیند.

زنان در عرصه موسیقی و سینما کمتر حمایت صد در صد خانواده و اجتماع را دارند. بیشتر فضای کنونی هر چند محدود هم باشد نسبت به گذشته برای شان انگیزه کار در سینما را می دهد.

• اگر کمی وارد حوزه عمومی تر در مورد سینما شویم به نظر شما مهم ترین ضعف سینمای ما در حوزه تکنیکی است یا فکری؟

در سر زمینی که سال های سکوت مملو از غصه باشد مسائل و

موضوعات زیادی برای تصویر شدن است. در حوزه سینمای فعلی ما فکر و اندیشه برای انتخاب موضوعات وجود دارد. انتخاب قصه ها از پشتیبانی فکری خاص برخوردارند. در کل این فکر ساختن و پرداختن به یک موضوع خاص وجود دارد. و ضعف در بعد دیگر است این که چگونه و از چه دیدی باید پرداخته شود، با چه امکاناتی و با چه تفاوتی که این ها همه بر میگردهد به بعد تکنیکی سینما.

اکثراً یک فیلم با پشتوانه فکری مناسب اما با ضعف های تکنیکی مبدل به یک کار خام و بی مخاطب می شود. فیلم نامه خوب با معیار های فیلم نامه نویسی، سینما توگرافی خوب، صدا و ادیت خوب و در یک کلیت کارگردانی خوب... ضامن یک اثر عالی و پر مخاطب است که همه این ها نیاز به تکنیک معیاری فیلم سازی دارد که متأسفانه در این حوزه مشکلات فراوانی وجود دارد. هر چند برای انتخاب یک سوژه فکر خوب وجود داشته باشد. عدم حمایت تکنیکی خوب بودن سوژه را نیز صدمه می زند.

• نظر شما در مورد جشنواره های سینمایی که در افغانستان برگزار می گردد چیست؟

در ابتدا می خواهم جشنواره های فیلم در افغانستان را از لحاظ این که تنها مجرای نمایش فیلم های کوتاه داستانی و مستند برای مخاطب افغانی ما است ارزش گذاری کنم. نه از لحاظ چگونگی برگزاری جشنواره ها. جشنواره بین المللی کابل که از ۲۰۰۶ به مدت چهار سال ادامه پیدا کرد، تقریباً با معیار های جشنواره های بین المللی عیار بود و زمینه خوبی بود برای فیلم سازان و مخاطبان فیلم افغان که بتوانند فیلم های شان را به نمایش گذارند که متأسفانه از ۲۰۰۹ به بعد این جشنواره به کار ادامه نداد.

اکثراً در این سال های اخیر جشنواره هایی با موضوعات خاص و مشخص برگزار می گردد که با معیارهای جشنواره ای همخوانی کمتری دارد و بیشتر از اینکه یک کار هنری باشد یک پیش آیند تبلیغاتیست. با توجه به این مسائل، برای فیلم سازی که تلویزیونی فیلم اش را پخش نکند سینمایی برای پخش فیلم نباشد، این محدود جشنواره ها پل ارتباطی بین سازندگان و بینندگان می گردد. در نبض چگونگی جشنواره ها مشکلات تکنیکی و موضوعاتی از دید هنری وجود دارد. ولی با آن هم برگزاری شان بی اثر نیست.

جشنواره های بین المللی از مجراهای مختلف عایداتی، از قبیل کمیته های تجارتی پردرآمد، صندوق های حمایتی مالی دولتی و غیر حمایت می شوند ولی در کشور ما چنین انگیزه ای وجود ندارد. امیدوارم یک جشنواره بین المللی با معیارهای جهانی در کشور شکل بگیرد و زمینه ارتباط با سینما های جهان را داشته باشیم این یک امیدواربست نه پیشنهاد چون مخاطبی برای این پیشنهاد وجود ندارد. شاید دولت به ارزش سینما کمتر پی ببرد. کشور هایی مثل فرانسه، کوریای جنوبی، و غیره با حمایت دولت های شان جشنواره های معروف و فیلم های قابل توجه دارند.

• لطفاً جایگاه و اهمیت فیلم های کارگردان های افغان را در جشنواره های بین المللی توضیح دهید؟

خوشبختانه فیلم های کارگردانان افغان در جشنواره های بین المللی توانستند نسبتاً خوب بدرخشند. و در اکثر جشنواره های فیلم های کوتاه نماینده های فیلم افغان وجود دارد و در این سالهای اخیر جوایز متعددی را به دست آوردند.

همین طور در بخش فیلم های بلند داستانی اولین جایزه گلدن گلوب را فلم ساز افغان صدیق برمک به آسیا آورد، اولین فیلم نامزد اسکار از فیلم ساز افغان عتیقی رحیمی بود و بیشترین جوایز بین المللی دیگر در پخش مستند را فیلم ساز جوان الکا سادات آورده که در بیشتر این جشنواره ها از کشور های زیاد شرکت کرده بودند. نماینده های متعددی به عنوان داور در جشنواره های مختلف جهان از افغانستان شرکت می کنند.



# دو زن، دو شاعر: مخفی بدخشی و محبوبه هروی



امیر فولادی

در ۲۸ سنبله ۱۳۸۶ آرمان شهر برنامه ای را برای گرامی داشت دو شاعر زن افغان محبوبه هروی و سیده مخفی بدخشی، برگزار کرد. جالب ترین قسمت این برنامه تیاتری بود که در آن چگونگی رابطه این دو شاعر تصویر شده بود.

تیاتر خیلی جالبی بود، کوتاه و بی حرکت، مثل زندگی زنان در افغانستان. راستی عجیب است وقتی زندگی و "بودن" مشهور ترین و پرآوازه ترین زن افغان را نیز به تصویر بکشی، چیزی که خود به خود از بین می رود "حرکت" است. و آنچه ناخواسته به میان می آید "سکون".

در این تیاتر دیانا ثاقب، فیلم ساز، در نقش محبوبه هروی و ویدا ساغری، دانشجوی دانشگاه کابل، در نقش مخفی بدخشی بازی کردند. هر دو نفر کنار هم نشستند بودند طوری که همدیگر را نمی توانستند ببینند. صرفاً نامه ها و شعرهاشان را برای همدیگر می خواندند.

گاهی هم پسران و دخترانی که دوردور این دو نفر نشسته بودند، در هیات شاعران معاصر این دو، شعر آنها را "گویا" برای خود یا برای دیگران می خواندند.

همه این تیاتر ۲۲ دقیقه بود، وبعد از آن پژوهشگرانی که در مورد آثار و زندگانی این دو شاعر تحقیق کرده و آثاری داشتند، سخنرانی کردند. آهنگی از دولت‌مند خال، هنرمند تاجیک، نیز گاه گاهی در سالن شنیده می شد.

امروز شاید قابل تصور نباشد که دوفتر سال ها باهم نامه نگاری کنند، برای همدیگر شعر بسرایند، در فراق هم بسوزند بدون آنکه حتی

یکبار همدیگر را دیده باشند.

اما سیده مخفی بدخشی و محبوبه هروی دو شاعر زن افغان سال ها چنین دوستی را تجربه کردند. این دو شاعر افغان تقریباً معاصر فروغ فرخزاد در ایران بوده اند. مخفی بدخشی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی و محبوبه هروی سه سال بعد تر درگذشت.

این دو در این سال ها حتی حق داشتن عکسی از خود را نداشته اند، که زن بوده اند و می بایست مخفی می زیستند و محبوب می بودند. این را محبوبه درنامه ای به مخفی یاد آور شده است:

«همشیره قدر داتم مخفی بدخشی! شما شرح حال مفصل مرا خواسته اید. خواستم گوشه ای از زندگی خود را به طور مشروح بنویسم. مکتوبات زیادی به من از کابل، بلخ و فاریاب می رسد. یکی از شاعران کابلی که شما او را می شناسید (حبیب نوایی) او عکس مرا خواسته است من از این حسن نظر او که بر این شاعر گوشه نشین دارد خوش شدم اما او ایجابات فامیلی و مشکلات زندگی مرا خبر ندارد که تاحال گوشه چادر مرا کسی در بیرون ندیده است. عکس من آیا ممکن است؟ چندین بار فضالی هرات نزد من آمدند، حتی از پس پرده و در پرده با آنها همسخن شده نتوانستم؛ آیا عکاس نزد من آمده می تواند؟ یامن نزد عکاس رفته می توانم؟ مگر عوض زبان گیسو و سرم بریده شود. همشیره شاعرم! آیا در بدخشان هم همین طور وضع نامساعد است؟ همین طور با زن معامله می شود؟ چقدر ناراحتم که چرا شاعر شده ام و باز چرا همسر یک مرد خود خواه و خود بین و متعصب

شده ام. یک روز به من گفت طوطی و بلبل و مینا در قفس خوب ناله ها را موزون می سازند، اگر تو هوایی و صحرایی و شهری می شدی شعر خوب گفته نمی توانستی... بازهم خوشم اگر زبان ندارم همین قلم مایه تسلی دل ناتوان من است. نامه ام را با تاتر به پایان می برم. محبوبه ناتوان.

از پاسخ مخفی بدخشی به این نامه محبوبه به نظر می رسد بدخشی وضعیت بهتری داشته است.

سیده مخفی بدخشی اجدادش از امرای محلی بدخشان بوده و بعد از تثبیت مرزهای جغرافیایی افغانستان کنونی توسط امیر عبدالرحمن، پدر و برادرانش از بدخشان به قندهار تبعید شدند و مخفی تقریباً تا پسین سال های عمر دوراز بدخشان درکابل و قندهار به سر برد.

مخفی در اواخر عمر به زادگاهش بدخشان بازگشت. نامه محبوبه

چقدر ناراحتم که چرا شاعر شده ام و باز چرا همسر یک مرد خود خواه و خود بین و متعصب شده ام. یک روز به من گفت طوطی و بلبل و مینا در قفس خوب ناله ها را موزون می سازند، اگر تو هوایی و صحرایی و شهری می شدی شعر خوب گفته نمی توانستی... بازهم خوشم اگر زبان ندارم همین قلم مایه تسلی دل ناتوان من است. نامه ام را با تاتر به پایان می برم. محبوبه ناتوان

به او که دربالا آمده نشان می دهد که او در بدخشان بوده و نیز در شعری که در دیوان مخفی آمده از سفر ظاهر شاه آخرین پادشاه افغانستان به بدخشان سیاسگزاری شده است.

اما این امیر زاده نیز با آن که به ظاهر زندگی مرفه و مجملی داشته از زن بودنش رنج بسیار برده چنان که زادگاهش، بدخشان، را تنها شبانه آن هم از پشت برقع می توانسته بنگرد. در یکی از نامه های مخفی به محبوبه آمده است:

«خواهر ادیبه و آزاده مشربم محبوبه هراتی! تا حال چند نامه تان را گرفته ام، اشعار موزون و سوزان تان را مکرر خوانده ام. از این که تاحال در قید اسارت به سر می بری خبر نداشتم. خوب شد که از حال و احوالت پوره (کاملاً) خبر شدم. اگرچه در فیض آباد (مرکز بدخشان) عین شرایط است. زن ها که به دعوت می روند، روز حرکت نمی کنند، من خودم بارها که در منازل اقا بریم به غرض فاتحه خوانی و یا عروسی و... می روم، شبانه با دو محافظ محرم خود شبانه منزل می زیم و شبانه عودت می کنم. لاکن به اندازه شما مقید نمی باشم. از زیر برقع شهر و بازار را دیده ام آن هم درشب، ... از نهضت نسوان یاد کردی، من هم این بشارت و اشارت را شنیده و به من هم رقعہ خبری رسیده است اما معذرت خواستم زیرا پای درد. از این که زنان از پرتو الطاف یک مرد ترقی خواه آزاد می شوند نهایت خوشوقتم. اگر ما و شما به زندان مردان و عصر و زمانه گذرانیم جوانی را به پیری رسانیدیم گذشته گذشت. اکنون بعد از ۴۰ سال انتظار خواهران و دختران ما از نعمت آزادی برخوردار می شوند. حوصله گفتارم نیست امید و انتظار دارم که بعد از رفتن و آمدن به کابل خاطرات خود را به من بنویسی و بفرستی».

مخفی بدخشی تا آخر عمر با کسی ازدواج نکرد؛ اما می گویند دلداده پسرعموی خویش به نام سید مشرب بوده، در برخی از تذکره ها آمده است که سید مشرب نیز سرانجام از عشق ناکام مخفی در بستر حرمان جان داد. اما آوازه عشق این دو ناکام چون بوی مشک به هر سرای پیچیده بود.

اما محبوبه هروی، با فرزند یکی از خوانین جلال آباد (در شرق افغانستان) همسر شد ولی پدر او در پشتی جلد قرآن از همسر محبوبه تعهد گرفت که او را تا آخر عمر از هرات بیرون نبرد.

و چنین نیز شد. این قرآن در حال حاضر در موزه هرات محفوظ است.

از هر دو شاعر دیوان شعری به جا مانده است. و دو مدرسه عالی در افغانستان به نام این دو شاعر نام گذاری شده است. لیسه محبوبه هروی و لیسه مخفی بدخشی.

اما در سال های اخیر از این دو شاعر در محافل فرهنگی کمتر یاد شده است. از این رو تیاتری که از سوی "آرمانشهر" برگزار شده بود از سوی خیلی از فرهنگیان با استقبال گرمی مواجه شد. نمونه هایی از شعرهای این دو:

از مخفی بدخشی:

ای چشم نیم مست ترا با شراب بحث دارد مه جمال تو با آفتاب بحث از باغ ها برون کندهش بسته باغبان تاکرده با گل رویت گلاب بحث کج بحث عاقبت شود از گفتگو خجل سنبل! بزلف یار ترا نیست تاب بحث گردید زان دروغ سیه روی نزد خلق با طره تو داشت مگر مشک ناب بحث آن ها که گفتگو به سر این جهان کنند چون کودکان کنند برای حباب بحث هرگز به کام دل نرسیده است کس به دهر عاقل کجا کند به سر این سراب بحث زاهد مپرس مذهب زندان باده خوار بنشین به کنج مدرسه کن با کتاب بحث مشنو تو پند واعظ بی مغز و کن سکوت مخفی، که کرد با سخن لاجواب بحث

محبوبه و مخفی در بسیاری موارد از شعرهای همدیگر استقبال کرده اند. از این رو محبوبه نیز شعری با همین قافیه و ردیف دارد:

ای کرده رخ خوب تو با شمس و قمر بحث وی کرده لب لعل تو با قند و شکر بحث چشمان تو از ساغر می باج گرفته دندان تو کرده است به لولو و گهر بحث یا غزل مشابه دیگری یکی از مخفی:

ننوشت به من نگار کاغذ بنوشتمش ار هزار کاغذ ای هدهد خوش خبر توانی؟ از من ببری به یار کاغذ وانگاه بگوش ای ستمگر قحط است در آن دیار کاغذ؟ ...

چون یار نمی دهد جوایی مخفی، شده شرمسار کاغذ

و دیگری از محبوبه:

آمد بر من ز یار کاغذ زان دلبر گل عذار کاغذ بنوشته بدان به من نگارین ز انرو شده ز رنگار کاغذ خواهم که جواب خط نویسم از من که برد به یار کاغذ؟ محبوبه، چو نیست وصل دیدار سودت ندهد هزار کاغذ.

# فمینیسم دنیای عرب

دیکتاتوری و فاسد که هنوز هم به سرکوبی زنان ادامه می‌دهند، می‌توانند برای آنان بیشتر آزادی‌بخش به نظر آیند؟ بنای خصوصی و سیاسی در این کشورها پیچیده بوده و با در غرب، جایی که برای فمینیست‌ها «هر چیز خصوصی سیاسی است» متفاوت است. از این روی، در این حالت از چه اندیشه و عملی می‌توان برای مبارزه بر علیه قیود مشترک استفاده



مارینا داسیلوا<sup>۱</sup>

آنا- آسبه سلیمی پاک

مطالعه در مورد فمینیسم و رابطه اش با اسلام به زبان فرانسوی هنوز هم یک مروراید کمیاب است. برای همین با اشتیاق و علاقه زیاد تحقیقات اجتماعی سیاسی «سونیا دیان- هرزبرن» با نام «زنان و سیاست در خاور میانه» را میخوانیم (۱).

این اثر بر روی نقشی اصلی که زنان در صحنه جنبش‌های ملی بعد از نیمه دوم قرن نوزدهم، در منطقه‌ای که اسلام مذهب مسلط محسوب می‌شود، روشنی می‌اندازد. «از

یک طرف عده‌ای اصرار بر ایجاد هم‌خوانی بین اسلام و آزادی زنان دارند و از طرف دیگر کسانی ویژگی تحت سلطه بودن زنان مسلمان را در هر جامعه‌ای که باشند برجسته می‌کنند» (۲). او می‌نویسد برای فرار از پیش داوری‌های عمومی رایج موفقیت‌های اجتماعی مشخص و مبارزات ویژه‌ای را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

فلسطین و مصر گهواره آزادی خواهانه ملی و جنبش رهائی زنان در یک رابطه دیالکتیکی در خاور میانه هستند، رابطه‌ای که با وجود این‌که هنوز هم ادامه دارد، تاریخ آن را نادیده می‌گیرد. چرا که نمی‌توان خارج از سلطه استعمار به رابطه زن و مرد پرداخت: «چگونه می‌شود در مبارزه با مردان سهیم بود، نگاه تحقیرآمیز اکثر غربیان را بر جوامع عرب یا مسلمان رد کرد، و چند زنی، خشونت‌های خانوادگی و قتل‌ها را پنهان نکرد؟» این سئوالاتی هستند که زانی مثل هدا شاراوی که رهبری جنبش فمینیستی زنان را در مصر بین سالهای ۱۹۲۳-۱۹۴۷ به عهده داشته و اولین چهره‌ای است که حجاب را کنار گذاشت از خود می‌پرسیدند.

نویسنده ملی گرائی- ناسیونالیسم و طرفدارانش را هر جاکه بوده باشند زیر سؤال برده و می‌پرسد: امروزه افزایش گرایش به حجاب چشمگیر و قابل لمس همه جا نشان دهنده این نیست که زنان، خود خواسته یا به اجبار، برای ورود به فضای عمومی و سیاسی، چاره‌ی دیگری جز پناه بردن دوباره به حجاب ندارند؟ یعنی آنچه که مبارزات استقلال طلبانه برای شان به ارمغان نیاورد؟ چگونه کشورهای غربی با حمایت از رژیم‌های

کرد؟ چرا که فمینیسم تنها یک رفتار محسوب نمی‌شود بلکه نبردی است که آگاهی‌ها را با همه تقسیم کرده و ایجاد همبستگی می‌کند.

عبدالرحیم لاماشیشی با ترسیم وضعیت سخت زنان در دارالاسلام در کتاب «زنان و اسلام، ضرورت جهانی مساوات»، بیش از دیگران جنجال برانگیز است. این نویسنده متبحر به عقب بازگشته و تا «عصر طلایی اسلام» را مورد مطالعه قرار می‌دهد تا سیر قهقرائی واقعی را مخصوصاً در مورد روابط عاشقانه، سکس و خواهش‌های نفسانی، و نیز در مورد مسائل اجتماعی تحصیلی- حرفه‌ای برجسته تر نشان دهد. سیر قهقرائی که بیشتر از سنت‌های محلی و رژیم‌های سرکوبگر ناشی می‌شود تا از اسلام به عنوان مذهب؛ هرچند که اسلام به وسیله بنیادگرایان مورد دستاویز قرار می‌گیرد.

او در مورد زنان مسلمانی که در اروپا هستند خوش‌بین تر است و فکر می‌کند که اصلاحات و تحول دنیای اسلام به دست این زنان خواهد بود. او معتقد است که قانون جدید پارلمان فرانسه مبنی بر ممنوعیت عیان کردن هر نوع مظهر مذهبی در مدارس «باعث تفرقه بین تمام اقشار فکری، احزاب سیاسی، سندیکا و مذاهب می‌شود»، او از اسلامی که در فرانسه وجود دارد تصویر دیگری، بر خلاف اسلام کلیشه‌ای، ارائه می‌دهد: «اسلام فرانسه تصویر یک مذهب آرام را که در جامعه به خوبی جا افتاده است نشان می‌دهد.»

پانویشت ها:

(۱) سونیا دیان- هرزبرن، زنان و سیاست در خاورمیانه، هارماتان، پاریس، ۲۰۰۶، ۱۵۹ صفحه، ۱۴/۵۰ یورو

(۲) عبدالرحیم لاماشیشی، زنان و اسلام، ضرورت جهانی مساوات، هارماتان، ۲۰۰۶، ۳۲۶ صفحه، ۲۷/۵۰ یورو

۱- منبع، لوموند دیپلماتیک:



# آنچه برای زنان در امریکای لاتین تغییر کرده



لامبا اوآللو (روزنامه نگار) برگردان: شهباز نخعی

از چند سال پیش، مدیران زن در رأس دولت‌های امریکای لاتین قرار گرفته اند. سربرآوردن این چهره های سیاسی درجه یک بر بهبود - غالباً کم رنگ - شرایط زنان در منطقه دلالت می کند. آیا با چنین سربرآوردنی (جهود) شتاب خواهد یافت؟

در ۹ مارس ۲۰۰۱، آقای آنتاناس موکوس، شهردار بوگوتا، پاسخ عجیبی را برای سلطه سنتی مردانه در کلمبیا ارائه می کرد: از ساعت هفت و نیم عصر تا یک بامداد، تنها زنان مجاز به تردد در شهر بودند. آقای موکوس که دغدغه عدل و انصاف را داشت، هفته بعد را با همان شرایط به رفت و آمد انحصاری مردان اختصاص می داد. زنان از یک طرف و مردان از سوی دیگر؟ بنظر می رسد که تداوم پیشرفت برابری بین زنان و مردان، بویژه در عرصه سیاسی، مسیرهای دیگری را دنبال می کند و همه امریکای لاتینی ها از این بابت شکایت ندارند.

درسال های اخیر، چهار زن در این قاره عالی ترین مقامات را اشغال کرده اند. درسال ۲۰۰۷ زمانی که خاتم کریستینا فرناندز د کریشتر به ریاست جمهوری آرژانتین رسید، شمار زیادی از ناظران او را با هم میهنش ایزابل مارتیز دوپرون (نخستین زن در جهان که درسال ۱۹۷۴ به ریاست جمهوری رسید) مقایسه کردند. مگر نه آنکه هر دو قبل از هرچیز همسر یک رئیس جمهور بودند: اولی، همسر رییس جمهوری پیشین نستور کریشتر، رییس جمهور از ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، دومی: بیوه خوان دومینگو پرون که از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵ و سپس ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ در قدرت بود. چهارسال بعد دیگر کسی چنین مقایسه ای را جایز نمی شمرد: دراکتبر ۲۰۱۱، رییس جمهوری آرژانتین نخستین زنی بود که دررأس یک دولت امریکای لاتین، انهم با ۵۴٪ آراء در نخستین دور، مجدداً انتخاب می شد. در آرژانتین دیگر مانند آغاز نخستین دوره ریاست جمهوری اش از «کریستینا کریشتر» نام برده نمی شود، بلکه او را با نام خانوادگی دوران دوشیزگی اش «کریستینا فرناندز» می خوانند. آرژانتین تنها کشوری نیست که زنان می توانند زین پس از نام یک همسر مشهور و برجسته گذرکنند. درآغاز ۲۰۰۶ خاتم میشل باشله، پناهنده سیاسی ای که یک تنه سه فرزند خود را، آهم در کشوری مانند شیلی که حق طلاق تازه به رسمیت شناخته شده، بزرگ کرده بود جانشین رییس جمهوری سوسیالیست ریکاردو لاگوس شد. دراکتبر ۲۰۱۰ در برزیل نوبت به یک زن مطلقه دیگر رسید، خاتم ویلما روسف، که به خاطر مشارکتش در گروه های چریکی چپ در دوره های دیکتاتوری دهه های ۱۹۶۰ و

۱۹۷۰ شناخته می شد. چند ماه پیشتر، کوستاریکا دریافت که فرهنگ سنتی مردانه اش مانع از انتخاب خاتم لورا چین جیلا (چپ میانه) نشده است. این تحول درطرز تفکر، گاه همراه با آغاز کار یک نظام تبعیض مثبت است. دراین زمینه آرژانتین پیشاهنگ است که در ۱۹۹۱ قانونی به تصویب رساند که حزب های سیاسی را مکلف می کرد دست کم ۳۰٪ از نامزدهای انتخاباتی خود را از زنان برگزینند. درحال حاضر (این کشور) با حضور ۳۸٪ زن در مجلس قانونگذاری درمیان ۱۲ کشوری قراردارد که بیشترین مشارکت زنان در قوه مقننه را دارند. بعدازآن، ۱۱ کشوردیگر منطقه پاجای پای آرژانتین گذاشتند: (بولیوی، برزیل، کوستاریکا، اکوادور، هندوراس، مکزیک، پاناما، پاراگوئه، پرو، جمهوری دومینیکن و اوروگوئه.)

خاتم ماریا دولوس آنجلس، مدیره بنیاد شیلی ۲۱ در سانتیاگوی شیلی، درمقام توضیح می گوید: «اینجا، انتخاب زنانی چون میشل باشله بویژه نمایانگر این واقعیت است که اینان تصویر افرادی کمتر فاسد را ارائه می کنند». زنان که تاکنون دستی در قدرت سیاسی نداشته اند، در رسوایی های دزدی و اختلاس به ندرت نقش داشته اند. ویژگی که با شرکت آنها در سیاست رنگ می بازد. برابری میان زنان و مردانی که خاتم باشله در ارتقاء آن می کوشید دوام نیآورد. نیمی از وزارتخانه های نخستین دولت او را زنان به عهده داشتند. درهیئت دولت جانشین دست راستی او، آقای سیاستین پینیبرا، تنها ۱۸٪ زن حضور دارند.

حسن نیت قدرت اجرایی کفایت نمی کند. پس از ورود به کاخ ریاست جمهوری پلاتانو در برازیلیا، خاتم روسف اراده خود را در زمینه ارتقاء زنان اعلام کرد. گزینه ای که توسط مطبوعات به سخره گرفته شد و دولت او را «جمهوری پاشنه بلندها» نامیدند. او تنها توانست ۲۴٪ از پست های وزارت و ۲۱٪ پست های موسوم به «ردیف دوم» یعنی هیئت دولت و موسسات بزرگ عمومی را به زنان بسپارد. انتصاب ها بستگی به سازمان های سیاسی شرکت کننده در ائتلاف سیاسی حاکم دارد که، بجز حزب کارگران (PT)، نسبت به تبعیض مثبت نظر مساعد دارند. بنابر بررسی بانک توسعه اینترامریکن (BID)، درسال ۲۰۰۹ زنان ۱۶٪ پست های ریاست جمهوری و دبیرکلی حزب های امریکای لاتین را عهده دار بوده و در ۱۹٪ سلسله مراتب کمیته های اجرایی حضور داشتند.

درطول دهه اخیر، زنان در ساختار دولت مشارکتی که رییس جمهوری هوگو چاوز برقرارکرد بیشترین نقش فعال را داشتند. خاتم جامعه شناس مارگاریتا لوپز مایا، از دانشگاه مرکزی ونزوئلا در کاراکاس - و نامزد نمایندگی مجلس از سوی حزب اپوزیسیون «حزب برای همه» - با آگاهی از این که گفته هایش می تواند «کلیشه ای» تعبیر شود، توضیح می دهد: «کنون هم مانند گذشته، سطوح میانی قدرت توسط مردان اشغال شده اند. زنان زمانی که مسائل مشخص مطرح است مشارکت می کنند و به بازی سیاسی کمتر علاقه دارند». درست است که سه زن در رأس نهادهای قدرت سیاسی هستند اما به نظر این جامعه شناس: «آنان به خاطر وفاداری شان به رییس جمهوری چاوز و برای جذب آراء زنان برگزیده شده اند».

آیا زنان قرارگرفته در رأس قدرت دغدغه بیشتری برای پیشبرد حقوق همجنسان خود دارند؟ ماریا فلورز استرادا پیمنتل، جامعه شناس در دانشگاه کوستاریکا هیچ اطمینانی به این امر ندارد: «آنان تکان هایی به نظم اجتماعی سنتی می دهند اما این به معنای آن نیست که موضعی پیشرو اتخاذ می کنند. در امریکای مرکزی، رییس جمهورهای زن درمورد مسائل اقتصادی و اجتماعی - شامل مسائلی که مستقیماً به زنان مربوط می شود، مانند حق سقط جنین - بسیار محافظه کار بوده اند و در آینده نیز خواهند بود. بجز کوبا، که در آن سقط جنین مجاز است، و شهر مکزیکوستی که نمایندگان مجلس محلی به آن رای داده اند، این مسئله - جز در موارد تجاؤز یا زمانی که زندگی مادر درخطر باشد - یک خط قرمز (تابو) باقی مانده است.

انسداد در حق سقط جنین

دراکتبر ۲۰۱۰، فمینیست های برزیلی از میزان خشونت در برخورد با مسئله سقط جنین در کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری دچار تعجب شدند. آنان هنوزخاطره نوارهای ویدیویی را در ذهن دارند که در اینترنت جنین مرده را نشان می دادند. این ویدیوها که میلیون ها بار دیده می شدند، کشیش های اوانجلیکی را نشان می دادند که از مردم می خواستند علیه خاتم روسف رای دهند که چند سال پیش از آن به نفع پایان جنایت تلقی کردن سقط جنین ابراز نظر داده بود. آقای خوزه سرا، رقیب نامزد حزب کارگران، باوجود مواضع پیشرواش درمورد مسائل اجتماعی، در این مسئله شانس برای دگرگون کردن نتیجه انتخابات دیده بود. او کارزار انتخاباتی را با کسبایی در دست، درحالی آغازکرد که همسرش درحلات فقیرنشین شهر از کسبایی که می خواهند «بچه های کوچک را بکشند» بدگویی می کرد بی آنکه این واقعیت را بگوید که خودش هم، بنابر افشاگری روزنامه فولها دوسائوپولو، در سال های دهه ۱۹۷۰ سقط جنین کرده است.

خاتم روسف که در درودوم انتخابات درتنگنا قرارگرفته بود، نامه ای منتشرکرد که در آن تعهد می نمود لایحه قانونی درمورد سقط جنین را به مجلس نرفستد. بااین حال، سقط جنین های غیرقانونی، که شمار آن در برزیل هشتصدهزار درسال برآورد می شود، عوارض غم انگیزی دارند. نزدیک

رواج خشونت آزا در میان زوج ها به صورت امری عادی در می آورد. از سوی دیگر، تحلیل پاستیلی تولدو، حقوقدان دانشگاه شیلی این است که: «جنگ علیه مواد مخدر و جنایت سازمان یافته عوارض ویژه ای بر روی زنان دارد: مانند همه جنگ ها، تجاوز نوعی پیوستگی در اس گروه های مسلح ایجاد می کند، مردانگی شان را تأکید می کند و به عنوان نوعی عمل تحریک کننده در برابر دشمن به شمار می رود» (۴).

در مکزیک، از سال ۲۰۰۷ تاکنون، شمار زنان زندانی شده برای جرم های فدرال - عمدتاً قاچاق مواد مخدر - ۴۰٪ افزایش یافته است (۵). از سوی دیگر، سرکردگان قاچاق مواد مخدر با توسعه شبکه های روسپیکری و باجگیری از زنان، پرمنابع درآمد خود می افزایند. بنابراین سازمان بین المللی مهاجرت، درآمدزایی سالانه این بازار در امریکای لاتین حدود ۱۶ میلیارد دلار است که ربودن هزاران زن، از جمله نابالغ ها، را در بر می گیرد (۶). به نظر خاتم هیلپورن، فمینیسم با آن که مانند جنبش (LGBT) - همجنس گرایان زن و مرد، دو جنسی ها و دگر جنس گونه ها - به چشم ها نمی آید: «عمومیت یافته و از این پس می توان آنرا در همه لایه های اجتماعی یافت». از سوی دیگر خاتم روسادو می گوید: «زنان فقیر بیش از دیگران از سیاست های اجتماعی سود برده اند. مقرری بورس خانوادگی که در برزیل نزدیک به ۱۳ میلیون نفر از آن برخوردارند، اولویت را به زنان می دهد. در مورد برنامه مسکن عمومی: «خانه من، زندگی من» نیز وضع به همین روال است. دولت همکاری می کند تا مسکن به نام زنان باشد. خاتم ریکا توارس، که یک واحد سازمان ملل برای برابری و ناوابستگی زنان در آرژانتین، برزیل، شیلی، پاراگوئه و اروگوئه را اداره می کند، می گوید: «این به زنان یک نیروی بیشتر در مذاکره با مردان می دهد و شرایط خانواده را بهبود می بخشد زیرا زنان به سلامت و تغذیه کودکان اولویت بیشتری می دهند». ورود انبوه زنان به بازار کار وضعیت را دگرگون کرده است: بنابراین اعلام بانک جهانی، از سال ۱۹۸۰، نیروی کار امریکای لاتین ۷۰ میلیون زن را به خود جذب کرده و از میانگین ۳۵٪ به ۵۳٪ در سال ۲۰۰۷، عمدتاً در بخش خدمات، رسیده است. فزون بر این، سنگینی بخش اقتصاد غیررسمی نیز قابل توجه است. به عنوان مثال: در شهرهای بولیوی، نسبت زنانی که کار سیاه می کنند ۷۱٪ است در حالی که این میزان در مورد مردان ۵۴٪ است (۷). خاتم پشنی یادآوری می کند: «در بحران های شدید اقتصادی سال های ۱۹۹۰، زنان غالباً ظرفیت خود را برای بیرون کشیدن گلیم از آب بهتر از مردان نشان داده اند. در این زمینه زنان اعتماد و مشروعیت کسب کرده اند».

با فعالیت در بازار کار و در عین حال برعهده گرفتن کارهای دیگر بدون دریافت حقوق (کارهای خانه، مراقبت از کودکان، سالخوردهگان و معلولان) زنان فرهنگ مردسالار را با شیوه ای آشتی جویانه به چالش می گیرند. آیا این یک حسن تصادف ساده است؟ در امریکای لاتین سقوط شدید میزان زادوولد دیده می شود. در برزیل، نوسدن نسل ها دیگر تضمین شده نیست: زنان، اعم از ساکنان محله های مرفه یا حلی آبادها، در برابر انبوه کار و هزینه ای که نگهداری از یک خانواده ایجاب می کند - آموزش و پرورش و سلامت و بهداشت که تا میزان زیادی خصوصی شده اند - داشتن یک یا حداکثر دو - و گاه هیچ - فرزند را برمی گزینند. همین پدیده در اروگوئه، کوستاریکا، شیلی و کوبا هم یافت می شود، در حالی که شتاب سالخوردگی جمعیت در حالی افزایش می یابد که بوجده های ملی به ناپدید گرفتن آن ادامه می دهند. فلورز استرادا پیمنتل می گوید: «زنان با وابستگی کمتر، می خواهند تحصیل کنند، مصرف کنند و به سفر بروند. آنها از به عهده گرفتن نگهداری از دیگران خوداری می کنند. این برای سرمایه داری یک مشکل اجتماعی مهم است: تقسیم بندی جنسیتی کار دگرگون شده اما نه دولت ها و نه مؤسسات به اندازه کافی برای ایجاد یک زیرساخت اجتماعی متناسب با این واقعیت جدید سرمایه گذاری نمی کنند».

منبع: لوموند دیپلماتیک:

[http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id\\_article=1758](http://ir.mondediplo.com/imprimer.php3?id_article=1758)

پانوشت ها:

- 1- « Aborto no Brasil e países do Cone Sul », Université d'Etat de Campinas, octobre 2009.
- 2 - « Segredo guardado a sete chaves », Université de Brasilia, Brasilia, juin 2010.
- 3 - مقاله « فاتلان زن در سیوداد خوارس » در لوموند دیپلماتیک ماه اوت ۲۰۰۳ <http://ir.mondediplo.com/article151.html>
- 4- Patsilí Toledo, « The Drug-War Femicides », Project Syndicate, 9 août 2011.
- 5- Cité par Damien Cave, « Mexico's Drug War, Feminized », New York Times, 13 août 2011.
- 6- « Human trafficking : an overview », Office des Nations unies contre la drogue et le crime, New York, 2008. ۷ « Latin America: 70 Million Additional Women Have Jobs Following Gender Reforms », Banque Mondiale, Washington, Mars 2011.

به دوستان و پنجاه هزار زن از عفونت یا سوراخ شدن رحم رنج می برند، میزان مرگ و میر ۶۵ نفر در هر یک صد هزار زن باردار است که این مسئله را به یک موضوع بهداشت عمومی بدل می کند (۱). ماریا لوییزا هیلپورن، پژوهشگر مرکز امریکای لاتینی جنسیت و حقوق انسانی (CLAM) در دانشگاه دولتی ریودوژانیرو می گوید: «من فکر می کنم که ۲۰ سال قبل، پیش بردن این بحث آسانتر از امروز بود».

یادریافت تعهد کنیی از خاتم روسف، کلیساها اطمینان یافتند که غیرجزایی شدن سقط جنین دیگر در دستور روز نخواهد بود زیرا در مجلس، که شمار نمایندگان مذهبی در آخرین انتخابات دوبرابر شده و به ۶۳ کرسی رسیده بود، بیش از سی لایحه در نوبت قراردارند که در جهت خلاف این امر بوده و خواستار سخت تر شدن مقررات سقط جنین، حتی در صورت تجاوز یا وجود خطر برای مادر هستند. خاتم هیلپورن می گوید: «این لایحه ها هرگز تصویب نخواهند شد اما هرگونه بحث پیشرو را فلج می کنند». او ادامه می دهد: «مشکل ناشی از این است که اکنون محافظه کاران گفتمانی مدرن دارند و می خواهند خود را ناجی جنین بر مبنای حقوق انسانی بنمایانند و نه چون قبل به نام خانواده یا ارزش های اخلاقی. « خاتم هیلپورن تأکید می کند: «این یک ریاکاری ژرف است، زنانی که قدرت پرداخت سقط جنین را دارند آن را با آرامش کامل انجام می دهند. کلیتیک ها این را پنهان نمی کنند. آنها حتی از حمایت پلیس های فاسد نیز برخوردارند. « بنابراین بررسی دانشگاه برازیلیا که در ۲۰۱۰ منتشر شده، از هر ۵ زن در برزیل، یکی لاقال یکبار سقط جنین کرده است (۲). ماریا خوزه روسادو که انجمن کاتولیک برای حق گزینش را اداره می کند، می گوید: «برغم این، حق سقط جنین در حوزه تحیل اجتماعی غایب مانده است. حتی کسانی که خود این کار را کرده اند می گویند که با آن مخالفند و تصمیم خودشان را یک استثناء بشمار می آورند». تنها کشور منطقه که پس رفته نیکاراگوئه است. در سال ۲۰۰۶، مقامات کاتولیک با عقد یک موافقتنامه با آقای دانیل اورتگا، که در آن زمان در جستجوی پشتیبان برای تجدید انتخاب خود بود، دست به یک نمایش نیرو زدند. به محض انجام انتخابات، رییس جمهور ساندینیست قانونی را تغییر داد که تا آن زمان به زنان قربانی تجاوز اجازه سقط جنین می داد. از آن به بعد، سقط جنین در هر وضعیتی ممنوع است. به نظر خاتم هیلپورن: «این ثابت می کند که مبحث سقط جنین ربطی به چپ و راست ندارد». در واقع، در کلمبیای خیلی محافظه کار است که الوارو اوربیه (رییس جمهوری از ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰) دیوان نظارت بر قانون اساسی حرکتی در جهت معکوس کرده است. این دیوان مجوزهای سقط جنین مربوط به «مشکلات سلامتی» را با تفسیری خیلی وسیع از این مسئله، که حتی می تواند مسائل روانشناسی در دربرگیرد، گسترش داده است. در ونزوئلا، برغم بررسی لایحه های متعدد قانونی در مجلس ملی، از زمان به قدرت رسیدن آقای چاوز، به خاطر مخالفت اتحادیه های مذهبی و نظامی و مخالفت شخص رییس جمهوری چاوز، جرم زدایی از سقط جنین به دشواری قابل تصور است. آقای چاوز در آوریل ۲۰۰۸ گفته است: «سقط جنین در کشورهای دیگر مجاز است، شما می توانید به من برجسب محافظه کار بنزید اما من با آن موافق نیستم. اگر کودکی با مشکلی به دنیا آید، باید به او عشق داد». بالین حال، این مبحث به خاطر افزایش انفجاری شمار بارداری نوجوانان در ونزوئلا، موجب خشم بسیاری شده است. بنابر اعلام مؤسسه ونزوئلایی رشد کودک و بیماری های اطفال، در ۲۰۰۹، ۲۰٪ زایمان ها مربوط به زنانی در سن ۱۰ تا ۱۸ سال بوده است. در اروگوئه، تصمیم مجلس در مورد قانونی کردن سقط جنین با تویق آقای تاباره وازکر (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰) که در آن زمان در رأس یک دولت چپ میانه بود، رویرو شد. در ۸ نوامبر ۲۰۱۱، مجلس سنا دوباره پرونده را به جریان انداخت و به احتمال خیلی زیاد قانون آن به تصویب خواهد رسید. این قانون از حمایت ۶۳٪ جمعیت برخوردار است و رییس جمهوری فعلی خوزه موخیکا اعلام کرده که با آن مخالفت نخواهد کرد.

گفت و گوها ادامه می یابند، در اکوادور، در بولیوی و در آرژانتین، که سالانه پانصد هزار سقط جنین قاچاق در آن انجام می شود. حتی با آن که خاتم فرناندز می گوید که شخصاً با آن موافق است، یک کمیسیون قانونگذاری در آغاز ماه نوامبر موضوع را بازگشایی نموده و یک لایحه قانونی قابل انعطاف در ماه های آینده شرایط سقط جنین را به بحث می گذارد. به نظر ماریو پشنی جامعه شناس، رای مجلس آرژانتین به نفع ازدواج همجنس بازان در سال گذشته، پیشینه ای تشویق کننده است.

از صافی گذشتن فمینیسم

با وجود این، دغدغه بزرگ زنان امریکای لاتین خشونت است. فلورز استرادا پیمنتل به اختصار می گوید: «زن کسی ها، یعنی قتل زنان به خاطر این که زن هستند، در امریکای مرکزی و مکزیک وضعیتی انفجاری دارد. ال سالوادور در این زمینه رکورد دار است. در هر ۱۰۰ هزار نفر، ۹/۱۳ زن به قتل می رسند. در گواتمالا این میزان ۸/۹ است. در ایالات مکزیک شی هواها (که شهر سیوداد خوارز در آن قرار دارد و نزدیک به بیست سال است به خاطر قتل سیستماتیک زنان شناخته شده)، کالیفرنای سفلا و گوئررو، میزان قتل زنان بین سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ سه برابر شده و به ۱/۱۱ زن برای هر ۱۰۰ هزار نفر رسیده است. منشأ این افزایش عمدتاً در تقابل بین نیروهای دولتی و قاچاقچیان مواد مخدر نهفته است.

# زندانی بودن والدین، میلیون‌ها کودک را سرتاسر جهان تحت تاثیر قرار می‌دهد

ماریا هرزوک

ترجمه: سحر مخم

حکمی ممکن است در مواردی خاص، از قبیل سوءاستفاده از کودک یا بی‌توجهی به او توسط والدین، یا زمانی که والدین جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند و باید در مورد محل اقامت کودک تصمیم‌گیری شود، ضروری باشد.

۲- در هر يك از دادرسی‌های مرتبط با بند ۱ این ماده، باید به همه‌ی طرف‌های ذی‌نفع فرصت داده شود در دادرسی‌ها شرکت کنند و نظرات خود را ابراز نمایند.

۳- دولت‌های عضو حق کودک جدا شده از يك یا هر دو والد خود را برای حفظ روابط شخصی و تماس مستقیم و منظم با هر دو والد محترم خواهند شمرد مگر آن که این امر مغایر با منافع عالی‌ه کودک باشد.

۴- هرگاه این جدایی ناشی از اقدامات يك کشور عضو از قبیل بازداشت، حبس، تبعید، اخراج یا مرگ يك یا هر دو والد یا کودک (از جمله مرگی

کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد در ماه سپتامبر ۲۰۱۱ و به رسم هر سال جلسه‌ای برای تبادل نظر عمومی برگزار کرد. تشکیل این جلسه در مقررات آئین نامه کنوانسیون حقوق کودک گنجانده نشده است اما امکان برگزاری یک و یا دو نشست سالانه برای تبادل نظری عمومی بروی یکی از مواد مشخص کنوانسیون وجود دارد. هدف از اختصاص روزی مشخص برای بحث و تبادل نظری عمومی، تسهیل درک پیچیدگی‌های محتوایی کنوانسیون است. نقش آفرینان اصلی این جلسات نمایندگان دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، پژوهشگران، فعالین حقوق کودک، هیات حقوق بشر سازمان ملل متحد و آژانس‌های متخصص در این زمینه، افراد مستقل و حتی کودکان هستند. در طی برگزاری این نشست

علاوه بر یک جلسه عمومی، کارگاه‌هایی هم برای شرکت‌کنندگان و اعضای کمیته برگزار می‌شود که با جزئیات موضوعات مطرح شده آشنا شوند.

همیشه فهرست بالای بلندی از موضوعات پیشنهادی برای کمیته ارسال می‌شود که در این نشست‌ها به آن‌ها پرداخته شود و نهایتاً کمیته حقوق کودک تصمیم می‌گیرد که کدام موضوع باید انتخاب شود. در سال ۲۰۱۱ موضوع فرزندان زندانیان انتخاب شد. و در سال ۲۰۱۲ در مورد کودکان مهاجرت بررسی و بحث خواهد شد.

هدف نشست اخیر در خصوص کودکان زندانیان افزایش آگاهی در مورد کودکانی بود که از سیستم‌های قضایی کیفری آسیب می‌بینند. البته این برنامه همه اشکال بازداشت والدین کودک را پوشش نمی‌داد. هدف این نشست همچنین بررسی تمام جنبه‌ها و مراحل درگیری والدین در سیستم کیفری و قضایی بود که شامل دستگیری، بازجویی، دوران بازداشت پیش از تشکیل دادگاه، تشکیل دادگاه و محکومیت، دوران حبس و در نهایت آزادی از بند و پیوند دوباره با خانواده و جامعه بود. در این نشست دوره‌های مختلف زندگی یک کودک و خانواده‌اش در طی دوران حبس پدر یا مادر به عنوان چارچوب بحث در نظر گرفته شد و مجموعه مقالات و گزارشاتی که کمیته دریافت کرده بود مورد بررسی دقیق قرار گرفت.

کمیته حقوق کودک جلسه روز سوم سپتامبر سال ۲۰۱۱ را به شنیدن نظرات و دیدگاه‌های کودکان و خانواده‌هایی که یکی از والدین را در حبس یا بازداشت داشتند اختصاص داد. سازمان‌های مرتبط به کودکان و والدین هم در این نشست مشارکت داشتند. هدف این بود که پیشنهاداتی به کشورهای عضو و دیگر شرکت‌کنندگان ارائه شود تا به واسطه آن بتوانند حقوق کودکان زندانیان را بر اساس کنوانسیون حقوق کودک ترویج و حمایت کنند.

کودکان زندانیان میلیون‌ها کودکی هستند که ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک به آن‌ها اشاره کرده است:

۱- دولت‌های عضو تضمین خواهند کرد که کودک نباید بر خلاف میل خود از والدینش جدا شود، مگر در مواردی که مقامات واجد صلاحیت مطابق قوانین و مقررات قابل اعمال و پس از بررسی‌های قضایی حکم دهند که این جدایی برای تأمین منافع عالی‌ه کودک ضروری است. چنین



مقاله حاضر متن سخنرانی ماریا هرزوک (Maria Herczog)، دکترای رشته جامعه‌شناسی و عضو کمیته حقوق کودکان سازمان ملل از سال ۲۰۰۷ تاکنون، است که در نشست دانشگاه سازمان ملل ماستریخت با عنوان «پیوند محبوس» و به مناسبت سالگرد تصویب «پیمان نامه حقوق کودک» در آبان ماه امسال ارائه شده است. این نشست به بهانه آن برگزار شد که امسال در بیست و دومین سالروز تصویب پیمان نامه حقوق کودکان، برای اولین بار «کمیته حقوق کودک سازمان ملل» یک روز را به کودکان زندانیان (یعنی فرزندان که پدر یا مادرشان در زندان هستند) اختصاص داده است. برگردان این مطلب، توسط «سحر مخم» برای ویژه نامه مدرسه فمینیستی با نام «کودکان زندانیان در سایه» انجام گرفته است.

منبع:

[https://www.facebook.com/note.php?note\\_id=10150513809587356](https://www.facebook.com/note.php?note_id=10150513809587356)

که به هر دلیل در حین توقیف شخص توسط دولت روی می‌دهد) باشد، کشور عضو، بنا به درخواست، اطلاعات ضروری مربوط به محل اقامت عضو (یا اعضای) غایب خانواده را در اختیار والدین، کودک یا در موارد مقتضی، یکی دیگر از اعضای خانواده قرار خواهد داد، مگر آن که ارابه این اطلاعات محل رفاه کودک باشد. علاوه بر این، کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که تسلیم این درخواست، فی‌نفسه تبعات نامطلوبی برای فرد (یا افراد) ذی‌نفع در پی نداشته باشد.

دو کارگروه موضوعی که در این نشست برگزار شد به موضوعات تقسیم شده بود.

۱- نوزادان و کودکانی که با پدر و مادر زندانی در زندان زندگی می‌کنند



۲- فرزندان که بیرون زندانی هستند در حالی که پدر یا مادر در زندان به سر می‌برند. در طی برگزاری این کارگاه‌ها و بحث‌ها شرکت‌کنندگان نظرات، دانش و تجربیات خود را حول مسائل حقوقی کودک در رابطه با پدران و مادران محبوس در میان گذاشتند. نمونه سیاست‌های موفق و راه‌های عملی موثر مورد بررسی قرار گرفت و با جمع بندی نظرات مطرح شده، پیشنهادهای و راه‌کارهایی برای دولت‌ها و افراد ذی نفع تهیه شد تا به صورت بومی و

یا بین‌المللی به اجرا در آید. پژوهش‌های محدودی در رابطه با اثرات حبس والدین بر روی کودک موجود است چرا که تاکنون توجه کمی به این کودکان آسیب‌خورده شده است. بیشتر نمونه‌ها از کشورهای غربی و انگلیسی زبان است و یکی از دلایل کمبود اطلاعات عدم آشنایی به زبان‌های دیگر است. و مشکل دیگر در دسترس نبودن مطالعات میدانی در نقاط مختلف دنیا است. فرزندان والدین در بند خودشان هم قربانی زندان هستند. تمام ابعاد زندگی آنان با این حقیقت که پدر یا مادرشان در زندان است پیوند خورده است. این اثرات خیلی به ندرت در فرایند کیفری و قضایی در نظر گرفته می‌شود در حالی که توان بخشی به این قربانیان و حمایت‌های فراهم شده برای آنان می‌تواند اثرات مختلفی داشته باشد.

زندان بودن والدین میلیون‌ها کودک را سر تا سر جهان تحت تاثیر قرار می‌دهد. خیلی از آنها از گروه‌های اجتماعی فقیر یا آسیب‌پذیری می‌آیند. یکی از وخیم‌ترین مشکلات کودکان زندانیان این است که اگر حکم اعدام والدین نیز اجرا شود کودک باید با غم و پذیرش از دست دادن یکی از والدین دست و پنجه نرم کند. اطلاعات کمی در مورد این کودکان موجود است و بسیار مهم است بدانیم که چه تعداد کودک به واسطه زندانی بودن والدین خود دچار مشکل و آسیب می‌شوند. و البته مهم است که بدانیم بهترین راه تماس با پدر و یا مادر زندانی برای آنها چیست و حمایت‌هایی مفید برای کل خانواده داده شود تا بتوانند با موقعیت جدید دست و پنجه نرم کنند و از احساس شرم‌ساری یا احساس گناه بپرهیزند. چشم‌پوشی از زندانی کردن والدین در شرایطی که به خاطر حفظ سلامت کودک صورت می‌پذیرد نه تنها اجرای صحیح مواد حقوق کودک است بلکه برای پیوند دوباره فرد محکوم که جرمی را مرتکب شده به جامعه نیز مفید است.

میان کودکانی که با والدین شان، معمولاً مادر، در زندان به سر می‌برند با آن‌هایی که بیرون زندان باقی می‌مانند تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد. در هر دو حالت تمام جوانب حقوق کودک باید لحاظ گردد و عواقب مستقیم و همچنین طولانی مدت باید بررسی شود. این عواقب شامل بی‌حرمتی، فقر و محرومیت مادی و احساسی، خطر درگیر شدن در جرایم و کارهای خلاف، دور ماندن از مدرسه و عواقب منفی دیگر نیز می‌شود. اصل مهم این است که کودکان والدین محبوس درست مانند دیگر کودکان مشمول حقوق کودکان هستند. از آنجایی که آنها خود هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند که به خاطر آن تنبیه شوند نباید به خاطر آن‌که والدینشان در زندان هستند مورد تبعیض قرار گیرند. کودکانی که در زندان زندگی می‌کنند نیز زندانی محسوب نمی‌شوند و باید تمام حقوق و آزادی‌ها و فرصت‌ها را به مانند دیگر کودکان داشته باشند.

زندان بودن والدین میلیون‌ها کودک را سر تا سر جهان تحت تاثیر قرار می‌دهد. خیلی از آنها از گروه‌های اجتماعی فقیر یا آسیب‌پذیری می‌آیند. یکی از وخیم‌ترین مشکلات کودکان زندانیان این است که اگر حکم اعدام والدین نیز اجرا شود کودک باید با غم و پذیرش از دست دادن یکی از والدین دست و پنجه نرم کند. اطلاعات کمی در مورد این کودکان موجود است و بسیار مهم است بدانیم که چه تعداد کودک به واسطه زندانی بودن والدین خود دچار مشکل و آسیب می‌شوند. و البته مهم است که بدانیم بهترین راه تماس با پدر و یا مادر زندانی برای آنها چیست و حمایت‌هایی مفید برای کل خانواده داده شود تا بتوانند با موقعیت جدید دست و پنجه نرم کنند و از احساس شرم‌ساری یا

می‌تواند به درک بهتر پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی منجر شود. و این خود با اجرای صحیح و بدون کم و کاست مواد حقوق بشر و حقوق کودک مرتبط است.



زهرا حسین زاده

سلطان خواب‌های پریشانم  
می‌خواهم از تو روری بگردانم  
من دل به سادگی کسی دادم  
از تاج و تخت تفرقه‌گریزانم  
بانوی خانه‌های گلی بودم  
در چارسوی قصر نچرخانم  
پیراهن حریر، تنم را کشت  
حس می‌کنم عروسک عریانم  
نزدیک سفره‌ات چه نشینم تلخ؟!  
بخ بست بین شیر و عسل نامم  
دیدم که حال و روز دلم خوش نیست  
تصویری از پرندۀ و بارانم  
خون من است در همه سو جاری  
هر شام روی شیشه نقره‌خاتم  
فرعون خورشید باش و خدایی کن  
من تا قیامت آسیه می‌مانم

نویسنده: جنیفر بامگاردنر

ترجمه: لیلا اسدی

تا قانون خانواده برابر: مقاله زیر خلاصه ای از کتاب «لعنت: گوگو گاکا، و برخی تفکرات در مورد موج ها» به قلم خانم جنیفر بامگاردنر است، که توصیفی درباره موج های فمینیستی است. اما نویسنده بیشتر از موج چهارم می گوید که در آن فمینیست ها سوار بر رسانه ها و ابزار دیجیتال تلاش می کنند تا تفسیر دیگری از فمینیسم را ارائه دهند. فمینیسمی که برداشت خود را از زندگی در دنیای مدرن و روابط انسانی آن و نیز تعامل با مردها، ترنس جندها، سقط جنین، حقوق باروری و.. دارد بدون این که مانع از پیش تعیین شده داشته باشد یا تماما دیدگاه های فعالان زن پیش از خود را درست بپذیرد. برای من و زنانی که در بسترهای اجتماعی چنان پدرسالار به سر می بریم که هنوز در تحقق حقوق اولیه مان که شاید در خواست های فمینیسم موج دوم می توان جست، مانده ایم، شاید هنوز همذات پنداری با فمینیسم موج سوم و بیشتر از آن موج چهارمی ها بسیار دشوار باشد. اما این نوشته مختصر تلاش می کند تا تصویری از آنچه در جهان پیرامون ما به وقوع می پیوندد به دست دهد. تصویری که نه اکنون بلکه شاید بعدها در آینده ای دور یا نزدیک ما هم با چالش ها و خواست هایمان بخشی از آن شویم.»

افرادی که متعلق به موج اول فمینیسم در ایالات متحده هستند، خود را به عنوان فمینیست های موج اول تعیین نکردند. این نامگذاری برای فعالان حق رأی زنان در طولانی مدت و بعد از دومین فعالیت برجسته زنان آمریکایی در دهه ۶۰ و هفتاد اتفاق افتاد. مارتا لیر، روزنامه نگار، سکه این نام را برای اولین بار زد و اصطلاح موج دوم فمینیسم را در مقاله سال ۱۹۶۸ خود برای جنبش زنان لیبرال در روزنامه نیویورک تایمز به کار برد. فمینیست های فعال در آن زمان با در نظر گرفتن خود به عنوان بخشی از جنبش زنان ترجیح می دادند که اصطلاح فمینیست را به کار ببرند. بعد از عقب گرد دهه ۸۰، زنان هم سن و سال من به فعالیت در حوزه زنان علاقمند شدند. در دهه ۹۰ ربکا واکر دختر الیس واکر شاعر و دقیقاً هم سن من در مطلبی که در مجله یکشنبه نیویورک تایمز منتشر شده بود، نوشت که نسل ما از فمینیست های پست فمینیست کامل نشده بود؛ ما موج سوم بودیم. اصطلاح وی بازتاب خوبی برای موسسین بنیاد موج سوم که خود واکر هم در میانشان بود، همچنین بسیاری از دانشگاہیان جوان، فعالان و فمینیست ها و همچنین خود من داشت. هر دو این نظرات به آن چه که قبلاً فکر می کردم و هنوز هم فکر می کنم مرتبط بود و تا حدی تفاوت داشت. البته افرادی هم هستند که در این زمینه اختلاف نظر دارند و در درون فمینیسم بسیاری را می توان یافت که مفهوم موج ها را عمیقاً مورد انتقاد قرار داده و رد می کنند. روکسانا دانبر اورتیز، پروفیسور و موسس گروه فمینیستی ۱۶ نفره جدایی طلب بوستون در اواخر دهه ۶۰ به من گفت: نمی دانم مارتا لیر کیست؟ اما دوست دارم برای ابداع این صفت خلاقانه سیاسی و تاریخی از او قدردانی کنم. سوزان فالودی روزنامه نگار هم یادآور شد که وی اساساً بین دو موج قرار دارد اما از لحاظ علایق شخصی بیشتر متمایل به موج دوم است. او انسلر که به دوره فمینیست های موج دوم تعلق دارد، خود را موج سوم می داند به این دلیل که با تعهد به سرگرمی و مسائل جنسی، از هنر و فرهنگ پاپ برای خلق جنبش خود استفاده کرده است. یقیناً آثار بسیار قابل توجه او در فمینیسم - تک گویی مهیلبی و وی دی - با حمایت فمینیست های موج سوم قوت یافت که بازی او را در محوطه های دانشگاهی در گوشه و کنار دنیا در دهه گذشته به نمایش گذاشتند. فمینیست های قرن بیست که جوانتر از من هستند به راحتی در حوزه هویت من با کنش هایی نظیر نیروانا، دختران شورشی و اعتراض های خیابانی مربوط به حقوق سقط جنین هم تطابق پیدا نمی کنند. با این حال برای من سخت است که یک دختر نوجوان را به عنوان فمینیست تلقی کنم وقتی متأثر از برنامه هایی مانند آموزش یک روزه خودداری از نوشیدن مشروبات الکلی، حلقه های بی گناه و مجله های آنلاین است و یا این که نمی دانم بل هوکس، فمینیست دهه ۷۰ را که بیشترین تأثیر را بر دانشجویان

# آیا فمینیسم موج چهارمی وجود دارد؟ آیا مهم است؟



منبع:

<http://ir-women.org/spip.php?article9901>

داشتند برای مردان سیاه پوست محقق کنند. تنها به عنوان گونه بسیاری از زنان با شوهران خود در سراسر قاره سفر می‌کردند تا در یک کنفرانس تاریخی لغو برده داری در لندن شرکت کنند، اما از ورود آن‌ها در کنفرانس جلوگیری می‌شد. آن‌ها آگاهی و هشیاری فعال شده خود را به کار گرفتند، مهارت‌های خود را سازمان دهی کردند، تلاش کردند تا از نظر فکری خودشان را تطبیق دهند و با انزوا و محرومیت‌شان مبارزه کنند. استراتژی‌های آن‌ها و تکنولوژی نهایتاً منجر به تهیه اعلامیه احساسات (مبتنی بر اعلامیه استقلال اما شامل زنان)، بیانیه‌های پی‌شمار، نوشتن کتاب و سازمان دهی اعتراضات شد.

موج اول تنها برای یک هدف در جوش و خروش بود و آن پذیرش زنان به عنوان شهروند بود. مهمترین سمبل شهروندی در یک دموکراسی حق بر رای دادن بود که طرفداران آن در جولای سال ۱۸۴۸ درخواست کردند، درخواستی که از نظر جهانی مسخره به نظر می‌رسید و تحقق آن ۷۲ سال و یک ماه بعد در ۲۰ اوت سال ۱۹۲۰ میسر شد. این فمینیست‌ها فرهنگ ما را تغییر دادند، از اصلاح لباس، کنترل باروری و اعطای حق مالکیت به زنان، طلاق، آموزش، حفظ درآمد و میراث و کسب حضانت فرزندان خود حمایت کردند. بنابراین آلیس پول یک سازمان ده منتقد حق رای زنان به سرعت تشخیص داد که یک رای در چنین ملت نابرابری کمتر از آنچه می‌بایست قدرت دارد. لذا در سال ۱۹۲۳ وی اصلاحیه‌ای نوشت که بعدها به عنوان اصلاحیه حقوق برابر یا ERA معروف شد.

#### موج دوم (تقریباً ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۸)

مانند موج اول، موج دوم نیز در بستر یک جنبش گسترده اجتماعی - جنبش حقوق مدنی که در دهه ۱۹۶۰ به اوج فعالیت خود رسیده بود - رشد کرد. جوانان از همه نژادها به جنبش پیوستند و مشتاق بودند تا بخشی از کار اتمام تضمین حقوق برای آمریکایی‌های سیاه پوست باشند. یک بار دیگر زنان در این جنبش و این فضا، آزادی بیان و جنبش حقوق همجنسگرایان - دریافتند که آن‌ها خود فاقد حقوقی هستند که می‌خواهند به نمایندگی از دیگران و برای دیگران بگیرند. هشیاری و آگاهی خود را به کار بستند و مهارت‌های خود را سازمان دهی کردند و یک جنبش مستقل آزاد سازی زنان را به راه انداختند - اصطلاح مرجح برای زنان این گروه - فمینیست‌های لیبرال - تلاش کردند تا فرصت‌ها و مسئولیت‌های زنان و مردان را تقسیم کنند از جمله ایجاد شغل، کنار گذاشتن کار طاقت فرسای خانگی و انکار گروگان بودن در سیستم باروری شان. هدف اصلی این فمینیست‌ها برابری بود - ارزش بخشیدن به طور برابر به آنچه که به عنوان زن یا زنانه تاکنون مشخص شده بود مانند باروری یا تولید نسل و دسترسی برابر به حوزه‌هایی که منحصر به مردان شده بود. فمینیست‌های موج دوم تلاش می‌کردند نشان دهند که با در نظر گرفتن فرصت یا ضرورت، زنان هم می‌توانند کاری را انجام دهند که مردان می‌کنند. این فمینیست‌ها فعالیت‌های زنان را ملموس کرده و با ارزش دانستند. عقیده محوری برآمده از دیدگاه مارکس، تعیین زنان به عنوان یک طبقه تحت فشار و سرکوب و پدرسالاری به عنوان قدرت نامشروع بر آن‌ها بود. این فمینیست‌ها اعلام کردند که متخصص بودند اما نه پزشکان مرد، رهبران مذهبی، پدران یا شوهران - وقتی که به سقط جنین، تجاوز، بارداری و سکسوالیتی زنانه رسیدند. این فمینیست‌ها زبان و منابعی را برای رفتار برابر تنها در زندگی خلق کردند مانند تاریخ تجاوز، سوء استفاده خانگی و سقط جنین غیرقانونی. آن‌ها برای قوانین و تصمیمات قضایی به منظور رفع نابرابری‌های حقوقی مانند پیمان پرداخت برابر لابی کردند.

تا اواسط نیمه ۱۹۸۰ مفهوم زنان به عنوان طبقه‌ای با ارزش‌ها و تجربیات بالای مشترک عمیقاً چند دسته شده بودند مانند زنان سیاه، زنان معلول، لاتین، زنان دو جنسه و همجنس‌گرا و سایرین که شروع به نقد فلسفه‌های گسترده جنبش از درون کردند. جریانی که هم شیوع گسترده و پر تنش یافت و تئوری فمینیستی مفصلی را در بر گرفت. یک گروه فمینیستی همجنس‌گرای سیاه پوست به نام گروه رودخانه کمباهی که باربارا اسمین و آلکسیس دو وکوس

موج سوم و گروه دختران شورشی داشت، کجا قرار دهیم؟ اگر فکر می‌کنید که تعیین معیار برای هر عنوان بسیار دشوار است، باید گفت که انسجام موج‌ها به سرعت در حال از بین رفتن است در حالی که، به شیوه موج‌های اقبانوس هم در یکدیگر امتزاج می‌یابند. اما اگر فردی قصد داشته باشد که در برابر موج جدید بایستد - موج قبلی‌ها و متشکل از زنان و مردانی که اعتقاد دارند هنوز چیزهای بسیاری برای ارائه دارند - لزومی ندارد که پیشنهادات جدید را کنار بگذارد. ادنی کایه گریسون، این استعاره را به عنوان موج‌های رادیویی را به جای موج‌های اقبانوس در مقاله خود در سال ۲۰۰۰ به کار می‌گیرد تا استدلال کند که دستاوردهای فمینیسم در هر موج از یکی به دیگری حرکت می‌کند. در زمان و در قالب حقوق محض کنوانسیون در خاک آمریکا - کنوانسیون سنسنا فالز به نظر گاریسون موج‌ها ملزم به لحاظ فرهنگی تاریخی هستند اما ضرورتاً یک گروه سنی از فمینیست‌ها را تعریف نمی‌کنند. موج سوم نشانه‌ای از تعیین تاریخی است و مانند موج دوم صرفاً نشانی از یک موقعیت نسلی نیست. وقتی به طور اتوماتیک فرض را بر این می‌گذاریم که موج سوم به یک نسل خاص اشاره می‌کند، در واقع حضور و ایفای نقش قابل توجه بسیاری از فمینیست‌ها را محو می‌کنیم که با مختصات هر دو دوره هم پوشانی دارند و پیروان متعددی را نیز در بر می‌گیرند که فمینیست تلقی می‌شوند، و به طور خاص کسانی هستند که به گروه موج فمینیست هم تعلق دارند.

من شخصاً فکر می‌کنم که برای توصیف حرکت‌های گسترده تاریخی فمینیست تعریف موج‌ها به کار می‌رود در حالی که بیشتر افراد حتی به شیوه‌ای عجولانه و سرسری نیز آن‌ها و کمتر از آن تفاوت‌های بین آن‌ها را نمی‌شناسند. درس تاریخ آمریکا را که ما در کتاب‌های مدرسه می‌خوانیم هم مختصر و از نظر سیاسی قهقریایی و پر از تردید است - با این وجود این موج‌ها چارچوبی مشخص برای بررسی این هستند که ما که بوده‌ایم و کجا می‌خواهیم برویم؟ فمینیسم به این نقشه راه نیاز دارد. ما می‌توانیم به آن چیزی بیفزاییم، از پذیرش آن امتناع کنیم و یا از آن لذت ببریم - اما در وهله اول باید فمینیسم را داشته باشیم. آنچه که در زیر می‌آید تنها تاریخ مختصری از فمینیسم است.

#### موج صفر

بیشتر از ۵۰۰ سال قبل جلسه آزادی زنان سنسنا فالز در ۱۸۴۸ در تکه‌ای از زمینی برگزار شد که داشت آمریکا نام می‌گرفت. مادران خاندان آبروکوتیس و چراکی تصمیم گرفتند که چه کسی رئیس باشد و استراتژی جنگ را طراحی کند، به پسران و دختران آموزش برابر داده شد و زنان بر باروری و فرزندان خود کنترل پیدا کردند. تقریباً بسیاری از ۵۰۰ قبیله بومی آمریکا در آن زمان موفق شدند تا نمونه‌ای از جامعه برابر را خلق کنند که به طور تصادفی کریستف کلمب بعدها برای نابود کردنش سر رسید.

در سال ۱۴۰۵ کریستین دو یزو، محقق پارسی کتاب خود را با نام کتاب شهر زنان در فرانسه منتشر کرد. وی استدلال کرده بود که در سراسر تاریخ زنانی که پدرسالاری را مورد چالش قرار دادند در فرانسه حاکمیت داشتند و بیان کرد که حق و آرزوی زنان است که به عنوان یک انسان کامل با آن‌ها رفتار شود - که می‌تواند جاه طلب، روشنفکر، شجاع یا فرصت طلب باشند. در بریتانیا در سال ۱۷۹۲ ماری ولستون کرافت، کتاب اثبات حقوق زنان را منتشر کرد، اثر فمینیستی بسیار تأثیرگذار که می‌گوید زنان از نظر فکری تابع مردان نیستند اما فقدان دسترسی آن‌ها به آموزش و سایر منابع مانع از توسعه ظرفیت‌های آن‌ها می‌شود.

#### اولین موج (تقریباً ۱۸۴۰-۱۹۲۰)

اولین موج با جنبش لغو برده داری رشد کرد. این جنبش اتفاقی بود که حقوق زنان مدیون آن است، جنبشی که از ایده آل‌ها و ناامیدی‌های دموکراسی جدید بر می‌آمد. بسیاری از اعضای فرقه کویکر بودند که باور داشتند مسئولیت اخلاقی آن‌ها مخالفت با برده‌داری است. زنانی که در این جنبش فعال بودند، به زودی دریافتند که آن‌ها به عنوان جنس زن فاقد حقوقی هستند که تلاش



هم اعضای آن بودند، تئوری فشارهای در هم قفل شده را ایجاد کردند (interlocking oppressions) که موجب تعمیق و گسترش تعاریف فمینیستی همزمان با یک رویگردانی عمومی علیه فمینیسم از سوی افرادی شد که می‌خواستند دستاورهای موج دوم را نادیده بگیرند.

موج سوم (تقریباً ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۰)

موج سوم از یک تغییر جهت فرهنگی نشأت گرفت. تا اواخر دهه ۸۰ گروهی از زنان و مردانی که با دستاوردها، تئوری‌ها، نقایص و عقب‌گردهای جنبش فمینیستی رشد کرده بودند، دیگر به میان‌سالی رسیدند. سوال این بود؟ آیا این زنان و مردان با فمینیست‌های خود معرف یا نامیدن خود به عنوان فمینیست - بزرگ شده بودند، فمینیستی زندگی می‌کردند یا خیر؟ زنان فمینیست ورزش می‌کردند، مسئولیت زندگی‌های جنسی خود را می‌پذیرفتند، بیشتر از مردان از لحاظ تعداد تحصیل کرده بودند، تا اداره می‌دویدند و خارج از منزل کار می‌کردند. برای آن‌هایی که آگاهانه فمینیست بودند، شکاف دهه ۸۰ در واقع ساختن بنایی از تئوری‌های آن‌ها بود. توصیف کیمبرلی کرنشاو از تقاطع به فعالیت گروه رودخانه کمبایی و پیشبرد این ایده نظر داشت که جنیست تنها یکی از مبادی ورود فمینیستی است.

موج سوم این ایده را رد کرد که لیستی از اولویت‌های سیاسی مشترک یا حتی مجموعه‌ای از موضوعات می‌تواند مورد توافق فمینیست‌ها باشد. فمینیست‌های موج سوم انتقادهایی وارده به فرهنگ مسلط جنس‌گرا را وام گرفتند (که در یک تمدن متأثر از تفکر فمینیستی رشد کرده بودند) و فرهنگ پاپ از ملکه لطفه تا کتاب‌های بل تا دختران شورشی را خلق کردند که از زنان حمایت می‌کرد. دختران فمینیست مجلاتی را منتشر کردند و مقالاتی در باب مد نوشتند (و ایده‌های پیچیده‌ای از این که ظاهر یک فمینیست چطور باید باشد). بحث در مورد سکس به نحوی ایجابی این مفهوم را به نقد کشید که آیا پورن و کار جنسی ذاتاً تحقیرکننده است یا خیر؟ و در یک نگاه اجمالی طیفی از تمایلات جنسی بالقوه کشف شد.

ترانس فمینیسم هم با ایده وام گرفته از جودیت باتلر که جنسیت اجرا می‌شود و این عقیده که جنسیت در یک طیف حضور دارد مشروعیت فضاهای صرفاً زنانه را به عنوان مکانی برای آزاد سازی نابالغانه زیر سوال برد. طرح دوباره واژه‌هایی مانند زن هرزه و دختر با اعتراض‌هایی مواجه شد. شفافیت در مورد این که آیا فمینیستی که در مورد موضوعات مرتبط با بدن خویش کار کرده است، احساس ناراحتی در مورد سقط جنین دارد؟ یا این که اعتقاد داشتند هر مویی می‌تواند به طور ناخواسته جایگزین بیابیه‌های قوی سیاه و سفید شود. فعالان از محل‌هایی شخصی صحبت کردند که چندان به اشتراک گذاشته نشده بود اما حقیقت را درباره زندگی‌های خود و آنچه برایشان اتفاق افتاده است، بازگو می‌کرد. فمینیسم موج سوم متحرک است - نیاز نداشت به این که در یک سمینار شرکت کنند تا فمینیست تلقی شود. این گروه از فمینیست‌ها می‌گویند: شما می‌توانید فمینیست را در هر جایی که هستید وارد کنید. در حالی که رادیکال‌های موج دوم به جنبش گسترده اعتقاد داشتند و فمینیست‌های لیبرال به ایجاد نهادهای زنان برای تأثیر گذاردن بر مردان، معتقد بودند موج سوم ممکن است بگوید هر زمان من حرکت می‌کنم یک جنبشی زنان را می‌سازم. فمینیسم تأثیرگذاری که بیشتر از افراد نشأت می‌گیرد. در این شرایط نهادهایی مانند Now و مجله میس تا حدی مقبولیت آن‌ها کاهش یافت به این دلیل که فمینیست‌های موج سوم نیازی به هیچ عضوی نداشتند تا فمینیست باشند و در حالی که متعهد به خط طرفدار زنان و طرفدار دختر بودند، اما این ایده، مانع یکدلی یا علاقه به تجربه مردان به طور مثال در مورد آزار جنسی یا سقط جنین نشد.

موج چهارم تقریباً از ۲۰۰۸ به بعد

زمانی که اوباما و هیلاری کلینتون در بدیهیات دموکراتیک با انتقادهای گسترده فمینیست‌های جوانتر روبرو شدند، تبلور بیرونی موج چهارم آغاز شد. موج چهارمی‌ها مسلط بر تکنولوژی و

دارای تفکر عمیق‌اند. جوان‌های آن‌ها در واکنش‌های دهه ۸۰ شکل گرفتند. برنامه‌هایی مانند دختران ما را در طرح‌های شغلی روز وارد کنید که به عنوان جنبش دختران شناخته شده است و توسط فمینیست‌های موج دوم در دهه ۹۰ و بعد از یازده سپتامبر، به راه افتاد، شاید مهمترین موضوع تجربیات آن‌ها از جهان آنلاین به عنوان بخشی از زندگی بود نه چیزی که در دنیای آن‌ها به عنوان یک بیگانه فضایی فرود آمده است وقتی که بیست ساله یا بیست و پنج ساله بوده‌اند.

موج چهارمی‌ها بیشتر شبیه موج سوم فارغ از تئوری‌های فمینیست‌های موج دوم (و برخی اوقات با نتایج شگفت آور) زندگی کردند و دست به خلق مفاهیمی زدند که فمینیست‌های موج سوم پیش رویشان گذاشته بودند. پروژه دولا اطمینان داد عبارت همه گزینه‌ها ارزشی بیشتر از یک تئوری صرف دارد. این پروژه نه تنها در مورد باروری بلکه برای زنانی که که فرزند خوانده می‌گیرند یا سقط جنین می‌کنند، به اجرا در آمد. فعالان جوان با تکیه بر تجربیات خویش خطوط تلفنی گفتگوی بعد از سقط جنین را راه انداختند مانند ابتکار Exhale and Backline تا زنان و مردان بتوانند حمایت مورد نیاز خود را بعد از سقط جنین دریافت کنند - هیچ خط و مشی سیاسی در این پروژه وجود نداشت. ابتکارات فراتر از بهداشت مانند مراکز بهداشت زنان فمینیست در آتلانتا و سازمان‌های trans-inclusive مانند بنیاد موج سوم (ایجاد شده توسط فمینیست‌ها در سنن بیست و سی سالگی) ظرفیتی را برای همه افراد جهت دسترسی به جنسیت‌های مردانه و زنانه تقویت کردند. فمینیست‌های جوان وبلاگ‌هایی را راه انداختند، مبارزات تویتری و رسانه‌های آنلاین را با نام‌هایی مانند Racialicious و فمینیست بودن را رهبری کردند یا این که در مورد شبکه‌های خبری ایزابل و سالن نوشتند. آن‌ها به اظهار نظر در مورد اخبار پرداختند، عکس‌هایی بسیار خوش سلیقه و با مد روز همراه با اطلاعاتی در مورد محل‌های خرید در تویتر گذاشتند و این که کجا سقط جنین کردند. عدالت باروری که سکه آن به نام زنان رنگین پوست در دهه ۹۰ زده شد، به اصطلاحی برای فمینیست‌های جوان مبدل شد. ترنس جنندر، فمینیست مرد، کار جنسی و روابط پیچیده در درون رسانه‌ها مشخصات بارز فمینیسم این گروه از زنان است. اما دانستن در همه این موج‌ها چه ارزش افزوده‌ای دارد؟ برخی با در نظر گرفتن مبارزه فمینیست‌ها یکی بعد از دیگری، تحلیل می‌کنند که بعضی از حوزه‌های بسیار مهم فمینیسم مورد خدشه و شکاف قرار گرفته است، در حالی که موضوعات چالش برانگیز بیشتر و بزرگتری را نمی‌بینند که این گروه‌ها را متحد ساخته است. یکی از دوستانم که متعلق به موج دوم است، روزالیند باکسندال می‌نویسد که موج‌های اول و دوم بخشی از جنبش‌های اجتماعی برده‌داری و حقوق مدنی بودند و بنابراین متفاوت از فعالیت‌هایی بودند که به نظر وی بعدها انجام شد. اما به نظر من تغییر فرهنگی که نسل من به عنوان یک محصول از ایده‌ها و انقلاب موج دوم درو کرده است جنبش اجتماعی امروزه ماست. همین‌طور که به کار گرفتن رسانه‌های اجتماعی در موج چهارم دوباره در حال تغییر سیاست‌ها و فمینیسم است. شخصاً اعتقاد دارم که موج چهارم وجود دارد به این دلیل که اظهار وجود می‌کند. به موضوعات موج چهارم اعتقاد دارم به این دلیل که به یاد می‌آورم چطور به همین شیوه به موضوعات مورد علاقه نسل خودم اعتقاد داشتیم.

به دلیل پیشرفت رسانه‌ها و جهانی شدن، تغییر گسترده موج‌ها سریع تر و سریع تر اتفاق می‌افتد. این موج‌ها همه بخشی از یک سیاست بدنی مشابه به عنوان فمینیسم نشأت می‌گیرد و با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا نیروی متمایز و قدرتمندی را بسازند. جنبه استعاری مهم این موج‌ها این است که به نظر لوئیز برنیکو، تاریخ‌دان که در مورد موج دوم ما این عبارت - زیر سلطه فهرست نویسی از حقوق - را به کار برد، ایده من هم این است که موج‌ها عقب می‌کشند و نیروی خود را جمع می‌کنند و دوباره قویتر باز می‌گردند، به بیان رکسانا دنبر اورتیز آن‌ها سونامی نیستند، دست به کار شویم.

## انتشارات آرمان شهر و زنان

# از که می خواهیم روشن تر از ما جهان را تماشا کند!

شش سال نشر در زمینه زنان

و گفتارهای نوینی را در زمینه‌های زنان از تبعیض، خشونت و شهروند درجه دوم بودن ارائه دهند.

کتاب «عدالت برای زنان در جنگ و صلح» که در بهار ۱۳۹۰ منتشر شده است اگر اولین کتاب از نوع خود نباشد، از معدود کتابهای منتشر شده در افغانستان است که به طور جدی مساله نقض حقوق بشر و جرائم جنگی را مساله زنان عنوان نموده و نقش آنان را در تامین عدالت و صلح اساسی می‌داند.

زنان در افغانستان علاوه بر همه مسائل و مشکلاتی که از نظر حقوقی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و آداب و سنن دارند- مانند زنان سایر کشورها- درگیر مساله ای بزرگتر به نام جنگ و بحران داخلی و بین المللی نیز هستند که ایجاب می‌کند در راه مبارزه برای تحقق حقوق زنان، هر چه بیشتر خود را به سلاح آگاهی و دانش مجهز سازند. مجموعه ای که در زیر آمده اگرچه گام کوچکی است، با هدف نشر آگاهی در بین فعالان اجتماعی و حقوق زنان منتشر شده و در دسترس عموم علاقمندان قرار گرفته است.

عنوان های کتابها و کتابچه های انتشارات آرمان شهر در زمینه زنان به قرار زیر است:

- ما همه فمینیستیم (شاید خبر نداریم)، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- زنان صلح را می‌سرایند (ویژه زنان)، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- مطالبات زنان افغانستان از رییس جمهور آینده، جزوه کمپاین ۵۰٪ زنان، تابستان ۱۳۸۸ خورشیدی
- مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی
- تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش، «سیاست نامه ۴-۵»
- جزوه کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- هیچ نتوان گفت در پنجاه سال، مجموعه شعر حمیرا نکهت دستگیر زاده، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی
- عدالت برای زنان در جنگ و صلح، بهار ۱۳۹۰ «سکوت را بشکنیم»
- بررسی وضعیت زنان در افغانستان و تاجیکستان، زمستان ۱۳۹۰ خورشیدی

«نشر» در لغت نامه دهخدا به معنی پراکندگی، گسترده‌گی، بوی خوش، پراکندن خیر، برانگیختن، دگر باره سبز شدن گیاه، زنده شدن و زنده کردن مردگان آمده است. بدون تردید مفهوم استعاره‌ای نشر یعنی کتاب نیز بر همه این معانی دلالت می‌کند. بزرگان بسیاری کتاب را حافظه بشریت خوانده‌اند. مجموعه دانش و معارف تاریخ مدون چند هزار ساله را در کتاب می‌توان یافت. هیچ کدام از وسایل ارتباطی، ژرفای لازم را در اندیشه و تفکر و حوزه قدرت خلاقیت انسان آن گونه که خواندن و نوشتن پدید می‌آورد، ایجاد نمی‌کند.

از این روست که انتشارات آرمان شهر به حق با درک اهمیت این مساله، در ۶ سال فعالیت مستمر خود در افغانستان تا امروز بیش از صد هزار جلد کتاب و کتابچه در ۶۶ عنوان منتشر نموده است که از این میان دست کم ۱۰ عنوان آن به طور خاص در زمینه زنان و حقوق زنان بوده است. صحبت کردن و فعالیت در زمینه حقوق زنان مستلزم آگاهی، تکیه بر پشتوانه های تئوریک و داشتن درک عمیق از روابط پیچیده اجتماعی است. نگاه به عنوان های انتشارات آرمان شهر در زمینه زنان نشان می‌دهد که پرداختن به مباحث بنیادین مانند بررسی وضعیت و جنبش زنان، آموزش و پرورش، مشارکت سیاسی، جنگ و صلح و مذاکره با مخالفان مسلح حاکی از نگاه ریشه‌ای و جدی این انتشارات به مساله زنان است.

یکی از اولین کتابهایی که این بنیاد منتشر نموده کتاب «زنان صلح را می‌سرایند» است. این گلچین که اکثر شاعران آن زن هستند، شامل شعرهایی است از اهل قلم کشورهای مختلف در پاسخ به فراخوانی به نام «کاروان هزار و یک شعر برای صلح در افغانستان» که به وسیله سازمان OPEN ASIA در زمستان ۱۳۸۰ در پنج قاره جهان پخش شد و منتخبی از میان انبوه اشعار جمع شده به مناسبت روز جهانی زن در سال ۲۰۰۸ در این کتاب منتشر شد. سیاست نامه «تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش» مجموعه گفتگوهایی است که با فعالان عرصه آموزش و فعالان و پژوهشگران مسائل زنان از دو کشور افغانستان و ایران صورت گرفته است و هدف آن ایجاد فضای تبادل نظر و ارتقا سطح آگاهی در منطقه است. نکته ای که در این کتاب مورد تاکید قرار گرفته است این است که زنان و مردان ترقی خواه در جهان و به ویژه در منطقه می‌توانند بدون در نظر داشت سیاست های روز حکومت ها با هم وارد گفتگو شوند، از تجارب هم بیاموزند و راهها





# عدالت در گذار > فرهنگ حقوق بشری منتشر شد

احمد موسوی

بی بی سی فارسی

در کشوری که همیشه قاضی‌هایش تفنگ‌هایی بوده است که جوهر سرخ داشته‌اند، انتشارات آرمان شهر "عدالت در گذار" را، از الف تا یا، برای مردم این کشور به صورت کتاب درآورده است. فرهنگ‌نامه عدالت در گذار (عدالت انتقالی) برای اولین بار در افغانستان به دو زبان فارسی و انگلیسی توسط انتشارات آرمان شهر چاپ شد.

این فرهنگ در برگزیده واژه‌هایی است که در خصوص مسئله حقوقی عدالت و حقوق بشری به کار می‌روند. این واژه‌ها به همراه توضیحاتی چاپ شده است.

این فرهنگ طوری تنظیم شده است که مخاطبان عادی نیز می‌توانند از آن استفاده کنند. این کار به ویژه با هدف فراهم آوردن منبعی برای فعالان حقوق بشری انجام شده است تا بتواند هم راهنمای اولیه و هم منبع جامع برای رجوع در خصوص این واژه‌ها باشد. البته این فرهنگ تنها به واژه‌ها بسنده نکرده و بعضی از مفاهیم رایج در خصوص مقوله‌های حقوق بشری و عدالت را هم شرح داده است.

در پیشگفتار کتاب نوشته شده که کار گردآوری و نگارش اول این واژه‌ها و مفاهیم توسط گیسو جهانگیری، مبارک شریپوا و خلیل رستم‌خانی انجام شده است.

پشتیبان این کار هم گروهی در فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر بوده که کار اصلی پژوهش و تهیه پیش‌نویس انگلیسی را هم به عهده داشتند. حتا به نام دکتر عبدالکریم لاهیجی، نایب رییس این فدراسیون هم اشاره‌ای شده که در تنظیم این فرهنگ‌نامه به یاری این گروه آمده است.

گردآورندگان این کتاب می‌گویند گستردگی واژگان و توضیحات دلیلی شده که روی این اثر نام فرهنگ را بگذارند، اما هیچ

اشاره‌ای نشده که آیا تمام واژگان مربوط به مسایل حقوق بشری در این فرهنگ گنجانده شده است یا نه.

هدف از این کتاب فراهم آوردن منبعی جامع برای پژوهندگان مسایل حقوق بشری در جغرافیای زبانی فارسی و انگلیسی عنوان شده است.

بخش فارسی این کتاب با توضیح در خصوص واژه آزادی شروع می‌شود و به واژه وکیل ختم می‌شود.

کیفیت چاپ این کتاب را هم می‌توان مورد توجه قرار داد. کیفیت چاپ این فرهنگ خیلی خوب است.

انتشارات آرمان شهر کار خودش را در افغانستان از شش سال پیش در کابل شروع کرد. به گفته روح‌الامین امینی مسئول نشرات آرمان شهر، این انتشارات تا کنون بیش از ۱۰۰ هزار جلد کتاب منتشر کرده است که بیشتر در برگزیده مقولات حقوق بشری و فرهنگی است.

مسئولین بخش نشرات آرمان شهر گفته‌اند که به زودی قرار است فرهنگ‌نامه عدالت در گذار به زبان فرانسه هم برگردان و چاپ شود.

[http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/02/120220\\_k02-afg-justice-dictionary.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2012/02/120220_k02-afg-justice-dictionary.shtml)

این کتاب را در این آدرس می‌توانید بخوانید:

[http://issuu.com/armanshahar/docs/\\_\\_\\_\\_\\_?mode=window&backgroundColor=%23222222](http://issuu.com/armanshahar/docs/_____?mode=window&backgroundColor=%23222222)

مادرش به انگلیسی رفت.

رمانی است که در آن یک حکومت تمامیت خواه (توتالیتیر) ۱۹۸۴ و جامعه تحت سلطه چنین حکومتی توصیف شده است و قهرمان داستان (وینستون اسمیت) در طول این رمان می‌خواهد در حالی خلاف جریان آب شنا کند که همواره تحت نظر ناظر کبیر (رهبر حزب) قرار دارد.

زمانی که شخصیت‌های این داستان در آن نفس می‌کشند همان طوری که از عنوان کتاب بر می‌آید ۳۶ سال جلوتر از زمان نوشتن آن است. این کتاب در همین سال یعنی سال ۱۹۸۴ توسط مایکل رادفورد کارگردان انگلیسی در مقابل دوربین قرار گرفت هر چند ۱۹۸۴ بارها در ایران منتشر شده است و چندین بار توسط مترجم‌های مختلف به فارسی برگردان شده است، در این روزها برای اولین بار و بعد از ۶۱ سال از نوشتن آن، در افغانستان توسط انتشارات آرمان شهر در اختیار علاقه‌مندان به کتاب قرار گرفته است. این کتاب از روی نسخه برگردان شده آقای صالح حسینی به دست چاپ سپرده شده است.

۱۹۸۴

جورج اورول

برگردان: صالح حسینی

ناشر: انتشارات آرمان شهر

طرح جلد و برگ آرایشی: روح‌الامین امینی

حروفچینی: جاوید صمدی

شماره گان: ۱۰۰۰

چاپ اول: ۱۳۹۰ خورشیدی

افغانستان

## ۱۹۸۴



رمان ۱۹۸۴ را وقتی جورج اورول در سال ۱۹۴۹ نوشت از آینده حرف می‌زد: آینده تله اسکرین‌ها، آینده جاسوسان، آینده نفرت، آینده شعار، آینده شکنجه، آینده مرگ، آینده زبان جدید، آینده رنجبران، آینده اعضای حزب و بالاخره آینده ناظر کبیر.

در ۱۹۸۴ ناظر کبیر بر همه چیز و همه کس نظارت دارد، نافرمانی از تقابل حزب ناممکن است

و حتی احساسات انسان‌ها اجازه چنین جسارتی را ندارند در کنار قلعه حیوانات مهم‌ترین آثار آریک آرتور بلر را ۱۹۸۴ تشکیل می‌دهند که بیشتر با نام مستعار جورج اورول شناخته می‌شود.

این نویسنده چیره دست در سال ۱۹۰۳ از پدر و مادری انگلیسی در هندوستان متولد شد و هنوز یک سال بیشتر نداشت که همراه



## «زن، جنگ، بحران»

کتاب «زن، جنگ، بحران» از یک طرف روایتی از وضعیت زنان در میدان های جنگ، زنان بیجا شده و آواره است و از جانب دیگر کارکرد حقوق بین الملل و سازمان های مدافع حقوق بشر در جریان جنگ و پس از آن را مورد بررسی قرار می دهد.

نویسنده نه تنها به شیوه های جدید مبارزات بشردوستانه ای که هدف آن حمایت از زنان است می پردازد، بلکه تلاش می کند تا جریان های اضطراری و صحنه های دوران باز سازی پس از جنگ را نیز مورد بررسی قرار دهد.

این کتاب دارای سه بخش است: در بخش اول نویسنده سعی می کند تا «تحلیلی برای دست یابی به حل مشکلات جنسیت» دریابد و روش هایی را پیشنهاد می کند که بر پایه ی آن ها زنان به طور متفاوت با مردان جنگ را تجربه می کنند. در بخش دوم تجارب اخیر در سه بحران مهم «بوسنی»، «کوزوو» و «افغانستان» مورد بررسی قرار می گیرد. در بخش سوم چارچوب حمایتی ارائه شده توسط قوانین بین المللی بیان می گردد. بخش چهارم و آخرین بخش کتاب را ارائه ی نتیجه گیری و پیشنهادات نویسنده در هر سه زمینه در بر می گیرد.

زن، جنگ، بحران

نویسنده: جولی ای. مرتوس

ترجمه: مجله خندق

ناشر: نشر قصه

نوبت چاپ: چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳

تعداد صفحات: ۲۱۴

«افسران پولیس یک زن باردار بازداشت شده را زیر مشتمت و لگد گرفتند. گاردهای نظامی یک زن سالخورده را در مقابل خانواده اش مورد تجاوز قرار دادند. کارمندان دولت یک دختر جوان را بازداشت کرده و او را تهدید به تجاوز کردند. بازجویان، یک زن را شکنجه کردند تا همسر وی را مجبور به اعتراف کنند. سربازان یک مادر را، صرفاً به دلیل آن که پسر وی مظنون به فعالیت های سیاسی بود، با شلیک تیر به قتل رساندند. کارمندان دولت یک دختر را به دلیل آن که در مورد پدر «مفقود» خود سوال کرده بود، تهدید به مرگ کردند.» (از متن کتاب)



از این قبیل موارد نقض فاحش حقوق بشر علیه زنان بی شمار است و صفحات تاریخ پر از چنین جنایاتی علیه زنان است. «جنگ ها همواره اثرات منفی بر زندگی زنان داشته است. امروز بیشتر از هر زمان دیگری، زنان و کودکان قربانی خشونت های نظام مندند.»

## زنان و جنسیت در اسلام

و ایده های جدیدی را مطرح کند که از بسیاری جهات مسیر تحقیقات در این زمینه را با گذشته متفاوت می کنند. لیلا احمد در این کتاب نه تنها مسأله برابری جنسیتی را در خارج از چارچوب های رایج در غرب و کلیشه های رایج غربی در مورد زنان در جوامع مسلمان قرار می دهد، بلکه اساساً حتی دیدگاه های غربی به ویژه مدرنیته را به عنوان پروژه ای ملازم با رهایی و برابری برای ملت های غیر غربی خاصه جوامع اسلامی به طور جدی به چالش می طلبد. مذاقه در این نکته می تواند راهگشای دیدگاه های نوینی در باره جنسیت در جوامعی باشد که خود را ملزم می بینند میان دو قطب افراطی همراه با نتایجی به یک اندازه سهمگین برای همه گروه های اجتماعی و به ویژه زنان دست به انتخاب بزنند: از یک سو دیدگاهی که هر نوع بحث از برابری جنسیتی را غربی، غیر بومی، و ناسازگار با سنت ها و پیشینه جوامع اسلامی می داند و در نتیجه به تلاش است تا با انواع ترفندها نا برابری جنسیتی را به عنوان امری بومی، مورد پسند و سازگار با فرهنگ جوامع مسلمان معرفی کند؛ و از سوی دیگر دیدگاه افراطی مقابل که معتقد است برابری جنسیتی و رهایی زنان مفاهیمی ملزم با مدرنیته غربی اند که فراگیر بوده و جوامع اسلامی نیز همچون دیگر جوامع در نهایت گریزی از پذیرش آنها ندارند.

لیلا احمد نشان می دهد که جنگ بر سر حقوق زنان نه موضوعی امروزی بلکه چالشی تاریخی است که از دیرباز تا کنون ادامه داشته است. روایت او مقاومت هایی را هم به تصویر می کشد که زنان در جوامع اسلامی از دیرباز تا کنون برای کسب حقوق خود داشته اند. هر چند این تلاش ها در طول تاریخ در بسیاری اوقات ناکام بوده است و حتی تواریخ رسمی نیز در مورد آنها به اعلی درجه سکوت کرده اند، اما خود این تلاش و دستاوردهای آن بومی و درونزا است.

بنابراین رهایی و برابری جنسیتی نه ملازم با مدرنیته غربی است و نه ذاتی تمدن غرب. به همین قیاس، نابرابری جنسیتی و انقیاد زنان نیز ذاتی تفکر و فرهنگ «شرقی» و اسلامی نیست و محدود به آن هم نبوده است. لیلا احمد به گونه ای درخشان استدلال می کند که بسیاری از همان کسانی که در قالب بومی گرایی، بازگشت به سنت و اصالت، به نفی برابری جنسیتی می پردازند و اسلامگرایان را باید مهمترین نماینده این دیدگاه در دوره معاصر دانست، در واقع خدمه همان دیدگاه های استعماری و شرق شناسانه و غربی اند و جز تقویت کلیشه هایی که تاریخ جوامع اسلامی خود به گویاترین شکل نافی آنهاست، و آب به آسیاب دیدگاه های استعماری ریختن خاصیت دیگری ندارند. این نگرش می



فاطمه صادقی

کتاب زنان و جنسیت در اسلام همانطور که نویسنده در عنوان فرعی آن متذکر شده برای فهم و تحلیل وضعیت کنونی ما و به طور کلی گفتارهای مربوط به زنان مسلمان نوشته شده است؛ و نه صرفاً برای آگاهی از گذشته. با آنکه از زمان انتشار نخست این کتاب در سال ۱۹۹۲ تاکنون کتاب های زیادی در باره موضوع زنان و اسلام نوشته شده است، اما این متن هنوز هم مهمترین و کلاسیک ترین متن درسی در رشته های مرتبط دانشگاهی در سراسر جهان محسوب می شود. لیلا احمد در این کتاب موفق شد تا حدود زیادی دیدگاه ها و پارادایم های حاکم بر پژوهش ها در مورد زنان در اسلام و جوامع اسلامی را جابه-جا کرده

تواند زمینه ساز دیدگاه های جدیدی در مورد مسائل زنان در کشورهای مسلمان باشد که امروزه داعیه های غلط فراوانی در مورد آنها از سوی گروه های افراطی وجود دارد.

لیلا احمد در بررسی دیدگاه های اسلامی هم قائل به تمایز و تفکیک میان آموزه های اخلاقی اسلام در رابطه با زنان و آموزه های فقهی و عملی آن است. او معتقد است میان این دو تعارض وجود دارد، اما بر اساس روح تعالیم اسلامی تقدم با آموزه های اخلاقی است. به عبارت دیگر رویه های عملی در صدر اسلام به پیدایش رویه هایی دامن زدند که آموزه های اخلاقی اسلامی خود در تعارض با آنها قرار دارند. یکی از این مفروضات نابرابری یا تبعیض جنسیتی بود.

او همچنین مسأله تعامل میان آموزه های فرهنگی، خواه اسلامی و خواه غیر اسلامی را در شکل گیری رویه های نابرابر امروزی بسیار مهم می داند. از جمله مهمترین این تبدلات، تأثیرپذیری از جوامع مجاور به ویژه جامعه ساسانی در ایران پیش از اسلام و الگوبرداری از مناسبات جنسیتی بسیار تبعیض آمیز در این جامعه است که به ویژه پس از فتح ایران به دست اعراب اتفاق افتاد.

تحقیقات لیلا احمد در مورد نوع تلقی از زن و جایگاه فرودست زنان در ایران پیش از اسلام، به ویژه نقش آیین و فقه و دستگاه روحانی دوره ساسانی در پیدایش آداب بسیار سخت و انقیاد آور برای زنان، از یکسو بسیاری از مدافعین و سرسپردگان فرهنگ و تمدن ایران بعد از اسلام را سرخورده می کند و از سوی دیگر شیفتگان تمدن ایران پیش از اسلام را، نویسنده بسیاری از باورهای کلیشه ای در مورد فرهنگ ایران پیش از اسلام را به پرسش می گیرد.

لازم به یادآوری است که مناسبات نابرابر و به شدت تبعیض آمیز سیاسی، اجتماعی و خصوصی در ایران پیش از اسلام که در بسیاری زمینه ها حتی تا به امروز دوام آورده است، تنها شامل زنان نمی شد، بلکه طبقات فرودست، دیگر مذاهب و باورها، بردگان، و بیگانگان را نیز در بر می گرفت. یافته های بر جا مانده از ایران پیش از اسلام نیز همگی گواه آن است که با اینکه ایرانیان در موارد عدیده به زور شمشیر اسلام آوردند، اما اسلام در قیاس با آیین های سر سخت فقهی در دوره ساسانی که به گوشه هایی از آنها در این کتاب اشاره شده است، برای زنان گشایش های زیادی را به همراه آورد. مقایسه آیین های سر سخت فقه زرتشتی ساسانی حتی قرن ها پس از ورود اسلام نیز حاکی از آن است که سواي اجبار، بسیاری از زنان خود متمایل بودند به آیین جدید گرایش پیدا کنند که یکی از دلایل آن رها شدن از زیر یوغ آئین های سخت فقهی بوده است. با اینهمه همین دیدگاه های فقهی تحت عنوان آموزه های اسلامی بعدها به متون فقهی اسلامی راه یافتند و عرصه را بر زنان تنگ کردند.

این نوع ترسیم وضعیت زنان در جوامع اسلامی در مطالعات تاریخ و جامعه شناسی در سال های اخیر منتقدان زیادی دارد که به نظرشان واقعیت زندگی زنان در جوامع مورد مطالعه از جمله ایران پیش از اسلام از چیز دیگری حکایت دارد. این مطالعات که می توان آنها را مدافع خواند، معتقد اند انتقاد از وضعیت زنان در جوامع تاریخی و حتی معاصر بیشتر بر مبنای ایده آل ذهنی صورت می گیرد که کمتر ما به ازایی در واقعیت دارد. برای مثال گفته می شود که اسناد و مدارک حاکی از آن است که زنان در ایران پیش از اسلام تجارت می کردند و در زندگی عمومی دخالت داشتند و حتی به مقام سلطنت رسیده اند. یک نمونه از این تالیفات توسط ماریا بروسوس به نام زنان هخامنشی نوشته شده و توسط نشر هرمس به فارسی برگردانده شده است. این اسناد و مدارک می توانند در جای خود شواهد مهمی در مورد زندگی واقعی زنان در اختیار پژوهشگران قرار دهند، اما همانطور که لیلا احمد یادآور میشود، « حتی اگر ایده آل ها با تفاسیر اقتصادی و کارکردی زیر سؤال بروند، بخشی مهم و اثرگذار از نظام معانی ای هستند که تجربه روانی وجودی را برای زنان و مردان تعیین می کند. علاوه بر تأثیر آنها بر حوزه های واقعی اما غالباً نامحسوس تجربه روانشناختی، بخشی از زمینه مفهومی ای را شکل می دهند که قوانین مرتبط با ازدواج، طلاق، مالکیت، و دیگر موضوعات بر آن مبتنی اند.» این جملات هشدار متعهدانه در برابر نسبی گرایی (بست مدرن) و روش تدافعی است. او در ادامه یادآور می شود که این نظام های مفهومی با اینکه هرگز به صورت ایده آل محقق نشده اند، اما از آنجا که در تبادل فرهنگی از یک جامعه به جامعه دیگر زندگی زنان را دستخوش دگرگونی های اغلب ناخوشایند بسیار کرده اند، چشم پوشی بر آنها نوعی گریز از واقعیت است.

با وجود این چشم اندازهای بسیار مهم، شاید یکی از مهمترین نواقص کتاب این باشد که با اینکه لیلا احمد همه جا و به ویژه در فصل پنج فرهنگ ایرانی را در افول وضعیت زنان در منطقه مسئول می داند، اما از این سخن نمی گوید که افول در وضعیت زنان عمدتاً به دنبال جنگ و تهاجم اعراب به سرزمین های مجاور، تجاوز و به بردگی کشاندن هزاران

زن و خشونت های حاصل از آن فتوحات بود که زندگی اعراب نو مسلمان را به کلی تغییر داد و به دنبال آن وضعیت زنان در آن جامعه و نیز در جوامع مجاور را به کلی دستخوش دگرگونی های بسیار عمیق کرد. بنابراین اگرچه باید سهم فرهنگ ایران پیش از اسلام را در افول وضعیت زنان در منطقه در نظر گرفت، اما به هیچ رو نمی توان از تأثیر جنگ و خشونت اعراب و تنزل اخلاقی متعاقب آن که با فتوحات شدت گرفت، و نیز سنت های زن ستیز و بسیار خشن اعراب از جمله زنده به گور کردن نوزادان دختر غافل بود.

حتی اگر فرض کنیم لیلا احمد در مورد تأثیر سنت های ایران قبل از اسلام بر وضعیت امروزی زنان در جوامع اسلامی محق باشد، در

مورد دوره معاصر منطقی این خواهد بود که نقش گروه های افراطی اسلامی در مصر به ویژه اخوان المسلمین را در رشد و اوجگیری فزاینده اسلامگرایی در خاورمیانه و ایران را به مراتب مهمتر بدانیم و تأثیر این حرکت ها را در بدتر شدن وضعیت زنان در همه جای خاورمیانه از جمله ایران لحاظ کنیم. مصر معاصر خاستگاه بنیادگرایی اسلامی است که در بخش اعظم قرن بیستم در اشکال گوناگون مسبب بروز فجایع بسیار برای زنان و حذف کامل آنها از زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بوده است. لیلا احمد نه تنها در مورد تأثیر اسلامگرایی مصری بر دیگر حرکت های اسلامگرا از جمله در ایران ساکت است، بلکه به نظر می رسد میل به فرافکنی هم دارد. با اینحال منطقی آن

است که وضعیت کنونی زنان در جوامع اسلامی را بیش از آنکه تحت تأثیر سنت های ایرانی پیش از اسلام بدانیم، متأثر از روندهای کنونی و به ویژه استعمار و بنیادگرایی اسلامی بدانیم .

بنابراین گرچه لیلا احمد گاه فرهنگ عربی را بر ایرانی ترجیح می دهد، و عمدتاً بر منابع عربی متکی است تمایل دارد که آغاز افول وضعیت زنان را ناشی از فرهنگ ایرانی و تأثیرات آن قلمداد کند، اما در واقع همچنانکه خود او در موارد متعدد اشاره می کند، این طمع اعراب در به چنگ آوردن ثروت و زن و به دنبال آن سیل بردگان و کنیزانی که در اثر جنگ های اعراب با دیگران و از جمله ایران برای فروش راهی بازارهای برده فروشی عربستان شدند، عامل اصلی در دگرگونی عادات و رفتار اعراب و افول وضعیت زنان بود. افزون بر این، همچنانکه خود نویسنده یادآور می شود، تحقیر زنان و سرکوب آنها در جامعه اسلامی مدتها پیش از آنکه اعراب در دوره عباسی با راه و رسم ایرانیان آشنا شوند، آغاز شده بود و در سرتاسر دوره خلفای راشدین و اموی ادامه داشت. یادآور می شوم هدف از طرح این ایراد به هیچ رو امتیاز دادن به تمایلات ناسیونالیستی ایرانی یا بزرگداشت فرهنگ ایرانی در مورد زنان در برابر اعراب نیست، بلکه غرض اشاره به برخی خلأهای این کتاب است .

در همین راستا با آنکه لیلا احمد به درستی انقیاد زنان در فرهنگ و سیاست در ایران پیش از اسلام را مورد توجه قرار داده، اما از وجود رویه های مشابه در دیگر آیین ها به ویژه در یهود تا حدود زیادی غفلت کرده است و در این مورد به مطالب کلی در مقدمه بسنده کرده است. با آنکه بررسی شباهت های موجود میان فقه اسلامی، زرتشتی و یهودی مستلزم تحقیق مفصل است، اما حتی نگاهی سراسری به مفاهیم فقهی مطروحه در آیین یهود به ویژه سفر لایوان و تلمود مشابهت های فراوانی را با فقه اسلامی و زرتشتی به نمایش می گذارد.

اما وجود نقایصی از این دست، باعث نمی شود که اعتبار دیدگاه نویسنده در کل، به ویژه در مواردی که در این کتاب اهمیت بنیادین دارند، زیر سؤال برود. مباحثی که در این کتاب مطرح شده، برای فهم وضعیت امروزی زنان و حتی مردان در جوامع اسلامی اهمیت بسیار دارند.

• زنان و جنسیت در اسلام: ریشه های تاریخی جدال امروزی نویسنده: لیلا احمد مترجم: فاطمه صادقی

Leila Ahmed  
Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate  
New Haven and London  
Yale University Press  
1992

**بنابراین رهایی و  
برابری جنسیتی  
نه ملازم با  
مدرنیته غربی  
است و نه ذاتی  
تمدن غرب. به  
همین قیاس،  
نابرابری جنسیتی  
و انقیاد زنان نیز  
ذاتی تفکر و  
فرهنگ «شرقی»  
و اسلامی نیست.**



## آرمان شهر منتشر کرده است

عنوان سری ها: گفتگو، سکوت را بشکنیم، سیاست نامه، سیمرغ، کودکان و نوجوانان و نشریه آرمان شهر

۱. کاروان هزار و یک شعر برای افغانستان، زمستان ۱۳۸۲
۲. کاروان شعر برای صلح و دموکراسی در افغانستان، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
۳. کاروان مهر (ویژه جوانان)، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
۴. کاروان شعر برای صلح، (تاجیکستان، سرلیک، تابستان ۱۳۸۲ خورشیدی
۵. تجلیل از احمد شاملو: وجدان آگاه شعر جهان، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی، «گفتگو»
۶. شهروند کیست، چه وظایف و اختیاراتی در مقابل دولت و جامعه دارد؟ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی، «گفتگو»
۷. نقش شهروندان در حقیقت یابی و عدالت جویی، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی، «گفتگو»
۸. عدالت اجتماعی در اسلام: سیستم‌های دولت داری و مکاتب دیگر، جدی ۱۳۸۵ خورشیدی، «گفتگو»
۹. چالش‌های آزادی بیان: رسانه‌ها و مطبوعات در افغانستان، دلو ۱۳۸۵ خورشیدی، «گفتگو»
۱۰. دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورهای کثیرالقوم، حوت ۱۳۸۵ خورشیدی، «گفتگو»
۱۱. در جستجوی جامعه مدنی: تجارب بین المللی و حقیقت‌های محلی، حمل ۱۳۸۶ خورشیدی، «گفتگو»
۱۲. تهاجم فرهنگی و تأثیر یک ربع قرن مهاجرت در امور فرهنگی و سیاسی، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی، «گفتگو»
۱۳. علیه فراموشی، تجربه کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی، منیره برادران ، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
۱۴. آیا دانشگاه‌های افغانستان ظرفیت پرورش نخبگان جامعه را دارند یا خیر؟ جوزای ۱۳۸۶ خورشیدی، «گفتگو»
۱۵. دو تعبیر از جهانی شدن، سرطان ۱۳۸۶ خورشیدی، «گفتگو»
۱۶. ما همه فمینیستیم (شاید خبر نداریم)، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
۱۷. جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی، «گفتگو»
۱۸. زنان صلح را می‌سرایند (ویژه زنان)، به کوشش گیسو جهانگیری، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
۱۹. سنت و تجدد: رویارویی با همسویی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «گفتگو»
۲۰. سید جمال الدین و نواندیشی دینی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «گفتگو»
۲۱. جای خالی اندیشه در تحصیلات عالی افغانستان: دلایل و راه حل‌ها، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «گفتگو»
۲۲. مطالبات زنان افغانستان از رییس جمهور آینده، کمپاین ۵۰٪ زنان، تابستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
۲۳. نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، تابستان - پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، به کوشش گیسو جهانگیری و خلیل رستم‌خانی، «سیاست نامه ۲-۱»
۲۴. سیمرغ (مجموعه شعر برای صلح)، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
۲۵. جوانان و شورای ولایتی - شورای ولایتی چه می‌کند، مردم چه می‌خواهند؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی «گفتگو»
۲۶. راهنمای قربانیان به دادگاه بین المللی جنایی، گزارشگران بدون مرز، مترجم نیلوفر مهدیان ، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
۲۷. مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «گفتگو»
۲۸. این جا زمان متروکیست، روح الامین امینی، زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
۲۹. ناتو، استثنای دموکراسی و افول امپراتوری‌ها، به کوشش گیسو جهانگیری